

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّعَلٰی اٰلِ مُحَمَّدٍ وَّعَلِّمْ لِحَقِّهِمْ

دین و زندگی (۲)

قرآن و تعلیمات دینی

رشته‌های علوم تجربی - ریاضی و فیزیک - هنر و جوقهای - کارخانگی

پایه یازدهم

شورای دوم متوسطه





وزارت آموزش و پرورش

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

چهارم و پنجمین (۱۲) قرن و تعلیمات دینی - ریاضه پژوهی دوره دوم متوسطه - ۱۱۱۲۰۴

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

مقر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

پروژه: آرزوید عیاش چو رنگبار - فضل‌الله خالقی - آیه جلیلی علمایی - حسین سوزنجی

سیدمحمد طالب‌زاده - مصطفی فیض - علی طلیعی - جموده توسل آری - معصومه ابراهیم و حمیدرضا

قادی زاده انصاری (نویسنده برنامه‌ریزی) - محمدحسن افضلی (نگارنده مصارف و تحلیل) و سید

عبداللهم (همکاران نویسنده برنامه‌ریزی)

محمد مهدی انصاری - سیدمحمد دبیری و یاسین شکرآبی (انضام) گروه تألیف از محمد کاظم یثیبا

(پیشگام)

آماره کل تطابق برتر و توزیع مؤید آموزش

احمدرضا امینی (مدير امور فنی و چاپ) - آرزو صفری (مدير هنری) - تجلی زاده (طراح جلد) - سید

پشیر حسینی (تصویرگر) - زهره نصرتی (محققه آرا) - فاطمه باقری مهر، سوریه سعیدمحمدی، آفر

رینسانیر فیروززاده، حسین قادریوزاقی، فاطمه پرتکی، فاطمه رایسان فیروززاده (محرران آماده‌سازی)

تهران: چاپخانه آریانتیتر شعشی - مساعلمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)؛

تلفن: ۰۲۱ ۸۸۸۲۱۱۶، ۸۸۸۲۱۱۶، ۸۸۳۰۹۲۶۶، ۸۸۳۰۹۲۶۶، ۸۸۳۰۹۲۶۶، ۸۸۳۰۹۲۶۶

وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir

شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران - گیلانسر ۱۱ جلد مخصوص گنج - چاپخانه آریانتیتر و نشر

تلفن: ۰۲۱ ۴۶۶۸۵۱۶، ۴۶۶۸۵۱۶، ۴۶۶۸۵۱۶، ۴۶۶۸۵۱۶، ۴۶۶۸۵۱۶، ۴۶۶۸۵۱۶

شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران مشهدی خاص*

چاپ ۱۴۰۳

نام کتاب:

پدیده آرزوید

محدودیت برنامه‌ریزی درسی و تألیف

شماره افزوده برنامه‌ریزی و تألیف

محدودیت آماده‌سازی هنری

شماره افزوده آماده‌سازی

تألیف: سازگان

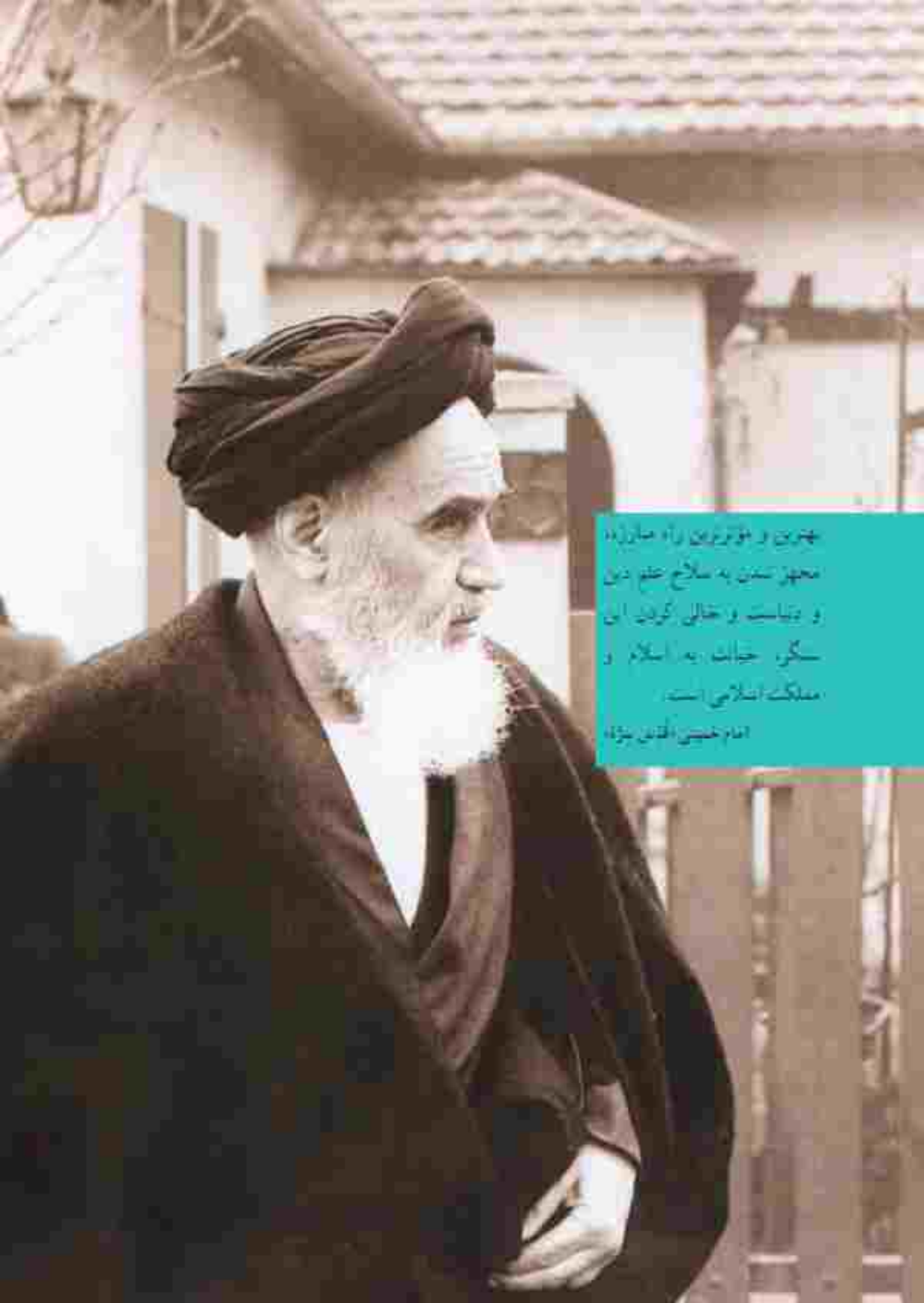
لکون

چاپخانه

سال انتشار و تولید چاپ

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۲۸۶۹-۳

ISBN: 978-964-05-2869-3



پہرین و مؤثر ترین راہ مبارزہ
تعمیر انسان بہ صلاح تنظیم دین
و دنیاست و عقلی کورمانہ این
سکرہ حیات بہ اسلام و
مملکت اسلامی است
امام خمینی الحاقین پرتو

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به‌صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تخریب، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهیه پیام و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

۹	بخش اول : تفکر و اندیشه
۱۲	درس اول : هدایت الهی
۲۲	درس دوم : تداوم هدایت
۳۶	درس سوم : معجزه جاویدان
۴۸	درس چهارم : مسئولیت های پیامبر ﷺ
۶۲	درس پنجم : امامت، تداوم رسالت
۷۴	درس ششم : پیشوایان اسوه
	درس هفتم : وضعیت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی
۸۸	مسلمانان، پس از رحلت رسول خدا ﷺ
۹۸	درس هشتم : احیای ارزش های راستین
۱۱۰	درس نهم : عنصر غیبت
۱۲۴	درس دهم : مرجعیت و ولایت فقیه
۱۳۴	بخش دوم : در مسیر
۱۳۸	درس یازدهم : عزت نفس
۱۴۸	درس دوازدهم : بیوند مقدس

پس از مطالعه کتاب، حتماً این قسمت را بخوانید.

سخنی با دبیران

همکاران عزیز، سلام بر شما

۱- وای آنس بیشتر دانش آموزان با قرائت قرآن کریم، آیهایی از قرآن کریم و ترجمه آن، در ابتدای هر درس آمده است. در هنگام تدریس، ۱۰ دقیقه ابتدای کلاس به قرائت اختصاص دارد. از آنجا که آموزش صحیح قرائت در دوره‌های تحصیلی گذشته انجام شده و قواعد قرائت صحیح، آموزش داده شده است، انتظار می‌رود که دانش آموزان بتوانند این قواعد را مراعات کنند و آیات را صحیح بخوانند. به همین جهت باید از دانش آموزان بخواهیم که آیات هر درس را روز قبل از طریق رمزبندی‌های سریع پاسخ مرور و تمرین کنند و در فرصت کوتاه کلاس، متن تمرین شده را به صورت «جمله به جمله» بخوانند.

۲- این درس، وقتی نتیجه بخش خواهد بود که فرصت حضور، فعالیت و جلافت‌های فکری دانش آموزان باشد و به آنها شهامت اندیشیدن و ابتکار بدهد. میزان موفقیت ما در تدریس به میزان تفکر و اندیشه‌ورزی دانش آموزان بستگی دارد. روش تدریس و ارزشیابی ما نباید به گونه‌ای باشد که دانش آموزان مجبور باشند کتاب را چندبار بخوانند و حفظ کنند. آن امتحان و آن ارزشیابی با اهداف این درس هماهنگ است که امکان تحقیق، اظهار نظر و فکر کردن را برای دانش آموزان فراهم می‌کند. با توجه به نکات فوق، ارزشیابی این درس در دو بخش انجام می‌گیرد.

بخش اول: ارزشیابی مستمر؛ شامل:

- ۱- قرائت صحیح آیات شریفه: ۴ نمره
- ۲- انجام فعالیت‌های داخل درس (مانند تفسیر در قرآن، فعالیت کلاسی و...) و پرسش از متن: ۸ نمره
- ۳- حضور فعال در فرایند تدریس و مشارکت در گفت‌وگوهای کلاسی: ۵ نمره
- ۴- پاسخ به سؤال‌های بخش اندیشه و تحقیق: ۳ نمره

توجه:

انجام پیشنهادها، نگارش مقالات تحقیقی و انجام کارهای هنری و ادبی تا دو نمره به معضل نمره مستمر اضافه می‌کند.

بخش دوم: ارزشیابی پایانی:

این ارزشیابی در پایان هر نیم‌سال انجام می‌گیرد که شامل دو بخش است: ۱- آزمون کتبی: ۲- قرائت آیات. در آزمون کتبی، سؤال‌ها باید بر اساس رویکرد کئی محتوای آموزشی؛ یعنی، فهمیدن، به حفظ کردن، استوار باشد. باید محورهای کلیدی و اصلی محتوای کتاب، محور آزمون باشد و از نکات حاشیه‌ای و فرعی نباید برای طرح سؤال استفاده شود.

آزمون کسی، ۱۶ نمره دارد. ۴ نمره از ارزشیابی پایانی به فراتر صحیح دانش آموزان اختصاص دارد.

توجه:


۱- آیات ابتدای هر درس برای فراتر در کلاس است و صرفاً در ارزشیابی مستمر و پایانی به صورت شفاهی از دانش آموزان پرسیده می شود و نباید هیچ گونه سوالی در امتحانات کسی و آزمون های ورودی دانشگاه ها از این آیات مطرح شود.

۲- ترجمه آیه ای که در مقابل صفحه فراتر و قبل از شروع درس آمده، جزء محتوای آموزشی نیست و صرفاً جهت آشنایی دانش آموزانی که تمایل به دانستن مفاهیم این آیه دارند، قرار داده شده است، از این قسمت در آزمون ها، اتم از آزمون های کسی در نظام آموزشی آموزش و پرورش و آزمون های ورودی دانشگاه ها، نباید سوالی طرح شود.

۳- قسمت های «بیشتر بدانیم» و «پاسخ سوالات شما» فقط برای توسعه اطلاعات و کسب نمره تنبیهی است و در امتحانات پایانی و آزمون های ورودی دانشگاه ها نباید از این قسمت ها سوال طرح شود.

۴- فعالیت هایی که با علامت * مشخص شده اند، فعالیت های و اگر هست و فقط در زمان تدریس و ارزشیابی مستمر از آنها استفاده می شود و در امتحانات پایانی و آزمون های ورودی دانشگاه ها نباید سوالی از آنها طرح شود.

۵- تمام قسمت هایی که تحت عنوان «پیشنهاد»، «پاورقی ها» و «دانش تکمیلی» در کتاب آمده است، صرفاً جهت توسعه اطلاعات است و در ارزشیابی پایانی و آزمون های ورودی دانشگاه ها نباید مورد سوال قرار گیرد.

۶- به تناسب موضوعات درس ها، فیلم های کوتاهی در قالب رمزیه برای بخشی از محتوای هر درس در نظر گرفته شده است. این رمزیه ها که با علامت  مشخص شده اند، صرفاً جهت یادگیری هر چه بهتر درس بوده و نباید از محتوای آن در ارزشیابی های مستمر و پایانی سوال طرح شود.

۷- آیه ای که در درس ها ترجمه شده اند آیه ای هستند که در سال های پیشین معنا و مفهوم آنها به دانش آموزان آموزش داده شده است.

۸- فقط حفظ کردن آیه ک و روایاتی که با علامت  مشخص شده برای آزمون پایانی و آزمون ورودی دانشگاه ها ضروری است و می توان عین آن آیات و روایات و ترجمه آنها را از دانش آموزان پرسید، در سایر موارد، حفظ کردن عین آیهات و روایات ضروری نیست، بلکه برداشت و استنباط از آنها اهمیت دارد.

از خداوند برایتان آرزوی بهترین ها را داریم.

گروه درسی قرآن و معارف اسلامی

یادآوری



در سال گذشته با «هدف زندگی» آشنا شدیم و دانستیم که مقصود و محبوب نهایی زندگی ما «خدایست». او سرچشمه همه خوبی‌ها و زیبایی‌هاست و حرکت به سوی این خوبی‌ها به معنای نزدیکی به اوست. در حقیقت، راه دستیابی به همه کمال‌ها و زیبایی‌ها تقرب به خداست. همچنین آموختیم که موجودات جهان، از آن خدایند و بازگشتان هم به سوی اوست. در میان مخلوقات پیرامون ما، بازگشت انسان، یک بازگشت ویژه است. معاد هر انسانی از عمل اخلاقی او شکل می‌گیرد. بنابراین، باید برای انجام بهترین عمل، به درستی برنامه‌ریزی کرد و عقاید، اخلاق و اعمالی که موجب رستگاری در دنیا و آخرت می‌شود را شناخت و به آنها بایستد بود.

امسال در این بخش از کتاب دین و زندگی، با روش هدایتی خداوند بیشتر آشنا می‌شویم تا با بهره‌مندی از هدایت‌های او، برای بهترین زندگی در دنیا و کسب جوایز جاویدان در آخرت، بهترین برنامه‌ریزی کنیم.



تفکر و اندیشه



آب، نعمت بی نظیر خداوند، خلوة زیبایی و طراوت، مظهر پاکي و زلالی و عامل ادامه حیات است. در نبود آب، از آواز دلنشین برندگان، طراوت و سرسبزی درختان و تسم گل های زیبا و رنگارنگ طبیعت اثری نخواهد بود. آری، آب مایه حیات و اساس زندگی در جهان است.



وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا

انسان با آب نیازهای طبیعی و جسمی اش را برطرف می سازد و به طور کلی آب، حیات بخش جهان مادی، از جمله ما انسان هاست.

لِنُحْيِي بِهِ بِلَدَّةٍ مَيِّثًا

اما راستی حیات روح بشر وابسته به چیست؟ چه چیزی به روح و درون انسان شادابی و طراوت می بخشد؟ چگونه می توان به این اکسیر حیات دست یافت؟

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ

ای کسانی که ایمان آورده اید، دعوت خدا و پیامبر را بپذیرید؛ آنگاه که شما را به چیزی فرامی خواند که به شما زندگی حقیقی می بخشد.

۱-سوره انعام، آیه ۳۰

۲-سوره فرقان، آیه ۴۹

۳-سوره الفاتحه، آیه ۲۲



وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَتَقَوْمِ اِنِّي اَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ
 يَوْمِ الْاَحْزَابِ ﴿٤٠﴾ مِثْلَ دَابِ قَوْمِ نُوْحٍ وَعَادٍ وَثَمُوْدَ
 وَالَّذِيْنَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا لِلّٰهِ يَرْيَدُ ظُلْمًا لِلْمَعْبَادِ ﴿٤١﴾
 وَيَتَقَوْمِ اِنِّي اَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ ﴿٤٢﴾ يَوْمَ تَتُوتُونَ
 مُدْيَرِيْنَ مَا لَكُمْ مِنَ اللّٰهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَنْ يُضِلِلِ اللّٰهُ
 فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿٤٣﴾ وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ
 بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتّٰى
 اِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ نَّبْعَثَ اللّٰهَ مِنْ بَعْدِهِ رَسُوْلًا كَذٰلِكَ
 يُضِلُّ اللّٰهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ ﴿٤٤﴾ الَّذِيْنَ يُجَادِلُوْنَ
 فِيْ آيَاتِ اللّٰهِ بِغَيْرِ سُلْطٰنٍ اٰتٰهُمْ كِبْرٌ مَّقْتًا عِنْدَ اللّٰهِ
 وَعِنْدَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا كَذٰلِكَ يَطْبَعُ اللّٰهُ عَلٰى كُلِّ قَلْبٍ
 مُّكَبِّرٍ جَبّٰرٍ ﴿٤٥﴾ وَقَالَ فِرْعَوْنُ يٰهٰ اٰمِنُ اِبْنِ لِي صِرْحًا لَعَلِّيْ
 اَبْلُغُ الْاَسْبَابَ ﴿٤٦﴾ اَسْبَابَ السَّمٰوٰتِ فَاَطَّلَعَ اِلَى اللّٰهِ مُوسٰى
 وَاِنِّيْ لَا اُظُنُّهُمْ كَاذِبًا وَكَذٰلِكَ زُوِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوْءَ عَمَلِهٖ
 وَصُدَّ عَنِ السَّبِيْلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ اِلَّا فِيْ تَبٰبٍ ﴿٤٧﴾

و آن کس که ایمان آورده بود گفت: ای قوم من، حقیقتاً من بر شما از روزی همانند روز [عذاب] امت‌های گذشته یمنانم. ﴿۳۱﴾

من از نظیر آن ششی که بر قوم نوح، عاد، ثمود و کسانی که پس از آنان بودند، جاری شد بیم دارم، و خدا برای پندگنان ظلم و ستم نخواسته است. ﴿۳۲﴾

و ای قوم من، به راستی من بر شما از روزی که مردم مکه دیگر را [به باری هم] صدا می‌زنند می‌ترسم! ﴿۳۳﴾

روزی که روی می‌گردانید و می‌گوزید؛ در آن روز برای شما در برابر [عذاب] خدا هیچ حمایتگری نیست و خدا هر که را [به خاطر اعمالش] در پرتگاه قرار دهد، هدایت گنده‌ای برای او نیست. ﴿۳۴﴾

و به راستی یوسف پیش از این، دلایل آشکار برای شما آورد. ولی شما همواره از آنچه آورده بود در تردید بودید، تا وقتی که از دنیا رفت، گفتید: هرگز خداوند پس از او رسولی بر نمی‌انگیزد. این گونه، خداوند کسانی را که از حد بگذرند و در سبک و تردید به سر برند، به پرتگاه می‌افکند. ﴿۳۵﴾

همان کسانی که درباره آيات خداوند بدون هیچ دلیل استواری مجادله می‌کنند. [این کارشان] حسم عظیمی نزد خداوند و نزد آنان که ایمان آورده‌اند به بار می‌آورد.

این گونه خداوند بر دل هر متکبر زورگویی مهر می‌زند. ﴿۳۶﴾ و فرعون گفت: ای هامان، برای من نیایی مزیف ساز [تا بر فراز آن بروم]، شاید به

اسباب [وسایل و راه‌هایی] دست نیام. ﴿۳۷﴾

وسایلی آسمانی، تا بدین طریق از خدای موسی اطلاع یابم و البته من او را دروغگو می‌بندارم. این گونه برای فرعون کردار زشتی آراسته گشت و از راه درست

باز دانسته شد [به همن جهت برای مبارزه با حق به سرنگ‌هایی دست زد]، ولی سرنگ‌های فرعون جز در تباهی نبود [و او را به هدف نرساند]. ﴿۳۸﴾



احتیاج دائمی انسان به داشتن برنامه‌ای که پاسخگوی نیازهایش باشد و سعادت او را تضمین کند، سبب شده است که در طول تاریخ همواره شاهد ارائه برنامه‌های متفاوت و گاه متضاد از جانب مکاتب بشری باشیم. از این رو این سوالات در ذهن ایجاد می‌شود که: آیا می‌توان به مکاتب بشری اعتماد

کرد و زندگی را بر اساس برنامه‌های آنان بنا نهاد؟

- آیا انسان می‌تواند تنها یا تکیه بر عقل، برنامه کاملی برای سعادت خود ارائه دهد؟
- یک برنامه مناسب برای سعادت انسان باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟
- آیا برنامه‌ای که فقط سعادت دنیای انسان را در بر بگیرد، کامل است؟

نیازهای برتر

انسان همچون سایر موجودات زنده، یک دسته نیازهای طبیعی و غریزی دارد؛ مانند نیاز به آب، هوا، غذا و مسکن. خداوند پاسخ به این نیازها را در عالم طبیعت آماده کرده و قدرت آگاه شدن از آنها را نیز به انسان داده است؛ برای مثال، در وقت نیاز به آب و غذا احساس تشنگی و گرسنگی می‌کند و سراغ آب و غذا می‌رود. هنگام سرما و گرما، از مصالح موجود در طبیعت بهره می‌برد و برای خود پوشاک و مسکن تهیه می‌کند.

اما نیازهای انسان منحصر به نیازهای طبیعی و غریزی او نمی‌شود؛ زمانی که انسان، از سطح زندگی روزمره فراتر رود و در افق بالاتری بپنجه‌د، خود را با نیازهای مهم‌تری نیز روبرو می‌بیند؛ نیازهایی که برآمده از سرمایه‌های ویژه‌ای است که خداوند به او عطا کرده است. پاسخ صحیح به این نیازهای اساسی است که سعادت انسان را تضمین می‌کند.

این نیازها به تدریج به دل مشغولی، دغدغه و بالاخره به سؤال‌هایی تبدیل می‌شوند که انسان نا پاسخ آنها را نیابد، آرام نمی‌گیرد. برخی از این نیازها عبارت‌اند از:

۱- شناخت هدف زندگی: انسان می‌خواهد بداند «برای چه زندگی می‌کنم؟» و کدام هدف است که می‌تواند با اطمینان خاطر، زندگی‌اش را صرف آن نماید؛ او می‌داند که اگر هدف حقیقی خود را نتواند یا در شناخت آن دچار خطا شود، عمر خود را از دست داده است. به همین خاطر، امام سجاد علیه السلام پیوسته این دعا را می‌خواند که:

«خدا یا ایا م زندگی مرا به آن چیزی اختصاص ده که مرا برای آن آفریده‌ای»

۲- درک آینده خویش: انسان با این سؤال مهم و اساسی نیز روبرو است که: «آینده او چگونه است؟» «آیا زندگی او یا مرگ تمام می‌شود یا دفتر حیات او به شکل دیگری گشوده می‌گردد؟». اگر حیات، به شکل دیگری ادامه می‌یابد و انسان زندگی ابدی را پس از مرگ آغاز خواهد کرد، نحوه زندگی او پس از مرگ چگونه است؟، «زاد و نوسه سفر به جهان دیگر چیست؟» و «خوشبختی وی در آن سرا در گرو انجام چه کارهایی است؟»

روزه فکر من زین است و عمر شب حرم
که چرا نافع از احوال دل خوشتر
از کجا آدم‌وام آدمم بهر چه بود
به کجا می‌روم آخر عالمی و ظلم

۱- این سرمایه‌ها در درس دوم کتاب نیز در زندگی پایه دوم با عنوان «برواریه نشناخته» آمده است.

۲- استغراق الهی فی ما خلقنی له، دعای مکارم الاخلاق.

۳- دیوان نسیب، مولوی.

۳- کشف راه درست زندگی: راه زندگی با «چگونه زیستن» که ارتباط دقیقی با دو نیاز قبلی دارد، دغدغه دیگر انسان‌های فکور و خردمند است. این دغدغه از آن جهت جدی است که انسان فقط یک بار به دنیا می‌آید و یک بار زندگی در دنیا را تجربه می‌کند. بنابراین در این فرصت تکرارشدنی، باید از بین همه راه‌هایی که پیش روی اوست، راهی را برای زندگی انتخاب کند که به آن مطمئن باشد تا بتواند با بهره‌مندی از سرمایه‌های خدادادی به هدف خلقت برسد. بنابراین، یکی از سوالات اساسی انسان این است که راه درست زندگی کدام است؟ و چگونه می‌توان به آن دست یافت؟

تذکره در قرآن



در آیات سوره عصر تذکر کنید و با کمک دوستان خود، به سوالات پاسخ دهید:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَالْعَصْرِ، اِنَّ الْاِنْسَانَ لَفِیْ خُسْرٍ، اِلَّا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا

وَ عَمِلُوْا الصّٰلِحٰتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالْقَصْرِ

۱- خداوند در این سوره به چه چیزی سوگند خورده است؟ چرا؟

۲- چه خسارتی انسان را تهدید می‌کند؟

۳- چه کسانی دچار خسران نمی‌شوند؟

پاسخ به این نیازها و سوال‌های اساسی باید حداقل دو ویژگی داشته باشد: الف) کاملاً درست و قابل اعتماد باشد؛ زیرا هر پاسخ احتمالی و مشکوک نیازمند تجربه و آزمون است. در حالی که عمر محدود آدمی برای چنین تجربه‌ای کافی نیست، به‌خصوص که راه‌های پیشنهادی هم بسیار زیاد و گوناگون‌اند.

ب) همه‌جانبه باشد؛ به طوری که به نیازهای مختلف انسان به صورت هماهنگ پاسخ دهد؛ زیرا ابعاد جسمی و روحی، فردی و اجتماعی و دنیوی و اخروی وی، پیوند و ارتباط کامل و تنگاتنگی با هم دارند و نمی‌توان برای هر بعدی جداگانه برنامه‌ریزی کرد.

با توجه به این دو ویژگی کسی می‌تواند پاسخ صحیح این سوال‌ها را بدهد که:

۱- آگاهی کاملی از خلقت انسان، جایگاه او در نظام هستی، ابعاد دقیق و ظرفیت روحی و جسمی و نیز فردی و اجتماعی او داشته باشد.

۲- همچنین بداند که انسان‌ها، پس از مرگ، چه سرنوشتی دارند و دقیقاً چه عاقبتی در انتظار آنهاست.

فعالیت کلاسی

با توجه به توضیحات، بررسی کنید که

- الف) آیا عقل انسان به تنهایی می‌تواند به این سؤال‌های اساسی پاسخ کامل و جامع دهد؟ چرا؟
ب) آیا انسان به تنهایی می‌تواند مسیر سعادت را طراحی کند؟ چرا؟



شیوه‌های هدایت خداوند

خداوند هر دسته از مخلوقات را متناسب با ویژگی‌هایی که در وجودشان قرار داده است هدایت می‌کند.^۱ انسان ویژگی‌هایی دارد که او را از سایر مخلوقات متمایز می‌کند و همین امر سبب شیوه‌های هدایت او متفاوت باشد.

یکی از این ویژگی‌ها، توانایی عقل و تفکر و ویژگی دیگر قدرت اختیار و انتخاب اوست؛ انسان، ابتدا درباره‌ی هر کاری تفکر می‌کند، اگر تشخیص داد که آن کار مفید است و او را به هدفش می‌رساند، آن را انتخاب می‌کند و انجام می‌دهد.

هدایت خداوند نیز از مسیر این دو ویژگی می‌گذرد؛ یعنی خداوند برنامه‌های هدایت انسان را که دربرگیرنده‌ی پاسخ به سؤالات بنیادین است، از طریق پیامبران می‌فرستد، تا انسان با تفکر در این برنامه و پی بردن به ویژگی‌ها و امتیازات آن، با اختیار خود این برنامه را انتخاب کند و در زندگی به کار بندد و به هدفی که خداوند در خلقت او قرار داده است، برسد.

انسان با عقل خود در پیام الهی تفکر می‌کند و با کسب معرفت و تشخیص بایدها و نبایدها، راه صحیح زندگی را می‌یابد و پیش می‌رود.

۱- به طور مثال، زبور عقل که ساختار آن بی‌وزن و بی‌بازه است و برای توبه عقل‌یابان مکتب مخصوصی را تهیه کند، خداوند او را هدایت می‌کند تا آن کسب مخصوص را بشناسد (سوره نحل، آیه ۶۸).

امام کاظم علیه السلام به شاگرد برجسته خود، هشام بن حکم، فرمود:

«ای هشام، خداوند رسولانش را به سوی پندگاران فرستاد، جز برای آنکه پندگاران در پیام الهی تعقل کنند. کسانی این پیام را بهتر می‌شنوند که از معرفت برتری برخوردار باشند و آنان که در عقل و تفکر برترند، نسبت به فرمان‌های الهی دانترند و آن کس که عقلش کامل تر است، رتبه‌اش در دنیا و آخرت بالاتر است.»^۱

بنابراین با کنار هم قرار گرفتن عقل و وحی می‌توان به پاسخ سؤال‌های اساسی دست یافت. البته انسان به علت دارا بودن اختیار می‌تواند راه‌های دیگری را نیز برگزیند. اما چنان‌که گفته شد، چون هر برنامه دیگری غیر از برنامه خداوند نمی‌تواند پاسخ درستی به آن نیازها بدهد، انسان زبان خواهد کرد و با دست خالی به دیار آخرت خواهد شتافت.

تکمیل کنید

اگر خداوند به سؤال‌های اساسی انسان پاسخ ندهد و او را رها کند، انسان در قیامت می‌تواند بگوید:

خداوند، در قرآن کریم درباره تمام و کامل شدن حجت الهی با فرستادن انبیا فرموده است:

رُسُلًا مَّبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ ...^۲

رسولانی (را فرستاد که) بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده باشند، تا بعد از آمدن پیامبران، برای مردم در مقابل خداوند، دستاویز و دلیلی نباشند...

خداوند با ... را یسته است و حجت را بر پندگاران تمام کرده است.

۱- اصول کافی، کتبی، ج ۱، ص ۱۹
۲- سوره نساء، آیه ۶۵

شاید این سؤال پیش بیاید که: انسان امروزی چقدر به دین و پیام آسمانی نیازمند است؟ به عبارت دیگر: آیا آن نیازهایی که انسان‌های گذشته را به سوی خدا و دین الهی می‌کشاند، همچنان با برجاست؟

با نگاهی به سرنوشت انسان معاصر و شرایط کنونی او درمی‌یابیم که نه تنها آن نیازهای بنیادین قوی‌تر و جدی‌تر از گذشته با برجاست، بلکه اگر انسان امروز به خدا و پیام الهی روی تکیه کند، سرنوشت خطرناکی در انتظار اوست.

در قرن‌های هفدهم، هجدهم و نوزدهم که علوم تجربی در غرب پیشرفت کرد، چنین تصور می‌شد که می‌توان با کمک این علوم به نیازهای برتر انسان پاسخ گفت. اما هر قدر که علم پیش می‌رفت انسان احساس می‌کرد که نیازهای بنیادینش همچنان بی‌پاسخ مانده است. انسان امروز می‌بیند که آرامش درونی‌اش کاهش یافته، هدف متعالی زندگی وی گم شده، ظلم و بی‌عدالتی گسترش یافته، دانش و تکنولوژی در خدمت اهداف ضدانسانی صاحبان زر و زور قرار گرفته، جهان به دو قطب محروم (یا جمعیتی بسیار زیاد) و تروتمند (یا جمعیتی اندک) تقسیم شده است. سلاح‌های مخرب با قدرت تخریبی فوق‌العاده جان انسان‌های مظلوم و بی‌دفاع را به راحتی می‌گیرد، انواع مواد مخدر در شکل‌های مختلف در دسترس افراد قرار گرفته، فسادهای گوناگون اخلاقی رواج یافته و استفاده ابزاری از زن، ارزش آسمانی زنان را تنزل داده است.

اگر از ظاهر ترین سده زندگی انسان امروز عبور کنیم و به واقعیت درونی آن برسیم، رنج بزرگ او را مشاهده می‌کنیم. انسان امروزی دریافته است که علم یا همه فایده‌ها و خوبی‌هایش، به تنهایی نمی‌تواند او را از بحران‌های بزرگ رهایی بخشد و به نیازهای اساسی‌اش پاسخی مناسب دهد. همین امر، انسان را برانگیخته است تا بار دیگر به خدا و دین روی آورد و رهایی از سرگردانی را در بازگشت به دین جست‌وجو کند. در نتیجه، انسان امروز بیش از گذشته به پیام الهی احساس نیاز می‌کند.

خوب است بدانیم که اکنون ترجمه قرآن کریم به زبان انگلیسی از برطرف‌دارترین کتاب‌هاست و شمار کسانی که در اروپا به دین اسلام می‌گروند، بیش از سایر ادیان است.^۱

۱- این قسمت صرفاً جهت توسعه اطلاعات دانش‌آموز بوده و در امتحانات باطنی و آزمون‌های ورودی دانشگاه سؤالی از آن طرح نمی‌شود.

- ۱- آیا انسان می‌تواند پاسخ دادن به نیازهای برتر را نادیده بگیرد و بر اساس ضرب‌المثل «هرچه پیش آید خوش آید» رفتار کند؟ چرا؟
- ۲- آیا می‌توانیم پاسخ به نیازهای برتر را به احساسات شخصی و سلیقه فردی واگذار کنیم؟ چرا؟
- ۳- شعر زیر با کدام یک از نیازهای برتر انسان مرتبط است؟ چرا؟

مرد نرودمند حنجر پیشا را عمر دو بااست در این روزگار
 تا به یکی تجربه آموختن با دگرخی تجربه برودن به کار





وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ
 وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ
 لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ
 عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ أَصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا
 مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿٤١﴾ فَمَنْ تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَمَا وَلِيَكَ
 هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٤٢﴾ أَفَغَيَّرَ دِينَ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُمْ أَسْلَمَ
 مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَالَّذِي
 يَرْجَعُونَ ﴿٤٣﴾ قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ
 عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ
 وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ رَبِّهِمْ
 لَا نُنْفِِرُكَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُمْ مُسْلِمُونَ ﴿٤٤﴾
 وَمَنْ يَدْبَعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ
 وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٤٥﴾ كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا
 كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ
 وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٤٦﴾

و [به باد آریها] هنگامی که خداوند از پیامبران [و پیروان آنها] پیمان گرفت که هر گاه به شما کتاب و حکمت دادم سپس [در آینده] فرستاده‌ای برای شما آمد که آنچه را در نزد شماست تصدیق نمود، حتماً باید به او ایمان آورید و او را باری دهید. آن گاه [به پیامبران] فرمود: آیا اقرار کردید و در این باره پیمان مرا بذرفشید؟ گفتند: آری، اقرار کردیم. فرمود: پس گواه و شاهد باشید و من نیز با شما از شاهدانم. ^{۸۱}

پس کسانی که بعد از این روی برتابند، آنان فاسقان اند. ^{۸۲}
 آیا غیر از دین خدا می‌جویند؟ و همه کسانی که در آسمان‌ها و زمین اند، خواه و ناخواه در برابر او تسلیم اند. و همه به سوی او باز گردانده می‌شوند. ^{۸۳}
 [ای پیامبر،] یگو: من و پیروانم به خدا و آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط [پیامبرانی از نسل یعقوب] فرو فرستاده شده، و آنچه به موسی و عیسی و دیگر پیامبران از جانب پروردگارتان عطا شده است ایمان آورده‌ام و میان هیچ یک از پیامبران قرمی نمی‌گذارم و ما تسلیم و فرمانبردار خدایم. ^{۸۴}

و هر کس دینی جز اسلام اختیار کند، هرگز از او بذرفتنه نخواهد شد و در آخرت از زبانکاران خواهد بود. ^{۸۵}

چگونه خداوند قومی را که پس از ایمانشان کافر شدند، هدایت کند؟ یا اینکه پس از این شهادت داده بودند که پیامبر بر حق است و دلایل روشن تری به آنان رسیده بود و خدا مردم ستمکار را هدایت نمی‌کند. ^{۸۶}

خداوند با لطف و رحمت خود، ما انسان‌ها را تنها نگذاشت و هدایت ما را بر عهده گرفت و راهی را در اختیارمان قرار داد، که همان راه مستقیم خوشبختی است.
 در این درس می‌خواهیم به این سؤال‌ها بپردازیم که:
 آیا خداوند یک راه و یک دین برای ما فرستاده، یا راه‌ها و ادیان متعددی در اختیارمان قرار داده است؟

چرا خداوند پیامبران متعددی برای هدایت انسان فرستاده است؟
 علت پایان یافتن ارسال پیامبران از سوی خداوند چیست؟

به ترجمه آیات توجه کنید:

۱- «خداوند از بین همان را برایشان بیان کرد که نوح را بدان سفارش نمود. و آنچه را ما به تو وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی توصیه نمودیم، این بود که دین را به پا دارید، و در آن تفرقه نکنید.»^۱

۲- «قطعاً دین نزد خداوند اسلام است و اهل کتاب در آن راه مخالفت نیمودند مگر پس از آنکه به حفاظت آن آگاه شدند، آن هم به دلیل رشک و حسدی که میان آنان وجود داشت.»^۲

۳- «این دین [این بدعتان] ابراهیم است و او شما را از بیستی مسلمان نامید.»^۳

۴- «ابراهیم نه یهودی بود و نه مسیحی؛ بلکه بکنایه است (حق گرا) و مسلمان بود.»^۴
 اکنون به این سوالات پاسخ دهید:

الف) خداوند از پیامبران می خواهد تا در چه چیز تفرقه نکنند؟

ب) دین مورد قبول نزد خداوند کدام است؟

ج) اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) با چه چیزی مخالفت کردند؟ علت مخالفت آنها چه بود؟

د) حضرت ابراهیم علیه السلام چه آیینی داشت؟

ه) مسیحیان و یهودیان او را بیرو چه آیینی می دانستند؟

دین به معنای «راه» و «روش» است. دین اسلام راه و روشی است که خداوند برای زندگی انسان ها برگزیده است. بر اساس آیات قرآن کریم، خداوند یک دین برای انسان ها فرستاده و به همه پیامبران فرمان داده است تا همان دین را در میان مردم تبلیغ کنند و راه تفرقه در پیش نگیرند. انبیا هم این فرمان را اطاعت کرده و مأموریت خود را با تساهلگی انجام داده اند.
 حال شایسته است بدانیم:

۱- چرا خداوند فقط یک دین برای هدایت بشر فرستاده است؟

۲- آیا وجود یکی بودن دین، چرا خداوند پیامبران متعدد فرستاده است؟

۳- چرا بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیامبر جدیدی نمی آید و پیامبری به ایشان ختم می شود؟

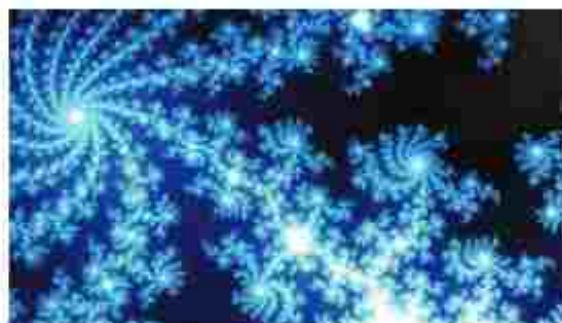
۱- سوره آل عمران، آیه ۵۹

۲- سوره آل عمران، آیه ۶۷

۳- سوره نوری، آیه ۲۳

۴- سوره حج، آیه ۷۸

فطرت مشترک، منشأ دین واحد



فطرت به معنای لوح خاص آفرینش است. وقتی از فطرت انسان سخن می‌گوییم، منظور آفرینش خاص انسان و ویژگی‌هایی است که خداوند در اصل آفرینش وی قرار داده است و انسان‌ها یا این ویژگی‌های خاص شناخته می‌شوند. از ابتدای آفرینش انسان تاکنون، اقوام

مختلفی روی زمین زندگی کرده‌اند؛ این افراد یا اینکه در برخی خصوصیات، مانند نژاد، زبان، و آداب و رسوم با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند، ولی همگان ویژگی‌های فطری مشترکی دارند؛ به طور مثال، همه انسان‌ها:

❖ از سرمایه تفکر و قدرت اختیار برخوردارند.

❖ فضیلت‌های اخلاقی مانند عدالت و خیرخواهی را دوست دارند و از زناش اخلاقی مانند ظلم، حسادت و دروغ بیزارند.

❖ به دنبال زیبایی‌ها، خوبی‌ها و کمالات نامحدودند.

❖ از فنا و نابودی گریزان و در جست‌وجوی زندگی جاودانه هستند.

به سبب این ویژگی‌های مشترک (فطرت)، خداوند یک برنامه کلی به انسان‌ها ارزانی داشته، تا آنان را به هدف مشترکی که در خلقشان قرار داده است، برساند. همان‌طور که گفته شد، این برنامه، اسلام نام دارد که به معنای تسلیم بودن در برابر خداوند است.

در این برنامه از انسان خواسته می‌شود تا با الهی در خود و جهان هستی، به ایمان قلبی دست یابد. ایمان به:

• خدای یگانه و دوری از شرک

• فرستادگان الهی و راهنمایان دین

• سرای آخرت و پاداش و حسابرسی عادلانه

• عادلانه بودن نظام هستی

و در عرصه عمل نیز از انسان می‌خواهند تا ایمانی که کسب کرده است، تلاش نماید تا:

- با انجام واجبات دین و ترک حرام‌های آن، خداوند را عبادت و بندگی کند.
- فضایل اخلاقی مانند عفت، راستگویی و امانت‌داری را کسب نماید و از رذائل اخلاقی، مانند ظلم، غناق، دروغ و ربا دوری کند.
- جامعه‌ای دینی بر اساس عدالت بنا نماید.

همه پیامبران الهی، مردم را به این امور فراخوانده‌اند. به همین دلیل، محتوای اصلی دعوت پیامبران یکسان است. در واقع همه آنها یک دین آورده‌اند. با این وجود، تعالیم انبیا در برخی احکام فرعی، متناسب با زمان و سطح آگاهی مردم و نیازهای هر دوره تفاوت‌هایی با یکدیگر داشته است؛ مثلاً همه پیامبران، امت‌های خود را به نماز دعوت کرده‌اند. اما در شکل و تعداد آن تفاوت‌هایی بوده است؛ البته این قبیل تفاوت‌ها سبب تفاوت در اصل دین نشده است.

علل فرستادن پیامبران متعدد

در پاسخ به سؤال دوم می‌توان گفت فرستادن پیامبران متعدد به این دلایل بوده است:

- الف) استمرار و پیوستگی در دعوت:** لازمه ماندگاری یک پیام، تبلیغ دائمی و مستمر آن است. پیامبران الهی با ایمان استوار و تلاش بی‌مانند، در طول زمان‌های مختلف دین الهی را تبلیغ می‌کردند. آنان سخنی‌ها را تحمل می‌کردند تا خدا پرستی، عدالت‌طلبی و کرامت‌های اخلاقی، بیان انسان‌ها جاودان بماند و گسترش یابد و شرک، ظلم و رذائل اخلاقی از بین برود. این تداوم سبب شد تا تعالیم الهی جزء سبک زندگی و آداب و فرهنگ مردم شود و دشمنان دین نتوانند آن را به راحتی کنار بگذارند.
- ب) رشد تدریجی سطح فکر مردم:** علت دیگر فرستادن پیامبران متعدد، رشد تدریجی فکر و اندیشه و امور مربوط به آن، مانند دانش و فرهنگ می‌باشد.

از این رو، لازم بود تا در هر عصر و دوره‌ای پیامبران جدیدی مبعوث شوند. تا همان اصول ثابت دین الهی را در خور فهم و اندیشه انسان‌های دوران خود بیان کنند و متناسب با درک آنان سخن گویند. در حقیقت، هر پیامبری که مبعوث می‌شد، درباره توحید، معاد، عدالت، عبادت خداوند و مانند آن سخن گفته، اما بیان او در سطح فهم و درک مردم زمان خود بوده است.

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

إِنَّا تَعَالَيْزُ الْأَنْبِيَاءِ أُمْرًا

أَنْ تُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ

ما پیامبران مأمور شده‌ایم

که با مردم به اندازه عقل‌شان سخن بگوییم



ج) تحریف تعلیمات پیامبر پیشین: به علت ابتدایی بودن سطح فرهنگ و زندگی اجتماعی و عدم توسعه کتابت، تعلیمات انبیا به تدریج فراموش می‌شد، یا به گونه‌ای تغییر می‌یافت که با اصل آن متفاوت می‌شد؛ بر این اساس، پیامبران بعدی می‌آمدند و تعلیمات اصلی و صحیح را بار دیگر برای مردم بیان می‌کردند.

نگاهی به تورات و انجیل و تحریفات آنها

نسباً احتمالاً نام کتاب مقدس را شنیده‌اید. این کتاب مشتمل بر دو قسمت عهد عتیق (تورات) و عهد جدید (انجیل) است و به همین دلیل این کتاب به عهدین معروف است. عهد عتیق فقط کتاب مقدس یهودیان است ولی مسیحیان تورات و انجیل را یا هم به‌عنوان کتاب مقدس قبول دارند، وجود تعلیمات متناقض با عقل و علم نشان می‌دهد بخش‌های زیادی از عهدین تحریف شده است.

یهودیان، توراتی را که از حضرت موسی علیه السلام باقی مانده بود، در ثابوت مقدس نگهداری می‌کردند اما در سال ۵۸۶ قبل از میلاد مسیح، این ثابوت و تورات داخل آن در حمله بخت‌النصر نابود شد. یهودیان در سال ۴۷۵ قبل از میلاد مجدداً تورات را جمع‌آوری کردند، یعنی ۱۱۱ سال خبری از تورات نبود و همین امر سبب تحریف و دیگرگونی در تورات شد.

در باره کتاب انجیل نیز خود مورخان غربی نوشته‌اند که پس از خروج حضرت عیسی علیه السلام هیچ اثری از کتاب انجیل میان مردم نبود. پس از گذشت مدتی برخی از یاران حضرت عیسی علیه السلام با شاگردان آنها برداشت‌ها و خاطرات خود را از آن حضرت نوشتند و نام انجیل بر آن نهادند، به گونه‌ای که دهها انجیل تألیف شد. تا اینکه چند قرن بعد، شورای مرکزی مسیحیان تصمیم گرفت تنها چهار انجیل را تأیید کند و اجازه نشر و گسترش سایر انجیل‌ها را ندهد.^۱

به نمونه‌هایی از تحریفات صورت گرفته در کتاب مقدس توجه کنید:

✽ و مار از همه حیوانات صحرا که خداوند ساخته بود، فُسیارتر بود. به زن [حواء] گفت: آیا خدا حقیقتاً گفته است که از همه درختان باغ نخورید؟

زن به مار گفت: از میوه درختان باغ می‌خوریم، لکن از میوه درختی که در وسط باغ است، خدا گفت از آن نخورید و آن را لمس نکنید، می‌آدا بمرید.

مار به زن گفت: هر آینه نخواهد مرد، بلکه خدا می‌داند در روزی که از آن بخورید، چشمان شما باز شود و مانند خدا، عارف تیک و بد خواهید بود.

کتاب مقدس، عهد عتیق، سفر بیدایش، باب ۳، ۵-۴

✽ [پس از خوردن میوه ممنوعه توسط آدم و حوا] خداوند گفت: همانا انسان مثل یکی از ما شده است، که عارف تیک و بد گردد. اینک می‌آدا دست خود را دراز کند و از درخت حیات نیز بخورد، و تا ابد زنده ماند.

پس خداوند آدم را بیرون کرد و در طرف شرقی باغ عدن، فرشتگان را قرارداد و [همچنین] سمبیر آتشباری را که به هر سو گردش می‌کرد تا از درخت حیات محافظت کند.

کتاب مقدس، عهد عتیق، سفر بیدایش، باب ۳، ۲۲-۲۴

✽ و حقوق تنها مانند و فردی [خدا] یا وی تا طلوع فجر کشنی می‌گرفت.

۱- برای مطالعه بیشتر در این خصوص، به مقدمه آقای جمشید غلامی نگاه کنید. کتاب «انجیل بر تابلو تر باطن» مراجعه کنید.

و چون او دید نمی تواند بر وی [عقوب] غلبه کند، کف بای عقوب را فشرود، و کف بای عقوب در کنسی گرفتن یا او فشروده شد.

پس او [خدا] گفت: مرا رها کن زیرا که فجر می شکافد. [عقوب] گفت: تا مرا خبر و برکت تهری، تو را رها نکم.

او گفت: نام تو چیست؟ گفت: «عقوب».

گفت: از این پس نام تو عقوب خوانده نشود بلکه اسرائیل خوانده شود، زیرا که با خدا مبارزه کردی و نصرت یافتی... .

و عقوب آن مکان را «بیشل» نامیده، گفت: زیرا در این مکان خدا را رویه رو دیدم و جام رستگار شد.

کتاب مقدس، عهد شقیق، سفر بیدایش، باب ۳۲ - ۳۱-۳۴

✽ و آدم و حوا [صدای خدا را که در حال راه رفتن در باغ بود، شنیدند و آدم و زنش حوشش را از حضور خداوند در میان درختان باغ پنهان کردند.

و خداوند آدم را ندا داد و گفت: کجا هستی؟

[آدم] گفت: چون آوازت را در باغ شنیدم، ترسان گشتم، زیرا که عریانم. پس خود را پنهان کردم.

کتاب مقدس، عهد شقیق، سفر بیدایش، باب ۳ - ۱۰-۸

✽ خدا جهان را این قدر محبت نمود که سر یگانه خود را [حضرت عیسی] داد تا هر که به او ایمان آورد، هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد.

زیرا خدا سر خود را در جهان نخواستند تا بر جهان داوری کند، بلکه تا به وسیله او جهان نجات یابد.

کتاب مقدس، عهد جدید، انجیل یوحنا، باب ۳ - ۱۶

دانش تکمیلی (۱)

با اینکه تورات و انجیل های امروزی با آنچه خداوند به عنوان کتاب آسمانی فرستاده بود، تفاوت های بسیاری دارد و سعی شده تا هر جا که به صورت مستقیم بشارتی به آمدن حضرت محمد ﷺ داده نشده

است، حذف یا تحریف شود، اما هنوز آثاری از این بشارت ها در این دو کتاب باقی است، اگر دوست دارید با برخی از این بشارت ها آشنا شوید این رمز QR را مشاهده کنید.



پاسخ سوالات شما (۱)

برخی این سؤال را می پرسند که اگر خداوند پیامبران را برای هدایت تمامی انسان ها فرستاده است، پس چرا همه پیامبران در منطقه غرب آسیا و بین النهرین مبعوث شده اند و ما پیامبری که در آفریقا یا اروپا مبعوث شده بائسد، نداریم؟

در پاسخ باید گفت: ادعای بعثت همه پیامبران در این منطقه ادعای درستی نیست؛ زیرا:

۱- بتایر فرمایش خداوند در قرآن کریم، هیچ امتی در گذشته نبوده مگر اینکه برای آن امت هندار دهند، و آنها و پیامبری فرستاده شده است؛ این آیات به صراحت اعلام می‌کنند که همه اقوام و ملت‌ها از نعمت نبوت و هدایت الهی برخوردار بوده‌اند. برخی از این آیات عبارت‌اند از:

... وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ...^۱

و هر امتی در گذشته انداز کشنده‌ای داشته است.

و لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ يَعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ...^۲

ما در هر امتی رسولی برانگیختم تا خدای یکتا را بی‌سید و از طاغوت اجتناب کنید...

إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ...^۳

جز این نیست که تو بیدهندمای و هر قومی را هدایتگری است.

۲- در قرآن کریم، تصریح شده که نام بسیاری از پیامبران در این کتاب شریف نیامده است؛^۴ یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر از سوی خداوند مبعوث شده‌اند که تنها حدود ۳۰ نفر از آنها در قرآن نام برده شده است؛ اگر قرار بود فقط نام پیامبران در قرآن ذکر شود تصور کنید که حجم قرآن چقدر می‌تواند از همین جهت، ما اسامی بسیاری از پیامبران مناطق آسیای شرقی، اروپا و آمریکا و آفریقا را در دست نداریم.

حکیده سخن اینکه، نمی‌توان وجود پیامبران را به منطقه خاورمیانه محدود دانست، بلکه همان‌گونه که بیان شد، هیچ قومی بر روی زمین از هدایت پیامبران محروم نبوده است.

عوامل ختم نبوت

از آنجا که خداوند پیامبران را می‌فرستد و اوست که نیاز یا عدم نیاز به پیامبر را در هر زمان تشخیص می‌دهد، تعیین زمان ختم نبوت نیز با خداست. زیرا اوست که دقیقاً می‌داند عوامل ختم نبوت فراهم شده یا نه. مثلاً یکی از عوامل بی‌نیازی از آمدن پیامبر جدید، حفظ کتاب آسمانی از تحریف و وجود آن در میان مردم است. اما تشخیص اینکه در چه زمانی مردم به مرحله‌ای می‌رسند که می‌توانند کتاب آسمانی خود را حفظ کنند، در توانایی انسان نیست و فقط خداوند از چنین علمی برخوردار است. بنابراین، با توجه به اعلام ختم نبوت در زمان حضرت محمد ﷺ، در می‌یابیم که عوامل

۱- سوره قاطر، آیه ۲۲.

۲- سوره نحل، آیه ۶۶.

۳- سوره رعد، آیه ۷.

۴- سوره غافر، آیه ۷۸ و سوره نساء، آیه ۱۶۴.

بی نیازی از پیامبر جدید فراهم بوده است. برخی از این عوامل عبارت‌اند از:

۱- آمادگی جامعه بشری برای دریافت برنامه کامل زندگی: پیشین بودن سطح درک انسان‌ها و عدم توانایی آنان در گرفتن برنامه کامل زندگی از عوامل تجدید ثبوت‌ها بود. در عصر ترویج قرآن، با اینکه مردم حجاز سطح فرهنگی باسی داشتند، اما آمادگی فکری و فرهنگی جوامع مختلف به میزانی بود که می‌توانست کامل‌ترین برنامه زندگی را دریافت و حفظ کند و به کمک آن، پاسخ نیازهای فردی و اجتماعی خود را به دست آورد. به همین جهت می‌بینیم که با ورود اسلام به سرزمین‌های دیگری مانند ایران، عراق، مصر و شام، نهضت علمی و فرهنگی بزرگی آغاز شد و دانشمندان و عالمان فراوانی ظهور کردند.

۲- حفظ قرآن کریم از تحریف: با تلاش و کوشش مسلمانان و در برتو عنایت الهی و با اهتمامی که پیامبر اکرم ﷺ در جمع‌آوری و حفظ قرآن داشت، این کتاب دچار تحریف شد و هیچ کلمه‌ای بر آن افزوده یا از آن کم نگردید. به همین جهت این کتاب نیازی به «تصحیح» ندارد و جاودانه باقی خواهد ماند.^۱

۳- وجود امام معصوم پس از پیامبر اکرم ﷺ: تعیین امام معصوم از طرف خداوند سبب شد که مسئولیت‌های پیامبر، به جز دریافت وحی ادامه یابد و جامعه کمبودی از جهت رهبری و هدایت نداشته باشد.^۲

۴- بوبایی و روزآمد بودن دین اسلام: دینی می‌تواند برای همیشه ماندگار باشد که بتواند به همه سؤال‌ها و نیازهای انسان‌ها در همه مکان‌ها و زمان‌ها پاسخ دهد. دین اسلام ویژگی‌هایی دارد که می‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای بشر در دوره‌های مختلف باشد. برخی از ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

اول: توجه به نیازهای متغیر، درعین توجه به نیازهای ثابت: انسان در زندگی فردی و اجتماعی دو دسته نیاز دارد: نیازهای ثابت مانند نیاز به امنیت، عدالت، داد و ستد با دیگران، ازدواج و تشکیل خانواده، تعلیم و تربیت و حکومت. این نیازها در همه زمان‌ها برای بشر وجود داشته است و

۱- در مورد عدم تحریف قرآن دلایل زیادی وجود دارد. یکی از دلایلی که شبهه تحریف را از بین می‌برد این است که همه نسخه‌های قرآنی که از صدر اسلام و همچنین در دوره‌های مختلف تاریخی باقی مانده است تماماً به همین شکلی است که اکنون وجود دارد، با توجه به این نکته اگر تحریف در قرآن رخ می‌داد بی تردید باید شاهد تفاوت قرآن‌های امروزی با نسخه‌های به‌جای مانده از قرن‌های نخست و به‌خصوص صدر اسلام باشیم.

امروز در محدوده‌های فرهنگی و موزه‌های مربوط به نسخ خطی جهان، قرآن‌هایی موجود است که نگارش آنها به بیش از هزار سال و گاه به عصر پیامبر می‌رسد و همه این نسخه‌ها از آثار نامکون دون فتح حریف و کاتبی و یا از ادبی است و هنگی از الحاق آیات و محتوا هستند. بکدیگر هستند. به نازکی نیز در حقیقتی، کاز عثمان الالبانی می‌رساند قرآنی که در کتابخانه دانشگاه تویسنگ آلمان نگهداری می‌شود، بسیار قصبی و مربوط به نیمه اول قرن اول هجری است. قرآن نامشده از ۱۵۰ سال پیش در خزانه کتابخانه دانشگاه تویسنگ نگهداری می‌شود. اما نامکون کسی به قسم و اطمینان می‌برد. بود. سخنمسلان با استفاده از تکنیک‌های نوین برون‌نگاه که قرآن مذکور، در سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۰۷ میلادی تحریر شده است. یعنی تنها ۱۰۰ سال پس از وفات حضرت محمد ﷺ. برای کسب اطلاعات بیشتر در این خصوص

مراجعه کنید به: www.technics.com/news/242708/ www.archaeologic-politic.de/nachrichten

آسیب مسئولیت‌های پیامبر و ایمان در دین‌های آینده آشنا خواهد شد.

از بین نمی‌رود. دین اسلام برای هر کدام از این نیازها قوانین ثابت و مشخصی دارد.

دسته دیگر، نیازهای متغیر هستند که از درون همین نیازهای ثابت پدید می‌آیند؛ یعنی، انسان‌ها با گذشت زمان برای پاسخ‌گویی به نیازهای ثابت خود، از روش‌ها و شیوه‌های مختلف و متغیری استفاده می‌کنند. مثلاً داد و ستد بک نیاز ثابت است؛ اما شیوه و چگونگی داد و ستد ممکن است در هر زمان تغییر کنند. مثلاً بک روز کالا را با کالا عوض می‌کردند، روز دیگر به جای کالا سکه می‌گرفتند، بعدها پول اعتباری یعنی اسکناس به بازار آمد و امروزه قراردادهای بانکی، معامله‌ها را تنظیم می‌کنند. نیاز به امنیت هم یک نیاز ثابت است، اما چگونگی تأمین امنیت و ابزارها و اسلحه‌هایی که به این منظور به کار گرفته می‌شود در مقایسه با دوره‌های گذشته بسیار متفاوت شده است. معارف اسلامی به گونه‌ای است که متخصصان دین می‌توانند از درون آن با توجه به نیازهای جدید به وجود آمده، قوانین مورد نیاز جامعه دربارهٔ بانکداری، اسکناس، خرید و استفاده از سلاح‌های جدید را استخراج کنند و در اختیار مردم قرار دهند.^۱

دوم: وجود قوانین تنظیم‌کننده: در اسلام دسته‌ای از قواعد و قوانین وجود دارد که به مقررات اسلامی خاصیت انطباقی و تحرک داده است. این قواعد بر همه احکام و مقررات اسلامی تسلط دارند و مانند بازرسان عالی، احکام و مقررات را تحت نظر قرار می‌دهند و کنترل می‌کنند. به طور مثال پیامبر اکرم ﷺ فرموده است: لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام؛^۲ اسلام با ضرر دین و ضرر رساندن مخالف است. این سخن به صورت یک قاعده درآمد و بسیاری از مقررات اسلامی را کنترل می‌کند. مثلاً روزه ماه رمضان بر هر مکلفی واجب است، اما اگر این روزه برای شخصی ضرر داشته باشد، بر او حرام می‌شود. بنابراین، بر اساس عواملی که بیان شد، آخرین پیامبر الهی، کامل‌ترین و شایسته‌ترین برنامه را برای هدایت تمامی انسان‌ها، در همهٔ زمان‌ها به مردم معرفی نمود و دیگر نیازی به آمدن پیامبر جدید نیست.



یکی خط است از اول تا به آخر بر او خلق بجان گشته مسافر
در این راه از نیا چون ساربان اند و لیل و رستمی کاروان اند

۱- به عنوان مثال، در مورد نیاز به امنیت و حفظ کشور در برابر تهاجم دشمنی که یک نیاز ثابت است، یک قاعده ثابت وجود دارد و آن اینکه در قرآن کریم می‌فرماید: (وَأَعْلُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْجَبَلِ الرَّحِمِ بِهِ عَلَّمَ اللَّهُ الْقِتَالَ) هر چه در توان دارید از نیرو و اسلحه‌های در دسترس فراهم آورید، تا به وسیلهٔ آن دشمن خدا و دشمن خود را بترسانید. (سورهٔ انفال، آیه ۴)

فراهم کردن نیرو و قدرت برای تأمین امنیت و به معنایی که دشمن ترسد و جرحش جسته‌یاد نکند، یک قاعده ثابت است اما مصداق این نیرو در هر زمان متفاوت است. همان‌گونه که در یک دوره زمانی برای مقابله با دشمن به استیلا بوده است، امروزه حکومت اسلامی وظیفه دارد به هر ابزار جدید و مشروعی برای حفظ کشور دست یابد تا کسی را از هر تهدیدی حفظ کند.

۲- ابن‌عساکر، المغنی، بیخ صدوق، ج ۳، ص ۱۰۲.

و ز ایشان بید ما گشته سالار
 و ز او اول عم او آخر در این کار
 بر او ختم آمده پایان این راه
 بر او نازل شده «و دعوا الی انشا»
 شده او پیش و دل ما بمله در پی
 گرفته دست جان ما دامن وی^۱

وظیفه بیروان پیامبران گذشته

وقتی خداوند پیامبر جدیدی برای هدایت مردم می فرستد، وظیفه بیروان پیامبر قبل چیست؟ آیا ادامه بیروی از دستورات پیامبر قبلی، مورد قبول خداوند است؟

همان طور که بیان شد، خداوند فقط یک دین و یک راه برای هدایت انسان ها فرستاده است که از آن به «اسلام» تعبیر می شود. هر یک از پیامبران، این دین الهی را در خور فهم و اندیشه انسان های دوران خود بیان کرده اند. آمدن پیامبر جدید و آوردن کتاب جدید نشانگر این است که بخشی از تعلیمات پیامبر قبلی، اکنون نمی تواند پاسخ گوی نیازهای مردم باشد.

هر پیامبری که می آمد به آمدن پیامبر بعدی بشارت می داد و بر بیروی از او تأکید می کرد. بنابراین، وجود دو یا چند دین در یک زمان، نشانگر این است که بیروان پیامبر قبلی به آخرین پیامبر ایمان نیاورده اند و این کار به معنای سرپیچی از فرمان خدا و عدم بیروی از دستورات پیامبران گذشته است. علاوه بر این، امروزه به جز قرآن کریم هیچ کتاب آسمانی دیگری وجود ندارد که بتوان گفت محتوای آن به طور کامل از جانب خداست و انسان ها آن را کم و زیاد نکرده اند و با اطمینان خاطر بتوان از آن بیروی کرد. بنابراین، تنها دینی که می تواند مردم را به رستگاری دنیا و آخرت برساند اسلام است:

وَمَنْ يَشْفَعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا
 فَلَنْ يَقْبَلَ مِنْهُ
 وَ هُوَ فِي الْأَخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ^۲
 و هر کس که دینی جز اسلام اختیار کند
 هرگز از او پذیرفته نخواهد شد
 و در آخرت از زیان کاران خواهد بود.

برخی تصور می کنند پیامبران مانند فروشندگان کالا هستند که هر کدام برای خود فروشنگاهی باز کرده و کالای خود را تبلیغ می کنند و مردم می توانند بین آن کالاها یکی را انتخاب نمایند. در صورتی که پیامبران مانند معلمان یک مدرسه اند که پایه های مختلف تحصیلی را به ترتیب تدریس می کنند و هر کدام مطالب سال قبل را تکمیل می کنند. آنان همه یک برنامه و هدف مشخص را دنبال و همه یکدیگر را تأیید کرده اند. بنابراین، بنابراین، اگر کسی به آخرین پیامبر الهی ایمان نیاورد در واقع به تمام پیامبران سابق نیز ایمان آورده است.^۳

۱- سوره یوسف، آیه ۱۰۸

۲- میوان گشتن را، شیخ محمود شبلی

۳- سوره آل عمران، آیه ۸۵

۴- سوره بقره، آیه ۱۳۶



برای کسب دانش بیشتر در خصوص چگونگی محاسبه اعمال افراد غیر مستلحان در جهان آخرت به محتوای این رمزنامه مراجعه کنید.

پاسخ سؤالات شما (۲)

دین دانی یا دین داری؟!

ممکن است این سؤال برای برخی به وجود آید که چرا در میان پیروان دین راستین، جوامعی وجود دارد که نه تنها به سمت رشد و پیشرفت نمی روند بلکه به انواع گرفتاری ها و مشکلات دچار هستند؟ اگر دین آمده است تا با پاسخ به پرسش ها و نیازهای اساسی انسان ها، آنها را از مشکلات و تنگناها نجات دهد، چرا برخی جوامع دینی، گرفتار چنین مشکلاتی هستند؟

اولین علت بروز این مسئله، جهل بسیاری از مردم نسبت به دستورها و تعالیم دین است. آنان با اینکه ادعا می کنند دین دار هستند، ولی از دستورهای دین اطلاع کامل و درستی ندارند و به جای آنکه در پی مطالعه و یادگیری معارف دین باشند، به آنچه از این و آن شنیده اند بسنده می کنند. آنان نه می دانند که اصول دینشان چیست و بر چه پایه هایی استوار است و نه از احکام و قوانین دینشان که در زندگی روزمره باید به آن عمل کنند، خبر دارند. این گونه جوامع شاید به ظاهر دینی باشند، اما در واقع بهرهای از تعالیم نجات بخش دین نبرده اند.

دومین علت، عمل نکردن مردم به دستورهای دین است. برخی مردم با وجود آگاهی از تعالیم دین و با اینکه می دانند که نجات آنها در عمل به این تعالیم است، اما به دلیل دل بستن به هوس های زودگذر، به آن عمل نمی کنند و بایستد به دستورهایش نرسند.

بنابراین، اگر می خواهیم تأثیر بی نظیر دین را در زندگی و جامعه خود مشاهده کنیم، باید مطالعه و تسلطت تعالیم دین و سپس اطاعت از دستورهای آن را سر لوحه کار خود قرار دهیم. البته در این راه باید سعی کنیم به تمام احکام شریعت عمل کنیم، نه اینکه به برخی موارد عمل کنیم و برخی دیگر را کنار بگذاریم.

اندیشه و تحقیق

به نظر شما آیا این امکان وجود داشت که خداوند برنامه سعادت بشر را بکتاب برای همیشه در زمان حضرت آدم علیه السلام برای مردم بفرستد؟ چرا؟





أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْإِنَّا وَعَدَدُ اللَّهِ حَقٌّ
 وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٥٥﴾ هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَآلَيْهِ
 تُرْجَعُونَ ﴿٥٦﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ
 وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿٥٧﴾
 قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ
 مِمَّا يَجْمَعُونَ ﴿٥٨﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ
 فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا قُلْ إِنَّ اللَّهَ أَذِنَ لَكُمْ
 أَنْ تَأْكُلُوا مِنْهُ عَلَى اللَّهِ تَفَتُّورًا ﴿٥٩﴾ وَمَا ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ
 عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ لَنَدُّ فَضْلَهُ
 عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٦٠﴾ وَمَا تَكُونُ
 فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ
 إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْتَرِبُ
 عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ
 وَلَا أَصْفَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿٦١﴾
 أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٢﴾

بدانند که [مالکیت] آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن خداست! بدانید و عباد خدا حق است، ولی بیشتر آنان نمی‌دانند. ﴿۵۵﴾

او زنده می‌گردد و می‌میراند و به سوی او بازگردانده می‌شود. ﴿۵۶﴾

ای مردم، برای شما از جانب پروردگارتان بنده و درمانی برای آنچه [از صفات نکوئیده و عقاید نادرست] در سینه‌هاست و رهنمود و رحمتی برای مؤمنان آمده است. ﴿۵۷﴾

بگو: به فضل و رحمت خداست که [مؤمنان] باید شهادت شوند. این از هر آنچه [درایی و امکانات] که فراهم می‌آورند، بهتر است. ﴿۵۸﴾

بگو: به من خیر دهد از روزی که خدا برای شما فرو فرستاده و شما بخشی از آن را حرام و بخشی را حلال دانسته‌اید، بگو: آیا خدا به شما اجازه داده است که این احکام را صادر کنید، یا بر خدا دروغ می‌بندید؟ ﴿۵۹﴾

کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند، [به فرجام خود] در روز قیامت چه گمان می‌برند؟ البته، خداوند از فضل خود به مردم عطا می‌کند، ولی بیشترشان ناشکری می‌کنند. ﴿۶۰﴾

در هیچ حال [و انبیه‌ای] نیستی و هیچ بخشی از قرآن را تلاوت نمی‌کنی و تو و دیگران هیچ کاری را انجام نمی‌دهد، مگر اینکه ما بر شما گواهم و هم وزن تیره‌ای [غبار بسیار ریزی که در هوا پراکنده است] نه در زمین و نه در آسمان از پروردگار تو پنهان نمی‌ماند، و چیزی کوچک‌تر از تیره و بزرگ‌تر از آن نیست، مگر اینکه در کتابی روشن ثبت است. ﴿۶۱﴾

آگاه باشید همانا دوستان خدا را [در دنیا و آخرت] هیچ ترسی قرا نمی‌گیرد و آنان اندوهگین نمی‌شوند. ﴿۶۲﴾

تاریخی پرشید و ماه مجلس شد دل رسیده ما را آمیز و مونس شد
 عمار من که به کتب زلفت و خط توشت به غمزه مشک آموز صد مدرس شد
 قرآن کریم، آخرین کتاب الهی است که بر خاتم پیامبران نازل شده و گواه و دلیل تیوت ایشان
 است.

در این درس به بررسی این موضوع می‌پردازیم تا بدانیم :
 اولاً چرا معجزه جاوید پیامبر خاتم الانبیا از نوع کتاب است؟
 ثانیاً قرآن کریم از چه جهانی معجزه است؟

تصور کنید که شما در چند هزار سال قبل زندگی می‌کردید و یک روز می‌شنیدید که شخصی به نام موسی خود را پیامبر خدا معرفی کرده است و ادعا می‌کند از جانب خدا برای هدایت انسان‌ها دستوری را آورده است. شما چگونه بفهمی می‌کردید که او در ادعایش صادق است و واقعاً از جانب خدا آمده است؟



هرگاه پیامبری از سوی خداوند مبعوث می‌شد، برای اینکه مردم در مانند که وی با خداوند ارتباط دارد و از طرف او مأمور به پیامبری شده است، کارهای خارق‌العاده‌ای انجام می‌داد که هیچ‌کس بدون تأیید و اذن خداوند قادر به انجام آنها نبود. قرآن کریم این کارهای خارق‌العاده را «آیت» یعنی نشانه و علامت نبوت می‌خواند و اندیشمندان اسلامی آن را معجزه می‌نامند زیرا عجز و ناتوانی سایر افراد در این امور آشکار می‌شود. البته معجزات پیامبران گذشته، فقط برای مردم آن زمان قابل مشاهده بود و امروز اثری از آنها باقی نمانده است.

به نظر شما معجزه آخرین پیامبر الهی که دینش برای مردم تمامی دوران‌ها تا روز قیامت خواهد بود، چگونه باید باشد؟

معجزه آخرین پیامبر الهی باید به گونه‌ای باشد که :

- ۱- مردم زمان خودش به معجزه بودن آن اعتراف کنند و آن را فوق توان بشری بدانند.
- ۲- آیندگان هم معجزه بودن آن را تأیید کنند.

از این رو، خداوند معجزه اصلی پیامبر اکرم ﷺ را قرآن کریم قرار داد؛ معجزه‌ای از جنس «کتاب»؛ کتابی که هیچ‌کس توان آوردن مانند آن را ندارد. خداوند به کسانی که در الهی بودن قرآن کریم شک دارند، پیشنهاد کرده است تا کتابی همانند آن را بیاورند و برای اینکه عجز و ناتوانی آنها را نشان دهد، این پیشنهاد را به ده سوره کاهش داده است؛ و برای اثبات نهایت عجز و ناتوانی آنان، پیشنهاد آوردن حتی یک سوره مانند سوره‌های قرآن را هم به آنها داده است :

أم یقولون اقتراناً
قل فاتوا بسورةٍ مثله؟
آیا می‌گویند: او به دروغ آن [قرآن] را به خدا نسبت داده است؟
بگو: اگر می‌توانید یک سوره همانند آن را بیاورید.

۱- فرق معجزه با کارهای خارق‌العاده، مرافقان و ساحران و درستان هم همین است که کارهای آنان با علم و تجرب قابل باطنی است. اما کار پیامبران به گونه‌ای است که آنان بدون آموزش قبلی معجزه می‌کنند و هیچ‌گاه معجزات کار دیگران واقع نمی‌شوند. مثلاً وقتی خدای حضرت موسی ﷺ به فرزندها تبدیل می‌شد، بر کارهای ساحران شبه می‌کرد. همچنین هیچ‌کس نمی‌توانست مانند آن را انجام دهد.

- ۱- سوره اسراء آیه ۸۸
- ۲- سوره هود آیه ۱۳
- ۳- سوره یونس آیه ۲۸

این دعوت به مبارزه را «تحتی» می گویند و خداوند تأکید می کند که هیچ گاه، هیچ کس نمی تواند در این مبارزه پیروز شود و همانند قرآن را بیاورد:

قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْاِنْسُ وَالْجِنُّ
 عَلٰی اَنْ يَّاتُوْا بِمِثْلِ هٰذَا الْقُرْاٰنِ
 لَا يَأْتُوْنَ بِمِثْلِهٖ
 وَ لَوْ كَانُ يَعْصِمُكُمْ لِبَعْضِ ظَهِيْرًا
 بگو: اگر تمامی انس و جن جمع شوند
 تا همانند قرآن را بیاورند،
 نمی توانند همانند آن را بیاورند،
 هر چند پشتیبان هم باشند.

از آن روز که قرآن کریم دعوت به مبارزه را اعلام کرده است، بیش از چهارده قرن می گذرد و این دعوت همچنان ادامه دارد. مخالفان سرسخت اسلام از همان ابتدای نزول قرآن کریم تاکنون، در این باره تلاش بسیاری کرده اند تا عظمت قرآن را زیر سؤال ببرند. اما نتوانسته اند سوره ای حتی به اندازه سوره «کوثر» بیاورند که اندبشندان و متخصصان زمان، برابری آن را با سوره ای از قرآن بپذیرند؛ در حالی که آسان ترین راه برای غیرالهی نشان دادن اسلام و قرآن کریم، آوردن سوره ای مشابه یکی از سوره های این کتاب الهی است.

آری، از گذشته دور تا امروز، مخالفان قرآن کریم متن هایی ارائه کرده اند که برای افراد غیرمتخصص ممکن است بی عیب جلوه کند. اما تاکنون هیچ یک از این متن ها در مراکز علمی و تخصصی، مورد قبول واقع نشده است و چندی به فراموشی سپرده شده اند.

فعالیت کلاسی

به نظر شما چرا خداوند معجزه آخرین پیامبر خود را کتاب قرار داده است؟

پاسخ به سؤالات

برخی می پرسند که آیا پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله به غیر از معجزه جاری خود، که متعلق به همه عصرها و دوران هاست، معجزات دیگری نیز برای مردم زمان خود داشته اند؟
 پاسخ اینکه: بله، پیامبر در کنار معجزه اصلی خود (قرآن) معجزات دیگری نیز داشت، معجزاتی مانند حرکت کردن و دو نیم شدن درخت به دستور ایشان، تنق القبر و...
 حضرت علی رضی الله عنه در یکی از سخنان خود می فرمایند:
 من با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودم که گروهی از بزرگان قریش آمدند و گفتند: ما از تو چیزی می خواهیم که اگر بپذیری و انجام دهی، بی می برم که تو فرستاده خدا هستی و اگر انجام ندهی، بر ما متخاص می شود که جادوگر و دروغگویی.

بیامیر برسید : چه می خواهید؟ گفتند : به آن درخت بگو از ریشه درآید و در پیش روی تو بایستد. بیامیر گفت : خدا بر هر کاری تواناست. آیا اگر خدا برای شما چنین کند، ایمان می آورید؟ گفتند : آری.

بیامیر فرمود : اکنون آنچه خواسته اید به شما نشان خواهم داد. ولی می دانم که به راد خیر باز نمی گردید.

سپس به درخت اشاره کرد و فرمود : ای درخت، اگر به خدا و روز جزا ایمان داری و می دانی که من بیامیر خدا هستم، به آن خدا از ریشه درآی و در برابر من بایستد. درخت با ریشه هایش از زمین کنده شد و نزد بیامیر آمد و شاخه های بالایی خود را بر رسول الله ﷺ سایبان کرد و بکی از شاخه هایش را نیز بر شانه من نهاد که در طرف راست آن حضرت بودم.

آن گروه به آن نگریستند و از روی تکبر و گردنکشی گفتند : حال دستور بده نمی از آن، نزد تو بیاید و نیم دیگر جانی خودت بماند. بیامیر فرمان داد. نمی از درخت نزد او آمد. آنها از روی کبر و سرکشی گفتند : حال دستور بده تا به نیم دیگر خود ملحق شود. پس بیامیر امر فرمود و درخت بازگشت.

من گفتم : لا اله الا الله. ای رسول خدا، من نخستین کسی هستم که به تو ایمان آورده ام و نخستین کسی هستم که گواهی می دهم درخت با فرمان خدا و برای تصدیق نبوت و بزرگداشت دعوت و رسالت، آنچه را خواستی، انجام داد.

بزرگان قریش گفتند : این مرد جادوگری دروغ گو است و در جادوگری مهارت خیلی زیادی دارد. سپس گفتند : آیا جز این (مقصودشان من بودم) کسی تو را در کارت تصدیق می کند؟

جنبه های اعجاز قرآن کریم

هر کتابی از دو جنبه قابل بررسی است : اول از جنبه لفظی و دوم از جنبه محتوایی؛ قرآن کریم در هر دو جنبه معجزه است :

۱- اعجاز لفظی

خداوند برای بیان معارف زرف و عمیق قرآن، زیباترین و مناسب ترین کلمات و عبارات هارا انتخاب کرده است تا به بهترین وجه، معنای مورد نظر را برساند و دل های آماده را به سوی حق جذب کند. هر کس با زبان عربی آشنا باشد، به محض خواندن قرآن، در می یابد که آیات آن با سایر سخن ها کاملاً فرق می کند و به تسبوه ای خاص بیان شده است.



این حقیقت، از همان آغاز نزول مورد توجه همگان و حتی مخالفان قرار گرفته بود. ساختار زیبا و آهنگ موزون و دلنشین کلمه‌ها و جمله‌ها، شیرینی بیان و رسایی تعبیرات با وجود اختصار سبب شده بود که سران مشرکان، مردم را از شنیدن قرآن منع کنند و اگر کسی برای شنیدن قرآن نزد پیامبر می‌رفت، با از دست دیوار خانه پیامبر، به قرآن خواندن ایشان گواهی می‌داد، او را مجازات می‌کردند. همین زیبایی لفظی، سبب نمود حارق‌العاده این کتاب آسمانی در افکار و قلوب در طول تاریخ شده است و بسیاری از مردم به خصوص ادیبان و اندیشمندان تحت تأثیر آن مسلمان شده‌اند.

۲- اعجاز محتوایی

گذشته از اعجاز لفظی، قرآن کریم از نظر محتوا و مطالب آن ویژگی‌هایی دارد که نشان می‌دهد از قلم هیچ اندیشمندی تراوش نکرده است، چه رسد به شخصی که قبل از آن، چیزی نوشته و آموزشی ندیده است. این جنبه از اعجاز برای کسانی که زبان قرآن را نمی‌دانند و فقط از ترجمه‌ها استفاده می‌کنند نیز قابل فهم و ادراک است. برخی از این جنبه‌های اعجازی عبارت‌اند از:

الف) انسجام درونی در عین نزول تدریجی: می‌دانیم که آثار و نوشته‌های اولیه دانشمندان و مفکران با آثار دوران پختگی آنها متفاوت است. از این‌رو، دانشمندان معمولاً در نوشته‌های گذشته خود تجدیدنظر می‌کنند و اگر نتوانند، کتاب‌های گذشته خود را اصلاح می‌نمایند.

با اینکه بیش از نسی هزار آیه قرآن کریم در طول ۲۳ سال به تدریج نازل شده و درباره موضوعات متنوع سخن گفته است، نه تنها میان آیات آن، تعارض و ناسازگاری نیست، بلکه آیاتش دقیق‌تر از اعضای یک بدن یا بکدهگر هماهنگی دارند و همدیگر را تأیید می‌کنند.

تذکره در قرآن

خداوند در قرآن می‌فرماید:

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا

با توجه به این آیه بیان کنید چرا خداوند بر این نکته تأکید دارد که اگر قرآن از جانب غیر خدا بود، قطعاً ناسازگاری و اختلافات زیادی در آن یافت می‌شد؟

ب) تأثیر ناپذیری از عقاید دوران جاهلیت: در هر دوره‌ای از زمان، مجموعه‌ای از افکار، عقاید و آداب و رسوم که از آن به فرهنگ تعبیر می‌شود، مردم را کم و بیش تحت تأثیر قرار می‌دهد. فرهنگ مردم حجاز آمیزه‌ای از عقاید نادرست و آداب و رسوم خرافاتی و شرک آلود بود. با وجود این، قرآن کریم نه تنها از این فرهنگ تأثیر نپذیرفت، بلکه به سنت یا آداب جاهلی و رسوم خرافاتی آن مبارزه کرد و به اصلاح جامعه پرداخت و از موضوع‌هایی همچون عدالت‌خواهی، علم‌دوستی، معنویت و حقوق برابر انسان‌ها سخن گفته است.



ج) جامعیت و همه‌جانبه بودن: با وجود اینکه قرآن کریم چهارده قرن پیش نازل شده، اما در مورد همه مسائل مهم و حیاتی که انسان در هدایت به سوی کمال بیان نیاز دارد، سخن گفته و چیزی را فروگذار نکرده است. این کتاب فقط از امور معنوی، یا آخرت و رابطه انسان با خدا سخن نمی‌گوید؛ بلکه از زندگی مادی و دنیوی انسان، مسئولیت‌های اجتماعی و رابطه وی با انسان‌های دیگر سخن می‌گوید و برنامه‌ای جامع و همه‌جانبه را در اختیارش قرار می‌دهد.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: **«خداوند آنچه را که است تا روز قیامت به آن احتیاج دارد، در کتابش [قرآن] آورده است.»**^۱

البته روشن است که منظور از آنچه مورد نیاز است، نیازهای مربوط به برنامه زندگی و هدایت انسان‌هاست؛ یعنی همان نیازهایی که پیامبران به خاطر آنها فرستاده شده‌اند.



د) ذکر نکات علمی بی‌سابقه: در جامعه‌ای که علم و دانش جایگاهی نداشت و خیری از رشته‌هایی مانند فیزیک، زیست‌شناسی، گیاه‌شناسی و ستاره‌شناسی نبود، قرآن کریم به برخی نکات علمی اشاره می‌کند که در تمام دنیای آن روز بی‌سابقه بود و بعدها به مرور زمان توسط دانشمندان کشف گردید.^۲ اشاره به این قبیل نکات علمی، گویای آن است که قرآن کریم بسیار فراتر از علم آن روز جامعه سخن گفته و ذکر این قبیل نکات علمی فقط از کسی ساخته است که آگاه به همه علوم باشد؛ یعنی خداوند متعال.

۱- «إِنَّ اللَّهَ لَبَرِكٌ ذُو فَضْلٍ لَمْ يَدَعْ شَيْئًا لِحُجَّتِهِ إِلَّا أَلَمَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا تَرَى فِيهَا» (اصول کافی، کشی، ج ۱، ص ۲۶۱)
 ۲- البته، قرآن کتاب هدایت است، نه کتابی درباره علوم، به همین جهت اگر گاهی به یک نکته علمی می‌پردازد، برای نشان دادن عظمت خلقت و ارادتش انسان‌ها به خاطر در جهان است. از این رو است که این نکات علمی را بصورت گویا و در حد اشاره مطرح می‌کند.

به چند نمونه از نکات علمی قرآن کریم توجه کنید :

۱- حرکت زمین : چهار قرن پیش در سرزمین اروپا، گالیله به دلیل اینکه زمین را متحرک خوانده بود، در دادگاه محاکمه شد. در آن دوران تصور بر این بود که زمین ثابت است و خورشید و سایر ستارگان به دور آن می‌چرخند. اما در چهارده قرن پیش و در زمانی که هیچ یک از ابزارهای نجومی امروزی در دست بشر نبود، قرآن کریم در آیات خود به حرکت زمین اشاره می‌کند که از آن جمله، تشبیه زمین به ذلول است^۱. ذلول به ستری گفته می‌شود که به گونه‌ای حرکت می‌کند که سوار خود را نمی‌آزارد. تشبیه زمین به «ذلول» به خوبی به حرکت هموار و همراه با آرامش زمین اشاره دارد.

۲- انبساط جهان : نظریه انبساط جهان، یکی از مهم‌ترین کشفیات نجومی انسان در قرن بیستم است. بر طبق این نظریه، کهکشان‌ها با سرعت فوق‌العاده‌ای در حال حرکت و فاصله گرفتن از یکدیگرند که در نتیجه آن، جهان هشی مدام در حال گسترش و انبساط است. مطلبی که خداوند در قرآن کریم به آن اشاره کرده است؟

وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ^۲

و آسمان را با قدرت خود برافراشتیم و همواره آن را وسعت می‌بخشیم.



دانش تکمیلی

یکی دیگر از نمونه‌های اعجاز محتوایی قرآن، خیر دادن قرآن از حوادث آینده به مسلمانان صدر اسلام بود. اگر خلاصه‌شده می‌توانید برای آشنایی یا نمونه‌هایی از این اخبار، به محتوای این رمزنامه مراجعه کنید.



۱- سوره مکه، آیه ۱۵

۲- سوره اعراف، آیه ۲۷

با توجه به آیه زیر، چرا خداوند معجزه جاوید خود را توسط پیامبری به دست مردم رساند که نزد هیچ کس درس نخوانده بود؟ اگر این کتاب توسط یکی از درس خواندگان و دانشمندان جامعه آورده می‌شد، ممکن بود چه شک و شبهه‌ای ایجاد شود؟

وَمَا كُنْتُمْ تَلْمِزُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا آتَرْتُمُ الشُّبُهَاتِ

و پیش از آن هیچ نوشته‌ای را نمی‌خواندی و با دست خود، آن را نمی‌نوشتی که در آن صورت، اهل باطل به شک می‌افتادند.

۱- به نظر شما چرا اندیشه دانشمندان به مرور زمان تغییر می‌کند؟ این ویژگی چگونه الهی بودن قرآن را اثبات می‌کند؟

۲- با توجه به دو متن زیر، به سوالات پاسخ دهید:

الف) شاید توان کتابی را در جهان یافت که در آن به اندازه قرآن کریم به عقل، تفکر و علوم و سستی تأکید شده باشد. در این کتاب، بیش از ۷۷ بار از علم، ۱۸۵ بار از گوش داین و توجه کردن، ۲۹ بار از عقل، ۱۸ بار از فکر کردن، ۱۳۲ بار از سین و دلیل و نیز دهها کلمه دیگر مانند فطم و کتاب که به تفکر و علم مربوط می‌شوند، نام برده شده است. همچنین آیات متعددی در نگهش جهل، غفلت و تعقل نکردن وجود دارد.

ب) در جامعه آن روز عربستان و حتی دیگر نقاط جهان، کرامت زنان نادیده گرفته می‌شد. به گونه‌ای که اگر خانواده‌ای فرزند دختر به دنیا می‌آورد، احساس شرم می‌کرد. در جشن فضایی، قرآن کریم با بیان کرامت زن و تساوی وی با مرد در انسانیت اعلام کرد: هر کس، از مرد و زن، عمل صالح انجام دهد و اهل ایمان باشد، خداوند به او حیانت پاک و پاکیزه می‌بخشد؛ و عمل هیچ مرد و زنی را ضایع نمی‌کند. علاوه بر این، قرآن کریم برای زن حقوق خانوادگی و اجتماعی فائل شده در مالکیت به او استقلال بخشد و درآمد کارش را از آن خودش دانست؛ هزینه خانواده را از دوش او برداشت و بر دوش مرد قرار داد و به خصوص بر کرامت، عزت و عفافش تأکید کرد تا بر جامعه مورد سوءاستفاده مرد قرار نگیرد.

• متن الف به کدام یک از جنبه‌های اعجاز قرآن کریم اشاره می‌کند؟

• متن ب به کدام یک از انواع اعجاز محتوایی اشاره می‌کند؟

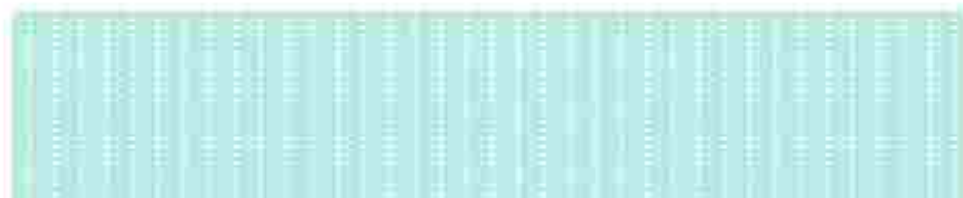
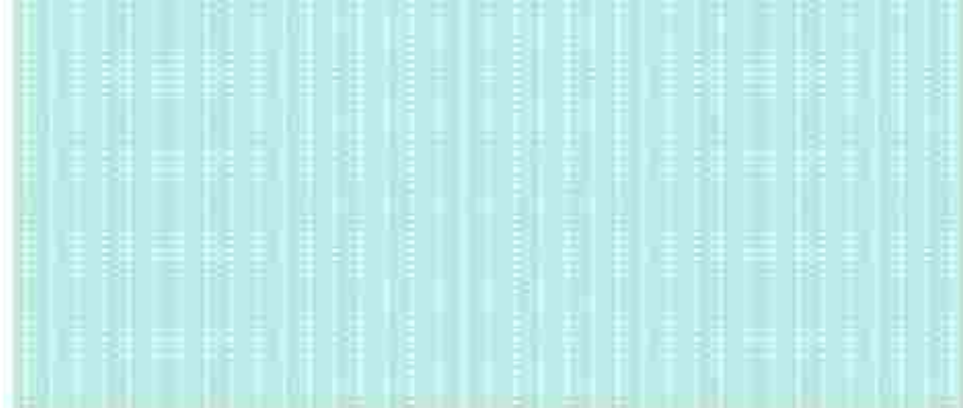
۱- سوره عنکبوت، آیه ۲۸.

۲- سوره نحل، آیه ۵۸.

۳- سوره نحل، آیه ۹۷.

۴- سوره آل عمران، آیه ۱۹۵.

در یک کار تحقیقی برخی نمونه‌های دیگر از اعجاز‌های علمی قرآن را پیدا و در کلاس بیان کنید.





أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ
 وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ
 وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِمْ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ
 أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿١٦﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا
 إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ
 عَنْكَ صُدُودًا ﴿١٧﴾ فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ
 بِمَا قَدَّمْت أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ
 إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا ﴿١٨﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ
 يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ
 وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا ﴿١٩﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ
 إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنْتُمْ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ
 جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ
 لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا ﴿٢٠﴾ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ
 حَتَّى يَخْرُجُوا مِنْكُمْ فِي مَا اشْجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا
 فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿٢١﴾

آیا بدهدای کسالی را که گمان می‌کنند به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل شده ایمان آورده‌اند، [اما] می‌خواهند داوری به نزد طاغوت ببرند، حال آنکه فرمان یافته‌اند بدان کفر ورزند و سبطان می‌خواهد آنان را به گمراهی دور و درازی بکشاند. ﴿۲۱﴾

و هنگامی که به آنان گفته می‌شود: به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی این پیامبر ساید، منافقان را می‌بینی که از تو سخت روی برمی‌تابند. ﴿۲۲﴾

بس چگونه خواهد بود حال آنها آن‌گاه که بر اثر کاری که به دست خود کرده‌اند گزندی به آنان رسد، سپس بزد تو آیند و به خدا سوگند خورند که هدف ما از آوردن داوری نزد دیگران چیزی جز شکی [زنج تو سائلین به تو] و سازش [میان مناجره‌کنندگان] نبود؟ ﴿۲۳﴾

اینان کسالی‌اند که خدا آنچه را که در قیل دارند می‌داند؛ پس از آنان روی بگردان و اندریشان ده و به ایشان درباره خودشان گفتار رسا [مؤثر و سودمند] بگو. ﴿۲۴﴾

ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای اینکه به اذن خدا در همه امور از او بیروی نبود؛ اگر آنان پس از آنکه بر خود قسم کردند نزد تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر نیز برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، قطعاً خدا را نوبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند. ﴿۲۵﴾

وئی چنین نیست؛ به پروردگارت سوگند، آنان مؤمن نیستند مگر اینکه تو را در آنچه میانسان مابه اختلاف است به داوری طلبند، آن‌گاه از داوری تو در خود، احساس هیچ‌گونه ناخرسندی و ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم حکم تو باشند. ﴿۲۶﴾

پیامبر اکرم ﷺ، به‌عنوان آخرین پیام‌رسان الهی، به مدت بیست و سه سال مردم را به آخرین و کامل‌ترین برنامه هدایت فراخواند و برای رسگاری آنان و نجاتشان از گمراهی، تلاش بسیاری کرد و با استقامت و صبری بی‌مانند، وظیفه سنگین رسالت را به پایان رساند. در این درس، به این سؤال می‌پردازیم که:

خداوند متعال چه مسئولیت‌ها و وظایفی را بر عهده آن حضرت گذاشته بود؟

تعلیمات قرآن کریم و سیره رسول خدا ﷺ نشان می‌دهد که ایشان به عنوان فرستاده خداوند، سه مسئولیت مهم را عهده دار بود:

۱- دریافت و ابلاغ وحی

رسول خدا ﷺ آیات قرآن کریم را به طور کامل از قریش و وحی دریافت می‌کرد و بدون ذره‌ای کم یا زیاد به مردم می‌رساند.

پیامبر اکرم ﷺ این مسئولیت را به طور کامل انجام داد و همه آیات قرآن را برای مردم خواند. همچنین نویسندگانی را مأمور نوشتن قرآن نمود. غده زیادی نیز با اشتیاق، آیات قرآن را فرا می‌گرفتند و در سینه خود حفظ و به آن عمل می‌کردند. یکی از یاران پیامبر، به نام عبدالله بن مسعود می‌گوید: «ماده آیه از قرآن را از پیامبر فرا می‌گرفتم و بعد از اینکه در معنای آن تفکر می‌کردم و به آن عمل می‌نمودم، بار دیگر برای یاد گرفتن آیات بعدی، نزد پیامبر می‌رفتم».

نویسندگان قرآن را «کاتبان وحی» و آنان که قرآن را به خاطر سپرده و حفظ می‌کردند، «حافظان وحی» می‌نامیدند. اولین و برترین کاتب و حافظ قرآن کریم، حضرت علی رضی الله عنه بود.

دانش تکمیلی (۱)



اگر دوست دارید اطلاعات بیشتری در مورد شیوه تنظیم آیات توسط پیامبر ﷺ کسب کنید، به محتوای این زمینه مراجعه کنید.

۲- تعلیم و تبیین تعالیم قرآن (مرجعیت دینی)

پیامبر اکرم ﷺ، علاوه بر رساندن وحی به مردم، وظیفه تعلیم و تبیین آیات قرآن کریم را نیز بر عهده داشت تا مردم بتوانند به معارف بلند این کتاب آسمانی دست یابند و جزئیات احکام و قوانین را بفهمند و شیوه عمل کردن به آن را بیاموزند. از این رو، گفتار و رفتار پیامبر ﷺ اولین و معتبرترین مرجع علمی برای فهم عمیق آیات الهی است و مسلمانان یا مراجعه به گفتار و رفتار آن حضرت، به معنای واقعی بسیاری از معارف قرآن بی می‌برند و شیوه انجام دستورات قرآن را می‌آموزند. ما هم اکنون، نماز، روزه، حج و بسیاری دیگر از وظایف خود را که کلیات آنها در قرآن کریم آمده است، مطابق گفتار و رفتار رسول خدا ﷺ انجام می‌دهیم. به راستی که ایشان اولین و بزرگ‌ترین معلم قرآن بوده است.

۳- اجرای قوانین الهی با تشکیل حکومت اسلامی (ولایت فاطمی)

مسئولیت دیگر پیامبر اکرم ﷺ ولایت بر جامعه است. ولایت به معنای سرپرستی و رهبری است.

ایشان به محض اینکه مردم مدینه اسلام را پذیرفتند، به این شهر هجرت کرد و به کمک مردم آن شهر (انصار) و کسانی که از مکه آمده بودند (مهاجران)، حکومتی را که بر مبنای قوانین اسلام اداره می‌شده، پی‌ریزی نمود.

روایات متعددی از معصومین علیهم‌السلام نقل شده که اسلام را بر «پنج پایه» استوار دانسته و از میان آنها «ولایت» را مهم‌ترین پایه شمرده است. از جمله آنها این حدیث امام باقر علیه‌السلام است:

کُنَّيْ الْإِسْلَامَ عَلَى خَمْسٍ	اسلام بر پنج پایه استوار شده است
عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ	بر نماز و زکات
وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ	و روزه و حج و ولایت
وَالْمُبَادَاةِ	و به جیز دیگری دعوت نشده
كَمَا تَوَدَّى بِالْوَلَايَةِ ^۱	آن گونه که به ولایت دعوت شده است.

دانش تکمیلی (۲۱)



برای آشنایی با نمونه‌هایی از اقدامات پیامبر در تشکیل حکومت اسلامی به محتوای این رمزیه مراجعه کنید.

ضرورت تشکیل حکومت اسلامی

ممکن است این سؤال مطرح شود که چرا جامعه اسلامی نیازمند حکومت اسلامی است؟ و چرا ولایت و حکومت، یکی از مهم‌ترین دستورات اسلامی شمرده شده است؟

در پاسخ به این سؤال، دلایل زیادی ذکر شده که به دو مورد آن اشاره می‌کنیم:

الف) ضرورت اجرای احکام اجتماعی اسلام: اسلام یک دین کاملاً اجتماعی است؛ یعنی علاوه بر توجه به فرد، به زندگی اجتماعی نیز توجه کامل دارد و نا آنجا که مقدور بوده، به برخی احکام فردی، همچون عبادت نیز جنبه اجتماعی داده است؛ مثلاً نماز جماعت را از نماز فردی برتر دانسته و برای آن ثواب بیشتری قرار داده است.

اصولاً یکی از اهداف ارسال پیامبران آن بود که مردم، جامعه‌های بر پایه عقل بنا کنند و روابط مردمی و زندگی اجتماعی خود را بر اساس قوانین عادلانه بنا نهند. این هدف بزرگ بدون وجود یک نظام حکومتی سالم، میسر نیست. آیا می‌تواند هدفی را برای ارسال پیامبر خود تعیین کند، ولی ابزار و وسوسه رسیدن به آن را نادیده بگیرد؟ همچنین قرآن کریم احکام اجتماعی متعددی دارد؛ مانند خمس، زکات،

۱- بخارناتوار، مجلس، ج ۶۸، باب ۲۷، روایت ۱

حقوق و مسئولیت‌های خانواده و جامعه، امر به معروف، نهی از منکر، مبارزه با ظلم و جهاد با تجاوزگران و ستمکاران. روشن است که اجرای این قوانین، بدون تشکیل حکومت امکان‌پذیر نیست.

ب) ضرورت پذیرش ولایت الهی و نفی حاکمیت طاغوت: ولایت و سرپرست حقیقی انسان‌ها خداست و به همین جهت، فرمانبرداری و اطاعت از دستورهای او و کسانی که خودش معین کرده، ضروری و واجب است. اجرای هر قانون و بیروی از هر کس، هنگامی صحیح است که به گونه‌ای به قانون الهی و فرمان او بازگردد.

کسانی که به مردم فرمان می‌دهند و قانون‌گذاری می‌کنند، در حالی که فرمان و قانونشان برگرفته از فرمان الهی نیست، «طاغوت» نامیده می‌شوند. پذیرش حکومت «طاغوت» و انجام دستورهای وی بر مسلمانان حرام است. بنابراین، لازم است در جامعه، حکومتی وجود داشته باشد که «طاغوتی» نباشد؛ یعنی مورد پذیرش خداوند باشد و دستورات الهی را که در قرآن و روایات آمده است، به اجرا درآورد.

تدبیر در قرآن

در آیات زیر تفکر کنید و مشخص کنید که دلایل مطرح شده در بحث ضرورت تشکیل حکومت اسلامی، (دلایل الف و ب) با کدام یک از آیات زیر مرتبط است.

۱- اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ يَزْعُمُوْنَ اَنْهُمْ اٰمَنُوْا بِمَا اُنزِلَ اِلَيْكَ وَ مَا اُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُوْنَ اَنْ يَسْتَحٰكِمُوْا اِلَى الطَّاغُوْتِ وَ قَدْ اَمُرُوْا اَنْ يَكْفُرُوْا بِهٖ وَ يَرِيْدُ الشَّيْطٰنُ اَنْ يَهْتَلِمَهُمْ ضَلٰلًا بَعِيْدًا

آیا ندیده‌ای کسانی که گمان می‌کنند به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل شده ایمان دارند، اما می‌خواهند داوری به نزد طاغوت برده، حال آنکه به آنان دستور داده شده که به آن کفر بورزند و شیطان می‌خواهد آنان را به گمراهی دور و درازی بکشاند.

۲- لَقَدْ اَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنٰتِ وَ اَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتٰبَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُوْمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ
به راستی که پیامبرانمان را همراه با دلایل روشن فرستادیم و همراه آنان کتاب آسمانی و میزان نازل کردیم تا مردم به اقامه عدل و داد برخیزند.

آیه	دلیل
آیه ۶۰ سوره ساء	
آیه ۲۵ سوره حدید	

امام خمینی علیه السلام رهبر کبیر انقلاب اسلامی، بزرگ‌ترین شخصیت عصر حاضر است که به تبیین ضرورت حکومت اسلامی پرداخته و با بیان روشن‌گرانه خود، توجه مردم را بدان جلب کرده است. در سخنانی که از ایشان نقل می‌شود، پندشید و پینید که با کدام یک از دلایل تشکیل حکومت ارتباط دارد؟

دلیل	سخنان امام خمینی <small>علیه السلام</small>
	به این دلیل که هر نظام سیاسی غیر اسلامی، نظامی شرک‌آمیز است. چون حاکمش «طاغوت» است. ما موظفیم آثار شرک را از جامعه مسلمانان و از حیات آنان دور کنیم و از بین ببریم. ^۱
	مذهب اسلام هم‌زمان با اینکه به انسان می‌گوید که خدا را عبادت کن و چگونه عبادت کن، به او می‌گوید چگونه زندگی کن و روابط خود را با سایر انسان‌ها چگونه باید تنظیم کنی و حتی جامعه اسلامی با سایر جوامع چگونه روابطی باید برقرار نماید. هیچ حرکتی و عملی از فرد و جامعه نیست، مگر اینکه مذهب اسلام برای آن حکمی مقرر داشته است. ^۲



ولایت معنوی رسول خدا صلی الله علیه و آله

همان‌طور که دیدیم، رسول خدا از طرف خداوند، مسئول تشکیل حکومت و اجرای قوانین اسلام است؛ یعنی ولایت و سرپرستی جامعه را برعهده دارد و این، همان ولایت ظاهری است. اما آن حضرت ولایت معنوی را نیز عهده‌دار است. ولایت معنوی همان سرپرستی و رهبری معنوی انسان‌هاست که مرتبه‌ای برتر و بالاتر از ولایت ظاهری شمرده می‌شود. این ولایت چیست و چگونه انجام می‌پذیرد؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله با انجام وظایف عبودیت و بندگی و در مسیر قرب الهی به مرتبه‌ای از کمال نائل شد که می‌توانست عالم غیب و ماورای طبیعت را مشاهده کند و به اذن الهی در عالم خلقت تصرف نماید. به‌طور مثال، به اذن الهی قادر بود بینار را شفا بخشد، بلائی را از شخص یا جامعه دور نماید و حاجات مردم را در صورتی که صلاح آنها در آن باشد، برآورده سازد. ایشان با استفاده از این قدرت و ولایت، دل‌های آماده را تیر هدایت می‌کند. البته این هدایت، یک

۱- ولایت فقیه امام خمینی، ص ۴۰
 ۲- صحیفه امام خمینی، ج ۲، صفح ۱۶۲ و ۱۶۸

کار ظاهری، یعنی از طریق آموزش معمولی و عمومی نیست؛ بلکه از طریق امداد غیبی و الهامات و مانند آن، صورت می‌گیرد. میزان بهره‌مندی انسان‌ها از این هدایت به درجه ایمان و عمل آنان بستگی دارد. هر قدر درجه ایمان و عمل انسان‌ها بالاتر باشد، استعداد و لیاقت دریافت هدایت‌های معنوی را بیشتر کسب می‌کنند. نمونه‌ای کامل از این نوع هدایت را می‌توانیم در رفتار رسول خدا ﷺ با حضرت علی رضی الله عنه ببینیم. آن حضرت از همان دوران کودکی که تحت تربیت رسول خدا ﷺ قرار گرفت، با استعداد بی‌نظیر خود، مراتب کمال را در ایمان و عمل به سرعت بنمود. به همین جهت، علاوه بر تربیت از روش‌های معمولی، از هدایت‌های معنوی رسول خدا ﷺ نیز بهره می‌برد. آن حضرت فرموده است: «روزی رسول خدا ﷺ هزار باب از علم را به رویم گشود که از هر کدام هزار باب دیگر گشوده می‌شده». روشن است که آموزش این علوم از طریق آموختن معمولی نبود، بلکه به صورت الهام پر روح و جان حضرت علی رضی الله عنه بوده است.^۱

عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

پیامبر زمانی می‌تواند مسئولیت خود را به درستی انجام دهد که تحت تأثیر هواهای نفسانی قرار نگیرد و مرتکب گناه و خطا نگردد. مردم نیز زمانی گفته‌ها و هدایت‌های وی را می‌پذیرند که مطمئن باشند که او هیچ‌گاه مرتکب گناه و اشتباه نمی‌شود. اگر آنان احتمال دهند که پیامبرشان گناه می‌کند و دچار خطا می‌شود، به او اعتماد نمی‌کنند و از وی پیروی نخواهند کرد. به عبارت دیگر، بدون وجود عصمت، مسئولیت پیامبری به نتیجه نخواهد رسید؛ زیرا:

❖ اگر پیامبری در دریافت وحی و رساندن آن به مردم معصوم نباشد، دین الهی به درستی به مردم نمی‌رسد و امکان هدایت از مردم سلب می‌شود.

❖ اگر پیامبری در تعلیم و تبیین دین و وحی الهی معصوم نباشد، امکان انحراف در تعالیم الهی پیدا می‌شود و اعتماد مردم به دین از دست می‌رود.

❖ اگر پیامبری در اجرای احکام الهی معصوم نباشد، امکان دارد کارهایی که مخالف دستورهای خداست، انجام دهد و مردم نیز از او سرمشق بگیرند و مانند او عمل کنند و به گمراهی دچار شوند. حال، می‌توان پرسید: چه کسی تشخیص می‌دهد که کدام فرد توانایی مقاومت در مقابل وسوسه گناه را دارد؟ روشن است که این کار از انسان‌ها ساخته نیست و فقط خداوند است که از آنکار و نهان افراد اطلاع دارد و می‌تواند توانایی فرد در دوری از گناه را تشخیص دهد. بنابراین، وقتی خداوند کسی را به پیامبری برمی‌گزیند، معلوم می‌شود که وی می‌تواند مسئولیت خود را به درستی انجام دهد.

۱- جان الاتوار، مجلس، ج ۲۲، ص ۲۲۰، باب اول.

۲- بسیاری از ابعاد ولایت معنوی رسول خدا و ائمه اطهار علیهم السلام در زیارت جامعه کبیره آمده است.

خدای متعال در این باره می فرماید :

اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ! خدا بهتر می داند رسالتش را کجا قرار دهد.

حال یسبیم که معصومیت پیامبران به چه صورت است. آیا یک مانع بیرونی مانند فرشته، پیامبران را از گناه و خطا حفظ می کند یا آنان با اختیار خود به سمت گناه و خطا نمی روند؟

در پاسخ می گوئیم : پیامبران با اینکه مانند ما عزیزه و اختیار دارند، در مقام عمل به دستورات الهی دچار گناه نمی شوند؛ زیرا کسی گناه می کند که هوی و هوس بر او غلبه کند، اما کسی که حقیقت گناه را مشاهده می کند و می داند که با انجام آن از لطف و رحمت خداوند دور می شود، محبت به خدا را با هیچ چیز عوض نمی کند. هم چنین آنان از جنان یتیم عمیقی برخوردارند که در انجام اوامر خداوند گرفتار خطا و اشتباه نمی شوند.

البته ما نیز در مورد بعضی از گناهان معصوم هستیم و حتی تصور آنها نیز برای ما ناراحت کننده و آزار دهنده است، اما پیامبران نسبت به همه گناهان و اشتباهات عصمت دارند.

پاسخ سؤالات شما

برخی می پرسند اگر پیامبر و امامان معصوم اند، پس چرا این قدر به درگاه خداوند استغفار می کردند؟

پاسخ اینکه : استغفار پیامبران و امامان به درگاه خداوند از چند جهت بوده است :

۱- استغفار و توبه مراتب و درجاتی متناسب با توبه کنندگان دارد. توبه گنهگاران برای رفع گناه است و توبه و استغفار اولیای الهی برای دفع گناه. چنان که گاهی لباسی آلوده می شود و برای پاک و تمیز کردن، آن را می شویند (رفع) و گاهی لباس چنان سفید و تمیز است که با دقت مراقبند تا آلوده نشود (دفع).

اولیای خدا با انسک و آه از خداوند می خواهند که آنان را در غرض مبارزه با شیطان بیروز گرداند تا قلب آنان آلوده به گناه نشود.

۲- اولیای الهی وقتی به خود و اعمال خویش می نگرند با تمام عظمت و بزرگی که آن اعمال دارند، آنها را در برابر عظمت بی نهایت الهی بسیار کوچک می بینند؛ مانند کسی که مهم ترین دارایی اش هدیه کوچکی باشد و آن را برای سلطان و پادشاهی ببرد و چون عظمت پادشاه را می بیند، از آنچه آورده، سخت شرمسار و سرفاکنده می گردد. پیامبران و امامان به دلیل تواضع و فروتنی ای که در برابر خداوند دارند، اعمال خود را در برابر آن همه لطف و محبت خداوند به بندگانش بسیار ناچیز می دانند. به همین دلیل، از ناچیز بودن اعمال خود شرمند و از خداوند عذر می خواهند.

۳- مسئولیت پیامبر و ائمه ایجاب می‌کرد تا آنان با افراد مختلفی سروکار داشته باشند؛ از صالحان و نیکان گرفته تا انسان‌های آلوده به گناه و تبهکار.

معانیرت زیاد پیامبر و امامان با مردم باعث می‌شد آنان احساس کنند که غیاری بر قلبشان نشسته است که با استغفار به دنبال زدودن آن بودند. چنان‌که پیامبر ﷺ فرمود:

إِنَّهُمْ لَيُعَانُّ عَلَى قَلْبِي وَإِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً: «گاهی بر دلم غبار می‌نشیند و من هر روز هفتاد بار از خدا آمرزش می‌خواهم»^۱

البته این غیاری که پیامبر می‌فرمایند بر قلب ایشان نشسته است با غیاری که به دلیل گناهان بر قلب ما می‌نشیند تفاوت دارد؛ به‌طور مثال اگر سائل بزرگی را با نور کسی روشن کنیم جز انبساطی بزرگ را نخواهیم دید، ولی اگر همین سائل را با نور زیاد روشن کنیم حتی یک ذره از نور هم دیده خواهد شد. پس می‌توان گفت، چون نور ایمان افراد عادی کم است، بنابراین، تنها گناهان بزرگ خود را می‌بینند ولی پیامبران و امامان معصوم علیهم‌السلام که از نور ایمان بسیار بالایی برخوردارند اگر از هر لحظه عمرشان در حد اعلی بهره‌مند شوند، استغفار می‌کنند.

قدرشناسی از پیامبر اکرم ﷺ

رسول خدا ﷺ در مدت ۲۳ سال تلاش و با تحمل رنج‌های فراوان که نظیر آن در تاریخ یافت نمی‌شود، توانست بزرگ‌ترین و ماندگارترین پیام الهی را به مردم برساند و جامعه‌ای با ایمان به خدا و به دور از شرک بنا کند. بنای چنین جامعه‌ای در سرزمینی بیگانه از ارزش‌های انسانی، خود معجزه‌ای بزرگ بود که فقط با مجاهدت پیامبر اکرم ﷺ میسر بود. اکنون جا دارد که ما مسلمانان قدردان تلاش‌ها و مجاهدت‌های پیامبر باسبب و با اتحاد و همدلی با یکدیگر نگذاریم دشمنان اسلام زحمت و تلاش‌های آن حضرت را بی‌اثر کنیم.

با کمال تأسف مشاهده می‌کنیم که در یکی دو قرن اخیر دشمنان اسلام با یک نقشه دقیق و برنامه‌ریزی شده، همبستگی مسلمانان را به دشمنی با یکدیگر تبدیل کرده و اختلافات معمولی اقوام و مذاهب اسلامی را بزرگ جلوه دادند. یکی از نتایج زبان‌بار این اختلاف‌ها، تجزیه کشورهای بزرگ اسلامی به کشورهای کوچک در سده اخیر بود تا قدرت‌های استعماری که به راحتی می‌توانند بر آنها سلطه پیدا کنند و ذخایر آنان را به تاراج ببرند. این سیاست اکنون نیز از سوی این قدرت‌های استعماری در کشورهای منطقه در حال اجراست.

با توجه به همین مسئله، سال‌هاست که علما و دانشمندان دنیسوز در جهان اسلام، به‌خصوص در ایران، روستگری‌های فراوانی کردند تا یار دیگر، مسلمانان را علیه دشمنان اسلام متحد کنند و مانع درگیری‌های

میان آنان شوند. یکی از این علما، امام خمینی علیه السلام بود. ایشان در هر فرصتی، مسلمانان را به «وحدت» دعوت می‌کرد و از اختلافات بازمی‌داشت. ایشان در یکی از پیام‌های خود به مسلمانان، می‌فرماید:

«ای مسلمانان جهان که به حقیقت اسلام ایمان دارید، به با خیزید و در زیر پرچم توحید و در سبانه تعلیمات اسلام مجتمع شوید و دست خیانت ابرقدرت‌ها را از ممالک خود و خزان سرشار آن کوتاه کنید. دست از اختلافات و هواهای نفسانی بردارید که شما دارای همه چیز هستید. بر فرهنگ اسلامی تکیه کنید و با غرب و غرب‌زدگی مبارزه نمایید و روی پای خودتان بایستید»^۱.

بیشتر بدانیم

مناسفانه یکی از گروه‌هایی که در سالیان اخیر، آسیب‌ها و صدمات زیادی به وحدت میان مسلمانان زد، گروه داعش بود. شاید آن روزی که گروه تروریستی داعش فعالیت خود را در عراق و سوریه آغاز کرد، به جز حامیان و به‌وجود آورندگان آن کسی گمان نمی‌کرد که این گروه کم‌هنگام بتواند با این سرعت رشد پیدا کند و جغرافیای وسیعی از سرزمین‌های مسلمانان را تصرف نماید و جنایات هولناکی در عراق و سوریه و برخی کشورهای دیگر انجام دهد.

آنان فقط در یک مورد از جنایات خود، در یک روز ۱۷۰۰ دانشجوی نظامی غیر مسلح عراقی را که در بازندگان آموزشی اسبابگر عراق به اسارت گرفته بودند، نیز خلاص زدند و یا در رودخانه عرق کردند و فیلم جنایت خود را با افتخار به تمام دنیا نشان دادند. ویران کردن قبور پیامبران و آثار تاریخی، نابودی کارخانه‌ها و زیرساخت‌ها، تجارت روت ملت‌ها از نفت ناموزه‌ها و ذخایر بانکی و فروش آنها یا بازن‌ترین قیمت به دلالان آمریکایی و اروپایی و گرفتن اسلحه بدجای آن و از بین بردن منابع حیاتی کشورهای عراق و سوریه از دیگر جنایات آنها بود.^۲

اما بزرگ‌ترین جنایت آنها بدین‌گونه مکتب‌هاست به دین اسلام بود؛ چرا که آنان تمام این اعمال را به صورت هدفمند و برنامه‌ریزی شده به نام اسلام و زیر پرچم لاله‌الله انجام دادند و همانان که در سازمان‌های جاسوسی خود این‌گونه گروه‌ها را شکل می‌دادند، در رسانه‌های خود جنایات‌های آنها را به نام جنایات یک گروه اسلامی بخش کردند و مردم ناگاد ملت‌ها را نسبت به اسلام بدبین نمودند.

اگر این داعشیان سیطره بیشتری پیدا می‌کردند و به مقصد نهایی خود یعنی ایران که ده‌ها بار آن را اعلام کرده بودند، می‌رسیدند، حتماً می‌باید که چه بر سر ایران ما و دیگر ملت‌های اسلامی می‌آوردند. اما فرزندان رشید و شجاع ایران، عراق، سوریه، لبنان، افغانستان و برخی دیگر از جوانان به فرماندهی شجاعانه سردار

۱- صحیفه امام خمینی علیه السلام، ج ۱۲، ص ۸۳.

۲- ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا در سال ۲۰۱۶ به صراحت گفت که داعش توسط آمریکا و با حمایت دولت او بنا نهاده شده است.

www.nytimes.com/2016/08/11/us/politics/Trump-rally.html

۳- سردار شهید حاج قاسم سلیمانی، گفته‌ای از این جنایت‌ها را این‌گونه توصیف می‌کند: «در این حادثه، جنایات بسیار دردناکی که عرفاً قابل تلافی است در رخ داد؛ از جمله... به اسارت گرفتن دختران و زنان بی‌گناه و تجاوز به آنان، سوزاندن زندان‌ها، آفرود و ذبح دسته‌جمعی صدها جوان، مردم مسلمان این کشورها متحیر از این ظفران مستقیم، بخشی گرفتار خطرهای بی‌سابقه‌ای کاروان تکفیری گردیدند و میلیون‌ها نفر دیگر خسته و کلافه خود را درها کرده و آوارا شهرها و کشورهای دیگر شدند... این فتنه‌سازان هزاران متحد و مبارز فلسطینی مسلمانان لغرب و با ایران گردید و عصباً مسعود را به همراه اهل‌حدیث و نمازگزاران آن باغ متعجب کردند. اینجاست از نامه سردار سلیمانی خطاب به رهبر معظم انقلاب اسلامی»

سرفرازمان حاج قاسم سلیمانی، در تیردی سخت و دلاورانه این گروه تروریستی را قلع و قمع کردند. از این دو، درود می‌فرستیم به روح شهدای مدافع حرم و حرم امت کشورمان و سردار شجاع آنان که هزاران کیلومتر دورتر از مرزها دلاورانه جنگیدند و به آنها پای جنایتکاران بلند را از کشورمان کوتاه کردند، بلکه با نابودی حکومت داعش، سزای آنان را از همه کشورهای اسلامی و حتی کشورهای اروپایی دور کردند. به برکت خون این شهیدان، مردان و زنان و دختران سرزمینمان همچنان سربلند و آزاد زندگی می‌کنند و کشورمان به‌عنوان یک کشور قدرتمند که به‌تازگی از حق خود بلکه از حرم آزادی و اسبالت در سراسر جهان دفاع می‌کند، شناخته می‌شود.

برنامه‌ای برای وحدت مسلمانان



برای اینکه ما مسلمانان بتوانیم وحدت میان خود را تقویت کنیم و از قدرت حدود دو میلیارد مسلمان و امکانات بی‌ظنیر سرزمین‌های اسلامی برای پیشرفت خود استفاده کنیم، نیازمند اجرای برنامه‌های دقیقی هستیم که نقشه‌های نرفته‌افکن استعمارگران و عوامل آنان را در سرزمین‌های اسلامی ختنی کند و دل‌های مسلمانان را به یکدیگر نزدیک کند. در اینجا به برخی از این اقدامات اشاره می‌کنیم و می‌گوئیم آنها را در جامعه خود گسترش دهیم:

- ۱- از اهانت و توهین به مقدسات سایر مسلمانان خودداری کنیم. برای این منظور مناسبه است اعتقادات خود را با دانش و استدلال، ارتقا بیخشم نا توانیم با دیگر مسلمانان براساس معرفت و استدلال سخن بگوئیم و اعتقادات خود را به نحو صحیح و بدون دعوا و تاسزاگویی بیان کنیم.
- ۲- از مظلومان در تمام نقاط جهان، با روش‌های درست دفاع کنیم و برای رهایی آنان از ظلم بکوشیم و به این سخن رسول خدا ﷺ به خوبی عمل کنیم که فرمود:

«هرکس فریاد نادخواهی مظلومی را که از مسلمانان باری می‌طلبد بشنود، اما به باری آن مظلوم برنجیزد، مسلمان نیست»^۱



۳- کسانی را که به ظاهر خود را مسلمان می‌نامند ولی با دشمنان اسلام دوستی می‌ورزند، بشناسیم و قرب برنامه‌های آنان را تخوریم. روش این گروه‌ها چنین است که دشمنان اسلام مانند صهیونیست‌ها را دوست و برخی مسلمانان را دشمن معرفی می‌کنند، به طوری که مردم عادی به تدریج با دشمن واقعی اسلام دوستی کنند و با گروهی از مسلمانان، دشمنی بورزند.



۱- سنن شعبه ریاضی باللسلمیة، رقم بیعة فیلس سلیم (اصول کتبی)، ج ۱، ص ۱۶۴.



حامیان وحدت

آیت الله سید محمد حسین طباطبایی بروجردی، معروف به آیت الله بروجردی رحمته الله علیه، یکی از بزرگترین مراجع تقلید در

دوره معاصر بود. ایشان بین سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۰ ه. ش ریاست حوزه علمیه قم را بر عهده داشت و اکثریت سبحان جهان برای دریافت احکام دینی به کتاب‌های ایشان مراجعه می‌کردند. ایشان به خوبی دریافته بود که یکی از عوامل عقب ماندگی مسلمانان، اختلاف و جدایی میان آنان است و متوجه بود که استعمارگران با برنامه‌های سزی به دنبال ایجاد اختلاف میان مسلمانان اند. از این رو، در سال ۱۳۲۷ ه. ش، با حمایت‌های ایشان و با کمک برخی از علمای سرشناس دانشگاه الازهر مصر، مرکزی به نام «دارالتفریب بین المذاهب الاسلامیه» تأسیس شد و ایشان با فرستادن نمایندگان به «دانشگاه الازهر» که بزرگ‌ترین دانشگاه مذهبی مصر و کشورهای عربی بود، زمینه‌های ارتباط را فراهم کرد.



در آن دوره، ریاست دانشگاه الازهر بر عهده «شیخ محمود شلتوت» بود. وی از یسنادات آیت الله بروجردی استقبال کرد. این شخص که از بزرگ‌ترین دانشمندان اهل سنت شمرده می‌شد و ریاست بزرگ‌ترین دانشگاه مذهبی مصر را بر عهده داشت، به شدت مخالف گروه‌های تکفیری بود و در مقابل آنها می‌ایستاد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، «دارالتفریب» با جدیت بیشتر به کار خود ادامه داد و برنامه‌های مختلفی را به اجرا درآورد. یکی از این برنامه‌ها، برگزاری «هفته وحدت» و دیگری «کنفرانس سالانه وحدت اسلامی» است که دانشمندان جهان اسلام گرد هم جمع می‌شوند و درباره مسائل دنیای اسلام گفت‌وگو می‌کنند.

الذیبه و تحقیق

- ۱- نمونه‌هایی از احکام اجتماعی اسلام را که اجرای آنها نیازمند تشکیل حکومت است، بیان کنید.
- ۲- به نظر شما کدام یک از احکام و دستورات دین اسلام نیاز بیشتری به تشکیل حکومت الهی دارد؟

الف) نماز و روزه واجب	ب) حج	ج) امر به معروف و نهی از منکر
د) حجاب و پوشش	ه) توانمندی نظامی و ایجاد رعب در دل دشمنان	
و) نفی سلطهٔ بیگانگان	ز) کمک به مسلمانان گرفتار در نقاط مختلف جهان	
- ۳- با توجه به حدیث امام باقر علیه السلام بیان کنید که چرا ولایت از نماز و روزه و سایر عبادات مهم‌تر است؟

۱- گروه‌های تندرو و افراطی گفته می‌شود که سایر مسلمانان را منتهی به کفر و شرک می‌کنند؛ مانند وهابیت و داعش.





يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ
بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فإِنَّهُ مِنْهُمْ
إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿۵۱﴾ فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ
مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَىٰ أَنْ تُصِيبَنَا آتِئَةٌ
فَعَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِمْ فَيُصِيبِحُوا
عَلَىٰ مَا آسَرُوا فِي أَنفُسِهِمْ ثَمِيمِينَ ﴿۵۲﴾ وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا
أَهْوَآءَ الَّذِينَ آقَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ
حَبِطَتِ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ ﴿۵۳﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِيَ اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ
وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكُفْرَانِ
يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ
يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿۵۴﴾ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ
وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ
وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴿۵۵﴾ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ
وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ ﴿۵۶﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اند. یهودیان و مسیحیان را ولی (پاور و تکه گاه) خود مگیرید؛ زیرا آنان با وجود اینکه باهم اختلاف دارند در برابر شما با یکدیگر همنامند و هرکس از شما آنان را به دوستی گیرد، قطعاً در زمره آنان به شمار می‌آید و خدا مردم شمشکار را هدایت نمی‌کند. ﴿۵۱﴾

می‌بینی آنان که در دل هایشان بسیاری [شک و تردید] است، برای دوستی با آنان شتاب می‌ورزند و به دروغ می‌گویند: می‌ترسیم گزندی به ما رسد [و به پاری آنان نیازمند سویم]. امید است خداوند [به شمع مؤمنان] پیروزی بدهد آورد. یا امر دیگری پیش آورد، تا [در نتیجه، آنان] از آنچه در دل خود نهفته داشته‌اند، پشیمان شوند. ﴿۵۲﴾ و مؤمنان می‌گویند: [آیا این یهودیان و مسیحیان] همان‌هایی بودند که شدیدترین سوگندها را می‌خورده‌اند که با شما هستند! [بس چرا امروز سودی به حال شما ندانستند؟] کارها و اعمال منافقان باطل و یهوده‌نمد و زبانکار گشتند. ﴿۵۳﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرکس از شما از دین خود برگردد، بدانند که به زودی خداوند گروهی را سی آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان [تیر] او را دوست می‌دارند؛ در برابر مؤمنان قرون الله، ولی در برابر کافران، مقتدر و سرورند؛ در راه خدا جهاد می‌کنند و در کارهایشان از سزائش هیچ سزائش کننده‌ای بیم ندارند. این فضل و بخشش خداست به هر که بخواهد می‌دهد و خدا گناهیگر داناست. ﴿۵۴﴾

هنا که ولی شما، فقط خداوند و رسول او و کسانی‌اند که ایمان آورده‌اند؛ همان ایمان آورنده‌گانی که نماز را بر ما می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند. ﴿۵۵﴾ و هرکس خدا و رسولش و کسانی را که ایمان آورده به ولایت و سرپرستی خود بپذیرد [پیروز است از] آنها حزب خدا پیروز می‌ماند. ﴿۵۶﴾



درس پنجم

امامت، تداوم رسالت

از آنجا که قرآن کریم، آخرین کتاب آسمانی و رسول خدا ﷺ خاتم پیامبران است، این سؤالات مطرح می‌شود که:

- طرح و برنامه خداوند برای جامعه اسلامی، پس از رسول خدا ﷺ چیست؟
- این جامعه در چه مسیری و چگونه باید حرکت کند؟
- بعد از پیامبر اسلام ﷺ رهبری مسلمانان بر عهده چه کسانی باید قرار بگیرد؟
- چرا اله اظهار داشت نیز همچون پیامبر اکرم ﷺ معصوم از گناه هستند؟

برای رسیدن به پاسخ سوالی که در ابتدای درس طرح شد، قبل از هر چیز لازم است مشخص شود که در میان مسئولیت‌های پیامبر کدام یک با رحلت ایشان پایان می‌پذیرد و کدام یک باید ادامه یابد؟ در میان مسئولیت‌های سه‌گانه رسول خدا ﷺ، مسئولیت اول، یعنی دریافت و ابلاغ وحی به مردم، با ختم نبوت پایان می‌پذیرد و کتاب قرآن، آخرین کتاب آسمانی است و نیازی به آوردن کتاب جدیدی نیست. اما دو مسئولیت دیگر، یعنی «تعلیم و تبیین دین (مرجعیت دینی)» و «ولایت ظاهری»، پس از ایشان چه سرنوشتی پیدا می‌کنند؟

در این زمینه سه فرض مطرح است:

- ۱- قرآن کریم و پیامبر اکرم ﷺ در این باره سکوت کرده‌اند.
- ۲- همچون مسئولیت اول، پایان این دو مسئولیت را نیز اعلام نکرده‌اند.
- ۳- جانشین را تعیین نموده و دو مسئولیت «تعلیم و تبیین دین» و «ولایت ظاهری» را بر عهده وی قرار داده‌اند.

● **بطلان فرض اول روشن است؛** زیرا قرآن کریم، هدایتگر مردم در همه امور زندگی است و ممکن نیست نسبت به این دو مسئولیت مهم که به شدت در سرنوشت جامعه اسلامی تأثیرگذار است بی‌تفاوت باشد. همچنین پیامبر اکرم ﷺ آگاه‌ترین مردم نسبت به اهمیت و جایگاه این مسئولیت‌هاست و نمی‌تواند از کنار چنین مسئله مهمی با سکوت و بی‌توجهی بگذرد. در حقیقت، بی‌توجهی به این مسئله بزرگ، خود دلیلی بر غرض دین اسلام است؛ و این در حالی است که دین اسلام کامل‌ترین دین الهی است.

● **فرض دوم نیز صحیح نیست؛** زیرا نیاز جامعه به حکومت و تعلیم و تبیین دین، پس از رسول خدا ﷺ نه تنها از بین نرفت، بلکه افزایش هم یافت؛ به این دلیل که گسترش اسلام در نقاط دیگر و نیز ظهور مکاتب و فرقه‌های مختلف، باعث پیدایش مسائل و مشکلات جدید اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی گردید و نیاز به امام و رهبری که در میان انبوه افکار و عقاید، حقیقت را به مردم نشان دهد و جامعه را آن‌گونه که پیامبر اداره می‌کرد، اداره نماید، افزون‌تر شد.

علاوه بر اینکه اصولاً حکومت و اداره جامعه و تعلیم و تبیین دین، امری تمام‌شدنی و پایان‌پذیر نیست و همواره جامعه نیازمند حاکم و معلمی است که بتواند راه رسول خدا ﷺ را ادامه دهد و احکام اسلام را اجرا نماید.

● **بنابراین، تنها فرض سوم، منطقی و قابل قبول است؛** یعنی رسول اکرم ﷺ به فرمان خداوند، با تعیین جانشین، به تداوم تعلیم و تبیین دین و دوام حکومت پس از خود به شکل «امامت» فرمان داده و مانع تعطیلی این دو مسئولیت شده است.



تعیین امام

اکنون که نیاز به امام پس از رسول خدا ﷺ روشن شد، این سؤال پیش می‌آید که چه کسی امام را معین و معرفی می‌کند و چگونه می‌توان او را شناخت؟

از آنجا که امام همهٔ مسئولیت‌های پیامبر اکرم ﷺ جز دریافت و ابلاغ وحی را دارد، بنابراین، باید همان صفات و ویژگی‌های پیامبر را نیز داشته باشد تا مردم به وی اطمینان کنند و راهنمایی‌های او را بپذیرند. از جمله این ویژگی‌ها «عصمت» است. البته تشخیص عصمت برای انسان‌ها ممکن نیست؛ یعنی انسان‌ها نمی‌توانند تشخیص دهند که چه کسی معصوم است و مرتکب هیچ گناهی نمی‌شود. بنابراین، همان‌طور که پیامبر از طرف خدا معرفی و معین می‌شود، تنها خداوند است که می‌تواند فرد شایستهٔ مقام امامت را معرفی کند و به مردم شناساند.

یا تدریجاً در آیات و روایات مطمئن و مسلم نقل شده از پیامبر و مطالعهٔ تاریخ اسلام درمی‌یابیم که خداوند، امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب (ع) را به جانشینی رسول خدا ﷺ و امامت بعد از ایشان منصوب فرموده و نیز امامان معصوم (ع) پس از ایشان را معرفی کرده است. در اینجا به برخی از آیات و روایات مربوط به این مسئله می‌پردازیم.

۱- نزول آیهٔ انذار: حدود سه سال از بعثت گذشته بود که این فرمان از جانب خداوند برای پیامبر آمد:

وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ^۱ **خویشان نزدیکت را انذار کن.**

برای انجام این دستور، رسول خدا ﷺ چهل نفر از بزرگان بنی‌هاشم را دعوت کرد و دربارهٔ اسلام یا آنان سخن گفت و آنان را به دین اسلام فراخواند و از آنان برای ترویج و تبلیغ اسلام، کمک خواست:

همهٔ مهمانان سکوت کردند و جوابی ندادند. در میان سکوت آنان، علی بن ابی‌طالب (ع) که در آن زمان، توجوابی پیش نبود، برخاست و گفت:

«من یار و یاور تو خواهم بود، ای رسول خدا.»

درخواست پیامبر ﷺ، سه یار مطرح شد و هر یار، همه سکوت کردند و تنها علی (ع) قاطعانه اعلام آمادگی و وفاداری کرد. پس از آن، پیامبر ﷺ دست آن حضرت را در دست گرفت، بیعت ایشان را پذیرفت و به مهمانان فرمود:

«همانا این، برادر من، وصی من و جانشین من در میان شما خواهد بود.»^۲

۱- سورهٔ نساء، آیهٔ ۲۴.

۲- تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۲-۶۳؛ کنز العمال، مقی‌هدی، ج ۶، ص ۲۹۲ برای مطالعهٔ کامل داستان، به کتاب «اسلام و جودشده» از سید علی‌اکبر حسینی، ج ۱، ص ۱۷۱ مراجعه کنید.

به نظر شما تعیین جانشین توسط پیامبر ﷺ آن هم در شرایطی که ایشان هنوز موفقیتی کسب نکرده بود و حتی خوبتاش نیز دعوت او را تخریفه بودند، چه پیام‌هایی در بردارست؟

۲- نزول آیه ولایت: در یکی از روزها، فرشته وحی از جانب خداوند آیه‌ای بر پیامبر نازل کرد:

که در آن ویژگی‌های ولی و سرپرست مسلمانان مشخص شده بود:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ

وَالَّذِينَ آمَنُوا

الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ

وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ

و در حال رکوع زکات می‌دهند.

با نزول این آیه، رسول خدا ﷺ دریافت که چنین واقعه‌ای رخ داده و کسی در رکوع صدقه داده است و خداوند قصد معرفی او را دارد؛ با ستاب و در حالی که آیه را می‌خواند و مردم را از آن آگاه می‌کرد، به مسجد آمد و پرسید:

چه کسی در حال رکوع صدقه داده است؟

فقیری که انگشتری در دست داشت، به حضرت علی رضی الله عنه که در حال نماز بود، اشاره کرد و گفت: این مرد در حال رکوع، انگشتر خود را به من بخشید.

مردم که از محتوای آیه یا خبر شده بودند، تکبیر گفتند و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز، ستایش و سپاس خداوند را به جا آورد.

نزول این آیه در چنین شرایطی و اعلام ولایت حضرت علی رضی الله عنه از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله، برای آن بود که مردم با چشم ببینند و از زبان پیامبر بشنوند تا امکان مخفی کردن آن نباشد.^۴

دانش تکمیلی

یا تو چه به اینکه امام علی رضی الله عنه در نماز حضور قلب داشتند، چگونه متوجه درخواست فقیر شدند؟
برای مشاهده پاسخ این سؤال به محتوای این رمزیه مراجعه کنید.



۱- سوره مائده، آیه ۵۵

۲- بیشتر مسلمانان و مورخان اهل سنت و جمعه، از جمله طبرقی، رازی، طهلی، قسری، خوارزمی، ابن حجر و ابن کثیر این آیه را نزول امام علی رضی الله عنه دانستند. برای کسب اطلاعات بیشتر به کتاب الصیر از علامه امینی، ج ۲، ص ۱۵۹ مراجعه کنید.

۳- **حدیث جابر** : در یکی از روزها، در مدینه، جبرئیل بر پیامبر نازل شد و آیه ۵۹ سوره نساء را برایشان خواند که قسمی از آن چنین است :

یا ایها الذین آمنوا
أطیعوا الله
و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم ...

و از رسول و ولین امرتان اطاعت کنید.
معمولاً وقتی آیه ای نازل می شد و حکم کلی موضوعی را بیان می فرمود، باران رسول خدا ﷺ نزد ایشان می آمدند و جزئیات حکم را می رسیدند. مثلاً وقتی که آیات نماز نازل شده، باران ایشان می خواستند چگونه نماز خوانند را بداند از این رو، پیامبر اکرم ﷺ به مسجد آمد و به آنان فرمود : «این گونه که من نماز می خوانم، شما هم بخوانید». آن گاه نماز خواندن را به آنان تعلیم داد. وقتی این آیه هم نازل شد، جابرین عبدالله انصاری نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت : «یا رسول الله، ما خدا و رسول او را شناخته ایم. لازم است «اولی الامر» را نیز بشناسیم.» رسول خدا ﷺ فرمود :

«ای جابر، آنان جانشینان من و امامان بعد از من اند. نخستین آنان علی بن ابی طالب است و سپس به ترتیب، حسن بن علی، حسین بن علی، علی بن الحسین، محمد بن علی؛ و تو در هنگام پیری او را خواهی دید و هر وقت او را دیدی، سلام مرا به او برسان. پس از محمد بن علی به ترتیب، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و پس از ایشان فرزندانش می مانند که هم نام و هم کنیه من است.» اوست که از نظر مردم پنهان می شود و رغبت او طولانی می گردد تا آنجا که فقط افرادی که ایمان راسخ دارند، بر عقیده به او باقی می مانند.»^۱



ارتباط میان آیه و حدیث

با تفکر در آیه ۵۹ سوره نساء و حدیث جابر، پیام های زیر را تکمیل کنید.

۱- مسلمانان باید از و اطاعت کنند.

۲- از آنجا که این سه اطاعت بر کنار هم قرار گرفته اند، سرچینی از هر مورد است.

۱- صحیح بخاری، محمد اسماعیل البخاری، جزء ۸، ص ۱۹
 ۲- در فرهنگ و آداب رسوم عرب برای افراد علاوه بر اسودت لب و کتفه می گذارند و برای اجترام شخص را با کتفه و ابلهت صدا می زنند. کتبه پیامبر «ابو القاسم» و لقب ایشان «امین» است.
 ۳- کتابه الاثر، حرز رازی، چاپ قدیم، ص ۸؛ تلخیص الموده، سفین بن ابراهیم القندوزی، ص ۲۹۲ و اثبات الهداء، تلخیص عز عاملی، ج ۳، ص ۱۲۲.

- ۳- از آنجا که مصداق در آیه مشخص نشده، برای آگاهی مردم و
 استنباط نکردن آنها لازم است که رسول خدا ﷺ
 ۴- بتا بر سخن پیامبر اکرم ﷺ کسانی که مصداق هستند، عبارت آنه از:

۴- **حدیث ثقلین** : پیامبر اکرم ﷺ به طور مکرر، از جمله در روزهای آخر عمر خود، می فرمود:

﴿إِنِّي نَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ
 كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي
 مَا إِنْ تَشَكَّمْتُمْ بِيهَا
 لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا
 وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا
 حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ﴾^۱

من در میان شما دو چیز گران‌بها می‌گذارم:
 کتاب خدا و عترت من، اهل بتم را.
 اگر به این دو تمسک جوید
 هرگز گمراه نمی‌شوید
 و این دو هیچ‌گاه از هم جدا نمی‌شوند
 تا اینکه کنار حوض کوفت بر من وارد شوند.

تفکر در حدیث

با تفکر در این حدیث، این پیام‌ها استخراج می‌شود:

- ۱- همان‌طور که قرآن و پیامبر از هم جدا نمی‌شوند، قرآن و اهل بیت ﷺ نیز همواره با هم‌اند.
- ۲- همان‌طور که قرآن همیشگی است، وجود معصوم نیز در کنار آن همیشگی است.
- ۳- در صورتی مسلمانان گمراه نمی‌شوند که
- ۴- نمی‌توان برای هدایت و سعادت اخروی، فقط از یکی از دو یادگار پیامبر ﷺ بی‌روی کرد؛ بلکه باید

۵- **حدیث منزلت** : وقتی خداوند حضرت موسی ﷺ را مأمور می‌آورد با فرعون کرد، آن حضرت از خداوند خواست که برادرش هارون را مشاور، پشتیبان و شریک در امر هدایت مردم قرار دهد. خداوند نیز درخواست حضرت موسی ﷺ را پذیرفت و او را مشاور و وزیر وی قرار داد.
 پیامبر اکرم ﷺ نیز بارها به حضرت علی ﷺ فرمود:



۱- صحیح مسلم، مسلم بن حجاج قشیری، ج ۴، ص ۱۸۷۳، روایت شماره ۲۴۰۸؛ این حدیث متواتر است و آن‌همه از علماي اهل سنت و تشیع نقل شده است که جای تردید ندارد، برای کسب اطلاعات بیشتر به کتاب اعلام شمسلی، علامه حسینی نهرانی، ج ۱۳، مراجعه کنید.
 ۲- سوره طه، آیه ۲۹ یا ۳۵.

آتش پیشی

تو برای من

بیتزله هارون من موسی

به مانند هارون برای موسی فحش؛

إِلَّا أَنْتُمْ لَأَنْتُمْ بَعْدِي*

جز اینکه بعد از من پیامبری نیست.

عَمَّ حَدِيثٌ غَدِيرٍ : پیامبر گرامی اسلام در سنال دهم هجرت عازم مکه شد تا فرضه حج را به جا

آورد. این حج که در آخرین سال زندگی ایشان برگزار شد، به «حَجَّةُ الْبِلَاحِ» و «حَجَّةُ

الوداع» مشهور است. در این حج، هزاران نفر شرکت کرده بودند. تا زوش انجام دادن

اعمال حج را از رسول خدا ﷺ فراگرفتند و حج را با ایشان به جا آوردند. پس از برگزاری

حج و در مسرباز گنت به مدینه، در روز هجدهم ماه ذی الحجه، در محلی به نام غدیر خم این آیه نازل شد:



يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ

ای رسول،

بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ

آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده برسان.

وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ

و اگر چنین نکنی،

فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ

رسالتش را ادا نکرده‌ای

وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ

و خداوند تو را از مردمان حفظ می‌کند؛

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ*

خداوند، کافران را هدایت نمی‌کند.

تذکره در قرآن

در آیه بالا، تدبیر کنید و به سؤال‌های زیر پاسخ دهید.

۱- خداوند چه فرماتی به پیامبر می‌دهد؟

۲- اهمیت این فرمان حق‌دراستند؟

۳- چرا خداوند به پیامبر اکرم وعده می‌دهد که او را حفظ خواهد کرد؟

بعد از نزول این آیه، پیامبر اکرم ﷺ دستور داد همه توقف کنند تا بازماندگان برسند و آنان که پیش رفته‌اند، برگردند. ظهر شده بود؛ ابتدا نماز را به جا آوردند و سپس، پیامبر در یک سخنرانی مهم و مفصل با مردم گفت و آنان را برای دریافت آن پیام بزرگ آماده کرد. آن حضرت در قسمتی از سخنرانی از مردم پرسید:

۱- علامه حسینی لهرانی رحمته الله علیه در چند دهه امامت‌شناسی می‌گوید که این حدیث مورد اتفاق علمای اسلام از اهل سنت و جمیع است.
۲- جامع تالیع المودت، سلیمان بن ابی‌وهم الظفیری، باب ۴، ص ۵.
۳- رافعه بن ریان در روز قبل از وفات پیامبر اتفاق افتاد.
۴- التکامل فی التاريخ، ابن ابراهیم، ج ۲، ص ۳۰۲ و التفسیر، علامه امینی، ج ۱، ص ۲۱.
*سوره مائده، آیه ۶۷

أَهْلِ النَّاسِ

ای مردم،

فَإِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ
چه کسی به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است؟
گفتند: خدا و پیامبرش بر ما ولایت و سرپرستی دارند.

سپس فرمود:

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً
هر کس که من ولین و سرپرست اویم،

فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاً
این علی نیز ولین و سرپرست اوست.

و این جمله را سه بار تکرار کرد.

در پایان سخنرانی نیز از حاضران خواست که مطالب گفته شده را به شایبان برسانند. پس از آن،

مردم برای عرض تبریک و تسلیت به سوی امام آمدند و یا وی بیعت کردند.*



تفکر در حدیث

- در باره واقعه بزرگ غدیر بیندیشید و به سوال های زیر پاسخ دهید:
- الف) چرا مراسم غدیر هم زمان با بزرگ ترین اجتماع مسلمانان برگزار شد؟
- ب) چرا خداوند انجام ندادن این مأموریت را مساوی با عدم انجام رسالت اعلام کرد؟
- ج) تبریک و نهیت مردم به حضرت علی علیه السلام پس از پایان مراسم، نشانه چیست؟
- د) چرا کلمه «مولی» در حدیث غدیر به معنای سرپرست است، نه دوست؟

عصمت ائمه اطهار علیهم السلام

از آنجا که امام علی علیه السلام و دیگر امامان علیهم السلام دو مسئولیت رهبری و مرجعیت دینی مسلمانان را پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله بر عهده دارند، ضروری است که آنان نیز مصون از گناه و خطا باشند. چنان که توضیح داده شد، ضرورت داشتن این ویژگی، یکی از دلایل معرفی امام از جانب خداست. در آیه ای از قرآن کریم و سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله به این مسئله اشاره شده است. یکی از آنها تَرْوِیْ أُمَّ طَهْرٍ است. اُمُّ طَهْرٍ، همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله می گوید: روزی ایستان در خانه استراحت می کرد که دختر بزرگوارش قاطبه زهرا علیها السلام وارد شد و سلام کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ داد و ایشان را به کنار خود

* یعنی، چه کس بر آنها ولایت و سرپرستی دارد و باید به فرمان هایش عمل کند؟
 ۲- واقعه غدیر را امیرمؤمنان با مدارک زیاد بر کتب های خود آورده اند که تا ۲۵۰ هزار آنها در کتاب «القدره آمده است» تقدیر گشایی است که علامه امینی آن را نگاشته است.

دعوت کرد. پس از وی حضرت علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام آمدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را نیز در کنار خود جای داد. آن گاه برای آنان این گونه دعا کرد:

«حمایا اینان اهل بیت من اند؛ آنان را از هر بلیدی و ناپاکی حفظ کن!»

در همین زمان فرشته وحی آمد و آیه تطهیر را قرائت کرد:

﴿ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ

عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ

وَيُطَهِّرَكُم تَطْهِيرًا^۱

همانا خدا اراده کرده که دور گرداند

از شما اهل بیت بلیدی و ناپاکی را

و شما را کاملاً پاک و مظاهر قرار دهد.

یا تفکر در این آیه درمی یابیم که:

۱- این آیه، تعداد خاصی از خانواده پیامبر را در بر می گیرد که مقام عصمت دارند؛ یعنی در اینجا افراد خاصی از اهل بیت مورد نظر است و شامل سایر بستگان پیامبر نمی شود.

۲- چون این لغز خاص معصوم اند، سخن و عمل آنان، مطابق با دین و بیان کننده دستورات الهی است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای آگاهی مردم از این موضوع، مدت ها هر روز صبح، هنگام رفتن به مسجد از در خانه حضرت فاطمه علیها السلام می گذشت و اهل خانه را «اهل بیت» صدا می زد و آیه تطهیر را می خواند.^۲ تذکر: از آنجا که در زمان نزول این آیه از میان اهل بیت فقط امام علی، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین علیهم السلام حضور داشتند، در این واقعه تنها نام این چهار بزرگوار ذکر شده است. در سخنان دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله، امامان بعدی هم جزء اهل بیت شمرده شده اند.

نتیجه گیری

با بررسی این آیات و احادیثی که گفته شد، روشن می شود:

القاسم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با هدایت و راهنمایی خداوند، حضرت علی علیه السلام و بازه فرزند ایشان را به جانشینی خود معرفی کرده است و آنان عهده دار مسئولیت امامت اند.

با لازمه این مرتبه از جانشینی، علم کامل و عصمت از گناه و انشای است؛ همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله این دو ویژگی را دارا بود.

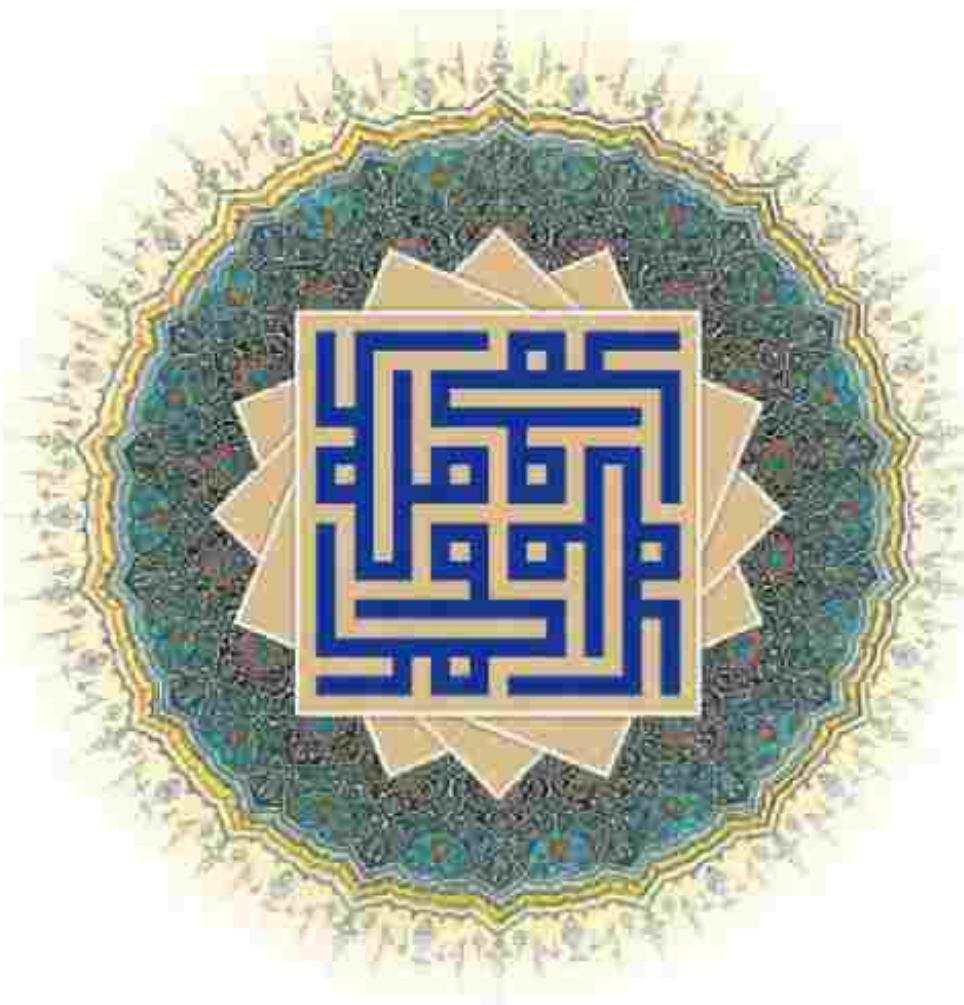
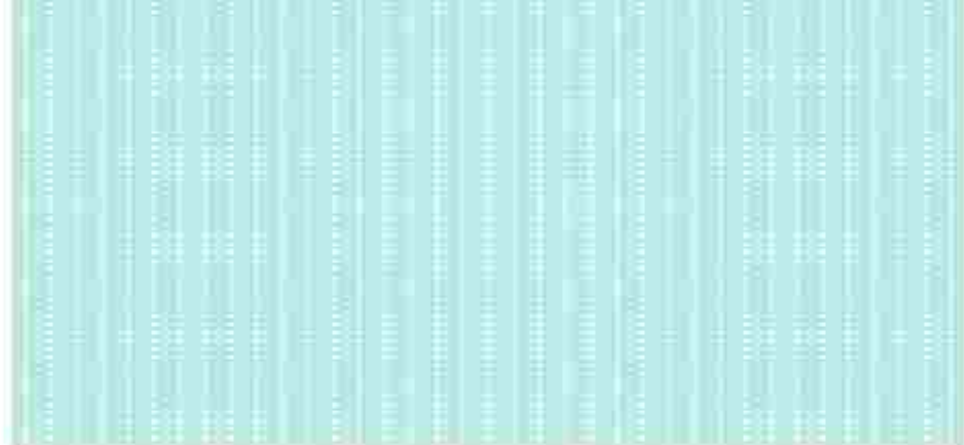
ج) حضرت فاطمه زهرا علیها السلام جزء اهل بیت است و اگرچه عهده دار امامت نبوده، اما علم و عصمت کامل دارد و پیروی از کلام و رفتار وی بر همه مسلمانان واجب و سرچشمه هدایت و رستگاری است.

۱- اصول کافی، کتاب ۱، ص ۲۸۶

۲- مقصود از بلیدی و ناپاکی در این آیه گناه و نودستی اخلاقی است.

۳- سوره احزاب، آیه ۳۳

۴- کتاب های بزرگ اهل سنت، مائمه صحیح مسلم، سنن زهدی، صحیح بخاری، سنن احمد بن حنبل، سنن بیهقی، العزائم و سیرت و آئین العالی بن ابی حمزه، آیه تطهیر را در حق همین پنج تن نقل کرده اند: اعلیای العزم، هشتم بن سلیمان بحرانی، ص ۲۸۱.





فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ
لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ
وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ
إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ﴿١٥٦﴾ إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ
فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخِذْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ
مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٥٧﴾ وَمَا كَانَ
لِنَبِيِّ أَنْ يُفْعَلَ وَمَنْ يَفْعَلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
ثُمَّ تَوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿١٥٨﴾
أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانِ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطِ اللَّهِ
وَمَا أُوذِيَ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٥٩﴾ هُمْ تَرَجَّتْ
عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿١٦٠﴾ لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ
عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ
يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ
وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿١٦١﴾

ای پیامبر، به سبب لطف و رحمت خدا بود که با مردم نرم‌خوی و مهربانی کردی، و اگر درست‌خوی و سخت‌دل بودی، قطعاً از گردن تو پراکنده شده بودند. پس اکنون هم از خطاهایشان درگذر و [حتی] از خدا بپایشان آمرزش بخواه و در تفسیر امور با آنان مسورت کن. و چون بر کاری تصمیم گرفتی، [قاطع باش و] بر خدا توکل کن که خداوند توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد و آنان را یاری می‌کند. ۱۶۱

اگر خدا شما را یاری کند، هیچ کس بر شما حیره نمی‌شود، و اگر شما را واگذارد، چه کسی بعد از او شما را یاری خواهد کرد؟ پس مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند. ۱۶۲

[گمان کرده‌اند ممکن است پیامبر به شما خیانت کند؟] در حالی که [و هیچ پیامبری را ناسد که به خدا با مردم خیانت کند [چه رسد به خانم الانبیا]، و هر کس خیانت ورزد، روز قیامت با آنچه که از راه خیانت به دست آورده حاضر شود، سپس به هر کسی همان را که فراهم آورده است، می‌گویند و گناحت خواهد داد و [به همین دلیل] در حق آنان قسم نمی‌شود. ۱۶۳

پس آیا کسی که خسودی خدا را دنبال کرده، مانند کسی است که یا خشمی از خدا بازگشته و جایگاهش دوزخ است؟ آن بد بازگشتگاهی است. ۱۶۴

همه آنان - چه کسانی که در پی خسودی خداوند و چه کسانی که دچار خشم او شده‌اند - نزد خدا بر حسب اعمالشان دارای درجاتی گوناگونند، و خدا به آنچه [از نیکی و بدی] می‌کنند بی‌تابست. ۱۶۵

به یمن خدا به مؤمنان نعمتی بزرگ ارزانی داشت که پیامبری از خودشان [که از فرستاده با جن] در میان آنان برانگیخت که آیتش را بر آنان تلاوت کند و آنان را [از کارهای زشت و اخلاق ناپسند] پاک سازد و کتاب آسمانی و معارف آن را به ایشان بیاموزد، و قطعاً آنان پیش از بهشت پیامبر در گمراهی آشکاری فرو رفته بودند. ۱۶۶

در درس های گذشته دانستیم که یکی از مسئولیت های مشترک میان پیامبر و اهل بیت ولایت ظاهری می باشد. در این درس به این سؤال می پردازیم که سیره و روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و جانشین ایشان امیرالمؤمنین علیه السلام در حکومت داری چگونه بوده است؟

اسوه‌های رهبری

پیامبر اکرم ﷺ پس از سیزده سال تلاش برای هدایت مردم مکه با دعوت مردم مدینه، به این شهر هجرت کرد و به فرمان خداوند، حکومت اسلامی را بنا نهاد. این حکومت، به تدریج گسترش یافت و در مدت ده سال، سراسر شبه جزیره عربستان را فراگرفت. آن حضرت، در مدت این ده سال، به گونه‌ای زلدگی کرد که در همه زمینه‌های فردی و اجتماعی، از جمله در جایگاه رهبری، از سوی خداوند به عنوان الگو و اسوه مؤمنان معرفی شد:

قُلْ لَّيْسَ بِرَسُولِ اللَّهِ

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ

سِرٌّ مَشَى لِيُحْيِيَكَ

أَسْوَةً حَسَنَةً

لِيَأْتِيَكَ بِزُكْرٍ

لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ

وَيَوْمِ الْحَزَنِ

وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

وَيُخْرِجَكَ إِلَى سَبِيلٍ

وَذَكَرَ اللَّهُ كَثِيرًا

حضرت علی رضی الله عنه نیز وقتی حکومت را به دست گرفت، اعلام کرد من بر اساس دستورات قرآن و سنت رسول خدا ﷺ حکومت می‌کنم و بر همین اساس اصلاحات مهمی را در جامعه آغاز کرد. در ابتدا نگاهی کوتاه به نبیره پیامبر اکرم ﷺ در رهبری جامعه می‌کنیم:

اسه تلاش برای برقراری عدالت و برابری

یکی از اهداف مهم حکومت الهی رسول خدا ﷺ اجرای عدالت بود و ایستادن در این مورد با قاطعیت عمل کرد و کوشید تا جامعه‌ای عادلانه بنا کند که در آن از تبعیض خیری نباشد و همه در برابر قانون الهی یکسان باشند. این اقدام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شرایطی انجام می‌گرفت که در جامعه آن روز حجاز و سایر کنسورها، تبعیض و تفاوت طبقاتی، یک قانون پذیرفته شده بود و کسی با آن مخالفت نمی‌کرد. آن حضرت، درآمد بیت‌المال را میان مسلمانان به تساوی تقسیم می‌کرد و فرقی میان عرب و غیرعرب نمی‌گذاشت. با همه بردباری و ملامتی که در برابر باطل شدن حق شخصی خود داشت، در برابر نادیده گرفته شدن حقوق افراد جامعه می‌ایستاد و کوتاه نمی‌آمد و منجاوزان حقوق مردم را در هر موقعیت و مقامی که بودند، مجازات می‌کرد.

نمونه

در زمان‌های گذشته، قبایل جایگاه مخصوصی داشتند و برخی قبایل بزرگ‌تر از برخی دیگر شمرده می‌شدند. روزی فردی از یکی از قبایل صاحب نام مدینه، دزدی کرد و جرم او ثابت شد. رؤسای قبیله فکر می‌کردند که رسول خدا ﷺ به دلیل جایگاهی که قبیله این فرد دارد وی را

مجازات نخواهد کرد؛ اما با کمال تعجب دیدند که پیامبر می‌خواهد حکم را اجرا کند. واسطه‌های مختلفی نزد رسول خدا فرستادند، تا ایشان را از اجرای حکم منصرف کنند. حتی برخی نزدیکان رسول خدا ﷺ را واسطه قرار دادند، اما ایشان نپذیرفت و به آنان فرمود:

«قوم و مثل یسین بدین سبب، دچار سقوط شدند که در اجرای عدالت، تعصب روانی داشتند؛ اگر شخصی قدرتمند و صاحب نفوذ از ایشان دزدی می‌کرد، رهانش می‌کردند و اگر فردی ضعیف دزدی می‌کرد وی را مجازات می‌کردند»^۱

رسول خدا ﷺ، برای اولین بار در جامعه آن روز، برابری همه افراد در برابر قانون را اعلام کرد و عرب و غیرعرب و سیاه و سفید را برابر دانست و در مقابل تعصبات قومی و قبیله‌ای ایستاد.

بیشتر بدانیم

ملاک برتری - نژاد یا ...؟

روزی تعدادی از مردم مکه دور هم جمع شده بودند که مسلمانان نیز در میان آنان بودند. هر کدام با تعصبی خاص، قبیله خود را معرفی می‌کرد و بدان افتخار می‌نمود. در این میان، شخصی روبه سلمان کرد و گفت: سلمان! بگو بدانم تو کیستی؟ پدر تو کیست؟ و اصل و ریشه ات چیست؟

سلمان گفت: اسم من سلمان و پدرم بنده خداست. من قبل از اسلام گمراه بودم و خداوند به برکت محمد ﷺ هدایتم کرد. نیازمند بودم و خداوند به برکت محمد ﷺ بی‌نیازم نمود. برده بودم و خداوند به برکت محمد ﷺ مرا از قید بردگی آزاد ساخت. این نسب من است.

در همان حال رسول خدا ﷺ وارد آن جمع شد، با شنیدن گفت‌وگوهای آنان، فرمود: ای جماعت فریض! این را بدانید که، سرافت انسان به دینداری اوست و مروت و انسانیت او به حاصلت‌های اخلاقی وی، و اصالت انسان به عقل و اندیشه اوست.

پیامبر ﷺ سلمان را مخاطب قرار داد و فرمود: سلمان! این را بدان که هیچ کدام از اینان بر تو فضیلت و برتری نخواهند داشت، مگر اینکه از تو رهبرگارترو یا بخواند باشند. اما اگر تو تقوی داشته باشی، بی‌شک تو افضل و برتر خواهی بود.^۲

۲- محبت و مدارا با مردم

رفتار رسول خدا ﷺ با مردم به قدری محبت‌آمیز بود که مردم، ایشان را پدر مهربان خود می‌دانستند و در سختی‌ها به ایشان پناه می‌بردند. معمولاً اطرافیان یک رهبر برای اینکه خود را به او نزدیک کنند، عیب دیگران را نزد او بازگو می‌کنند اما رسول خدا ﷺ به باران خود می‌فرمود:

۱- الطهارة الكبرى، ابن سعد، ج ۴، ص ۵۸.

۲- روضة کبری، کتبی، ص ۱۸۱، بحال الامور، مجلسی، ج ۲۲، ص ۴۸۲.

«بدی‌های یکدیگر را بیش‌تر از یکدیگر نکند» زیرا دوست دارم یا دلی پاک و خالی از کدورت با شما معاشرت کنم.^۱

هر کس به خانه آن حضرت می‌رفت، به او احترام می‌گذاشت تا آنجا که گاهی ردای خود را زیر پای او پهن می‌کرد یا بر جای خود می‌نشاند. هرگز در مقابل یارانش پای خود را دراز نمی‌کرد و سعی می‌کرد تا وقتی که آنها نشسته‌اند، در کنارشان بنشیند. اگر درباره آخرت حرف می‌زدند با آنان همراهی می‌کرد؛ اگر درباره خوردنی و آشامیدنی و سایر امور روزمره سخن می‌گفتند، از روی لطف و مهربانی با آنان هم‌سخن می‌شد. گاهی در حضور پیامبر، شعر می‌خواندند، با از گذشته خود می‌گفتند، در همه این موارد، آنان را منع نمی‌کرد، مگر این که کار حرامی مانند غیبت کردن از آنان سر می‌زد؛ در این موارد بود که آنان را از ادامه بحث باز می‌داشت.



۲- سخت‌گوشی و دلسوزی در هدایت مردم

پیامبر ﷺ چنان علاقه‌مند به تجلیات مردم از گمراهی بود که سخنی‌ها و آزارهای این راه، هرگز سب دوری او از مردم نگردید و آن قدر برای هدایت‌شان شیانه روز نلانس کرد که خداوند در این باره خطاب به مسلمانان فرمود:

«رنج شما برای او سخت و دشوار است و بر [هدایت] شما حرص (به شدت علاقه‌مند) است»^۲ یا همه این دلسوزی‌ها و زحمت‌ها، دشمنی سران قریش با ایشان روز به روز بیشتر می‌شد. می‌گفتند او ساحر و جادوگر است^۳، می‌گفتند دیوانه است، بر سر و رویش خاکستر می‌پاشیدند، طعنه و نیش زبان به او می‌زدند. با وجود اینها، آن قدر با مهربانی و صبر و تحمل، به هدایت مردم ادامه می‌داد، که گاه نزدیک بود از شدت غصه و اندوه فراوان از یاد آید که خداوند به او فرمود:

لَعَلَّكَ بِاِخْعِ لَفْسِكِ الْآلَا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ^۴

از اینکه برخی ایمان نمی‌آورند شاید که جانت را [از شدت اندوه] از دست بدهی.

امام علی علیه السلام که در بیشتر این صحنه‌ها در کنار رسول خدا ﷺ بود، درباره نلانس بی‌باکان پیامبر می‌فرمود: «پیامبر یک طیب ستار بود. [برخلاف سایر طیبیان] او خود به سراخ مردم می‌رفت، داروها و مرهم‌هایش را خودش آماده می‌کرد و ابزارهای طبابت را با خود می‌برد تا بر هر جا که نیاز باشد، مرهم بگذارد: بر دل‌های کور، گوش‌های کر، زبان‌های گنگ، او با داروهای خوش‌بیماران غفلت زده و سرگشته را درمان می‌کرد»^۵.

آن حضرت، نلانس می‌کرد حتی کسانی را که با ایشان می‌جنگیدند هدایت کند و به سوی حق دعوت

۱- مستدرک حشمت، جلد ۱، شماره ۲، ص ۲۰۱-۲۰۲

۲- مستدرک حشمت، جلد ۱، شماره ۲، ص ۲۰۱-۲۰۲

۳- مستدرک حشمت، جلد ۱، شماره ۲، ص ۲۰۱-۲۰۲

۴- مستدرک حشمت، جلد ۱، شماره ۲، ص ۲۰۱-۲۰۲

۵- مستدرک حشمت، جلد ۱، شماره ۲، ص ۲۰۱-۲۰۲

شاید. متکبران و برخی از بزرگان قبایلی که تعالیم اسلام را به ضرر خود می‌دیدند، جنگ‌هایی را علیه آن حضرت به راه می‌انداختند. پیامبر ﷺ نیز به ناچار مسلمانان را برای مقابله با آنان بسیج می‌کرد. اما به آنان سفارش می‌کرد: «اگر کافری در جنگ کشته شد او را مثلۀ نکنید، کودکان و پیران و زنان را نکنید، حیوانات حلال گوشت را نکشید مگر اینکه برای تغذیه به آن احتیاج داشته باشید. هرگز آب مسرکان را زهر آلود نکنید و مزارع و نخلستان‌ها را تسوزانید»^۱.

و در جای دیگری می‌فرمود اگر در یحیو حه جنگ، یکی از مسرکان خواست تا در مورد حقیقت اسلام مطالبی بداند، او در پناه اسلام است تا کلام خدا را بشنود، اگر اسلام را بپذیرفت، او هم برادر دینی شماست و اگر قبول نکرد، او را به جایی که احساس امنیت می‌کند، برسانید و پس از آن از خدا برای غلبه بر او یاری بخواهید.^۲

۴- مبارزه با فقر و محرومیت

رسول خدا ﷺ هم با فقر مبارزه می‌کرد و به دنبال بنای جامعه‌ای آباد و دور از محرومیت بود و هم با کوچک شمردن قبران و بیسویان به مخالفت برمی‌خاست. از این رو، مردم را به کار و فعالیت تشویق می‌کرد. از بیکاری بدش می‌آمد و کسانی را که فقط عبادت می‌کردند و کار نمی‌کردند، مذمت می‌کرد. در عین حال، به فقیران بسیار احترام می‌گذاشت و اجازه نمی‌داد که به خاطر فقر مورد بی‌توجهی قرار گیرند و فراموش شوند. برخی از آنها دوست صمیمی ایشان به‌شمار می‌رفتند. ثروت را ملاک برتری نمی‌شمرد. به کسانی با فقیرترین و محروم‌ترین مردم می‌تست و صمیمانه با آنها گفت‌وگو می‌کرد. آنان نیز رسول خدا ﷺ را همدل و همراز خود می‌یافتند. آن حضرت به یاران خود می‌فرمود:

«به من ایمان نیارزده است کسی که لب را با شکم سر بخوابد و همسایه‌اش گرسنه باشد»^۳.

بیشتر بدانیم

رسول خدا ﷺ و یارانش در مجلسی تاسه بودند، تهیستی که لباس کهنه‌ای به تن داشت وارد شد و در جای خالی کنار مردی نروتمند نشست. مرد نروتمند چهره در هم کشید و خودش را جمع و جور کرد و به کناری کشید.

پیامبر که رفتار او را دید، فرمود: ترسیدی از فقر او چیزی به تو برسد؟

۱- اینکه که کرد.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۵، ص ۵۸.

۳- اصول کافی، کتبی، ج ۵، ص ۲۷.

۴- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۷.

آن مرد گفت: نه، یا رسول الله.

فرمود: ترسیدی از تروت تو چیزی به او نرسد؟

گفت: نه یا رسول الله

بیاسر فرمود: ترسیدی لباس هایت در اثر تماس با او آلوده شود؟

گفت: نه، یا رسول الله.

فرمود: پس چرا خودت را جمع و جور کردی و از او فاصله گرفتی!

آن مرد گفت: یا رسول الله! احترام می‌کنم که مرتکب خطا شدم و به حیران خطابه حاضریم نصف تروتم را به این برادر مسلمان بیخشم.

مرد فقیر گفت: یا رسول الله، من حاضر نیستم بیخشم.

حضرت با تعجب پرسیدند: چرا؟!!

مرد فقیر پاسخ داد: می‌ترسم بر اثر تروت، من هم گرفتار شرود و خودخواهی شوم و روزی با برادر

مسلمان خود این‌گونه رفتار کنم.^۱

جان و جانشین پیامبر

امیرمؤمنان، علی علیه السلام، ده سال قبل از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه کعبه به دنیا آمد.^۱ پدرش حضرت ابوطالب رضی الله عنه به پیشنهاد پیامبر، نام ایشان را «علی» گذاشت. علی به معنای «والا» و «بلندمرتبه» است. سه یا چهار سال بیشتر ندانست که به خانه پیامبر آمد و چندین سال نزد ایشان زندگی کرد. خودش درباره این دوران می‌فرماید:

«در حالی که کودک بودم، همواره در کنار پیامبر بودم و پیامبر مرا در کنار خود می‌نهاد... نه هرگز دروغی در گفتار من دید و نه رفتاری نالایق است از من مشاهده کرد...»

من همچون بچه از سر گرفته شده که به دنبال مادرش می‌رود، از آن بزرگوار پیروی می‌کردم و او هر روز برخی از حوی‌های نیکوی خود را برای من می‌آفرینست و مرا به پیروی کردن از آن فرمان می‌داد...

... هنگامی که وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد، آوای اندوهگین شیطان را شنیدم. گفتم: ای پیامبر خدا، این قریب‌اندوهاک چیست؟ پاسخ داد: این شیطان است که از برنش خود ناامید شده است. بی گمان آنچه را من می‌شنوم تو هم می‌شنوی و آنچه را من می‌بینم تو هم می‌بینی. جز اینکه تو پیامبر

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۶۲.

۲- سماج‌رای تولد حضرت علی علیه السلام در خانه کعبه علامه گلشنی شیخ در کتاب‌های زرگان اهل سنت نیز باطلق شده است. به عنوان نمونه می‌توان به این موارد اشاره کرد: السننک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۵۵۱؛ تذکره الخوارج، ابن جوزی، ص ۲۱۰؛ مروج الذهب، منعمودی، ج ۱۲، ص ۲۷۳.

شستی، بلکه وزیر هستی^۱ و نو هر آینه بر راه خیر می‌بانی^۲.

جابر بن عبدالله انصاری، از یاران خوب رسول خدا ﷺ می‌گوید: در کنار خانه خدا و در حضور رسول خدا ﷺ بودیم که علی علیه السلام وارد شد، رسول خدا ﷺ فرمود: **برادرم به سویان آمد**. سپس رو به سمت کعبه کرد و دست بر آن گذاشت و فرمود: **«سوگند به خدایی که جانم در دست قدرت اوست، این مرد و شیعیان و پیروان او، رستگاری و در روز قیامت، اهل نجات اند.»**^۳

سپس فرمود: **«این مرد اولین ایمان آورنده به خدا، وفادارترین شما در ایمان با خدا، راسخ‌ترین شما در انجام فرمان خدا، صادق‌ترین شما در داوری بین مردم، بهترین شما در رعایت مساوات و ارجمندترین شما نزد خداست.»**^۴

در همین هنگام، آیه زیر بر پیامبر خدا ﷺ نازل شد و پیامبر آن را قرائت کرد:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ^۵

کسانی که ایمان آوردند
و کارهای شایسته انجام دادند،
اینان بهترین مخلوقات اند.

همان گونه که مشاهده کردید رسول خدا ﷺ، در سخنان خود از کلمه «شیعه» که ترجمه آن «پیرو» می‌شود، استفاده کرده و پیروی از امام علی علیه السلام را سبب رستگاری دانسته است. بنابراین، شیعه، مسلمانی است که به فرمان خدا و پیامبر ﷺ، امیرالمؤمنین علی علیه السلام را جانشین پیامبر می‌داند و از او پیروی می‌کند.

بیشتر بدانیم

خوب است بدانیم که لفظ شیعه، واژه‌ای است قرآنی. مثلاً در قرآن کریم، حضرت ابراهیم علیه السلام شیعه و پیرو حضرت نوح علیه السلام معرفی شده و درباره ایشان آمده است: **«إِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ»**؛ پس حضرت ابراهیم علیه السلام از آن جهت که راه حضرت نوح را ادامه داد، شیعه و پیرو حضرت نوح علیه السلام است.

۱- این سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مربوط به روز اول هجرت است. از این کلام در منی پیام خداوند که گفته به همه امور است از شایستگی امام علی علیه السلام نیز خبر دارد و به پیامبر امر فرموده که ایشان را روز خود قرار دهد.

۲- بخشی از خطبه قصاصه.

۳- **وَأَلَمِّي عَسَى يَتَذَكَّرَ لَهَا وَ يُعْطَى لَهَا الْفَأْوِزُونَ، الْقُرْآنُ الْعَتِيدُ، صِدْقِي، بَابُ آيَةِ أَوْلَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ.**

۴- **الرَّهَالُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، صِدْقِ عَتَمَةَ بَحْرَانِي، ج ۳، ص ۲۲۱.**

۵- سوره ذریه، آیه ۲.

۶- سوره صافات، آیه ۸۲.

در این دو حدیث بیندیشید و به سؤال‌های زیر پاسخ دهید:

۱- رسول خدا ﷺ: عَلِيُّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ

۲- رسول خدا ﷺ: عَلِيُّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ

۱- میان حدیث اول و حدیث ثقلین چه رابطه‌ای وجود دارد؟

۲- حدیث دوم چگونه با بحث عصمت، عدالت و علم امام ارتباط دارد؟

پاسخ به سؤالات شما

برخی می‌پرسند چرا با وجود همه تلاش‌هایی که پیامبر ﷺ در معرفی امیرمؤمنان و بیان فضائل ایشان در زمان‌ها و مکان‌های متعدد داشت، اما پس از وفات پیامبر ﷺ بسیاری از مردم، به خصوص رؤسای قبایل و بزرگان قوم کمتر به این حقیقت توجه کردند؟ پاسخ کوتاه آنکه: یکی از علت‌های این بی‌توجهی، افکار و اندیشه‌های باقی‌مانده از دوران جاهلیت قبل از اسلام بود، که به این آسانی از ذهن و فکر مردم خارج نمی‌شد. در جاهلیت، بزرگان قبایل بدون آنکه دارای فضیلت خاصی باشند صرفاً به این دلیل که رئیس قوم بودند، قدرت و ویژه‌ای داشتند و مردم آنان را بزرگ می‌شمردند و فضیلت‌هایی مانند علم، عدالت‌خواهی، جوانمردی، صداقت، باکی و کرامت‌نفس، ارزش و جایگاهی نداشت. آنان حتی میان فرمان و دستور پیامبر و فرمان بزرگان قوم تفاوت چندانی قابل نبودند و در لحظات حساس و سرنوشت‌ساز، به جای فرمان خدا و پیامبر، به سوی فرمان بزرگان قوم خود متمایل می‌شدند. از این رو، رسول خدا ﷺ یوسته فضائل امام علی علیه السلام را به آن مردم یادآوری می‌کرد شاید بزرگان قبایل و افراد هر قبیله به جای ارزش‌های جاهلی به رفتار و کردار امیرمؤمنان بیشتر توجه کنند و به مقابله با ایشان برخیزند.

بزرگان علم و دانش، مسلمانان و غیرمسلمانان، پس از بررسی شخصیت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با شگفتی متشابهه کرده‌اند که فضایی در آن امام است که به سختی در یک فرد، جمع می‌شود. آن امام در میدان جنگ شجاع‌ترین؛ در محراب عبادت، عابدترین؛ در مقام قضاوت، دقیق‌ترین؛ در کلاس درس، عالم‌ترین؛ در بلاغت و زیبایی سخن، بلیغ‌ترین و در عرصه حکمرانی، عادل‌ترین است.^۱



۱- امامانی، طهرانی، ج ۱، ص ۲۸، المستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۲۲

۲- امامانی، صدوق، ص ۸۹، المستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۲۵

۳- جابنه و رافعه علی رضی الله عنهما، استاذ مطهری، ص ۱۰ از مکتبه

آن حضرت، همانند رسول خدا ﷺ همه فضائل الهی را در خود جمع کرده بود و تمام ویژگی‌هایی را که یک رهبر جامعه باید داشته باشد، دارا بود. در اینجا به دو مورد از فضائل و ویژگی‌های آن حضرت اشاره‌ای کوتاه می‌کنیم:

۱- عدالت بی‌مانند

امام علی علیه السلام پس از ۲۵ سال کنار گذاشته شدن از حق خلافت، آن گاه که با درخواست عمومی مردم و اصرار آنها بر قبول خلافت حجت را بر خود تمام دید به صحنه آمد. ایشان از همان آغاز با الگو قرار دادن سیره و روش پیامبر صلی الله علیه و آله مبارزه با تبعیض و نابرابری و برقراری عدالت را، سرلوحه کار خود قرار داد. آن حضرت در همان روزهای آغازین حکومتش به مسجد رفت و این‌گونه برای مردم سخنرانی کرد:

«... ای مردم، گروهی بیش از حق خود از بیت‌المال و اموال عمومی برداشته‌اند و جب خود را اینانسته‌اند و ملک و باغ خریده‌اند... اینان در حقیقت سنگ دنیا و عذاب آخرت را خریده‌اند؛ اما بدانید که من حق مردم مظلوم را از اینان بازمی‌ستانم و از این پس سهم همه مسلمانان را از بیت‌المال به طور مساوی خواهم داد.»^۱

فردای آن روز، پس از پرداخت هزینه‌های عمومی کشور از بیت‌المال، باقی‌مانده آن را میان مردم به طور مساوی تقسیم کرد. محرومان خوشحال شدند؛ اما عده‌ای که دوره‌های قبل دریافت‌های ویژه و کلان داشتند، اعتراض کردند.^۲



ایشان در سخنانی فرمودند: «سوگند به خدا، اگر همه دنیا را [با تمام وسعتش] به من بدهند نایه اندازه گرفتن پوست جو از دهان موری، خدا را نافرمانی کنم، نخواهم کرد.»^۳

۲- علم بی‌کران

همان‌طور که گفتیم، یکی از ابعاد شگفت‌انگیز شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام، علم و معرفت وی بود. ایشان در جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، دین‌شناسی، حکومت و کنسورداری، نظام اجتماعی و اقتصادی، اخلاق و فضیلت و سایر موضوعات مورد نیاز هدایت و سعادت انسان، سخن گفته و ما را راهنمایی کرده‌است.

۱- اسامی سخنرانی جنت است؛ «عده‌ای در مقام اعتراض می‌گویند ظویر بن ابی طالب ما را از حق مان محروم کرده؛ هرکس در گذشته از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده یا به اسلام حاضری کرده، پاداشش یا خداست (این سوابق درختان سنت نخواهند شد که میان آنان و دیگر مسلمانان تبعیض قائل نبود) و آنها امتیاز بیشتر معنی... هرکس امروز دعوت خدا و رسولش را بپذیرد و خفایت ما را هتدیق کند و دو دین ما داخل شود، به سویی قضا ما ندارد؛ چنانچه یک مسلمان است و با سایر مسلمانان برابر است. بیت‌المال هم که مال همه مسلمانان است، به طور مساوی بین همه تقسیم خواهد شد و از آن لحاظ هیچ‌کس را بر دیگری امتیازی نیست. آری، هرکس که متقی بر باند، زود خدا گرامی بر است و بهیزکاران در قیامت بهترین پاداش را خواهد داشت؛ و خواهد داشت؛ اما خدا دنیا را پاداش بهیزکاران قرار داده‌است. اجر و پاداش اخروی برای آنها پس بیکور است... (الشرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۳۷، بخار لاتوار، مجلس روح ۳۲، ص ۱۹۷.)

۲- یکی از اعتراض می‌کنند: «چگونه همه ما را در یک‌مهریه قرار داد، و امتیازت را به کنی بدهد گرفته‌ای؟» به من و این مرد که تا مدتی پیش غلام من بود به یک اندازه از بیت‌المال داده‌ای، آنها این صلوات استند.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۲۲۲.

کتاب «نهج البلاغه» که بخشی از سخنرانی‌ها، نامه‌ها و پند و اندرزهای ایشان را در خود جای داده، حکایتگر این دانش بی‌مانند است. دانشمندان بزرگ جهان اسلام از زمان تدوین این کتاب تاکنون، در موضوعاتی که ذکر شد، همواره از این کتاب بهره‌مند شده‌اند.

برخی دیگر از دانشمندان هم برای استفاده بیشتر مردم از این کتاب، بر آن شرح‌ها نوشته‌اند تا مردم به نکات دقیق و عمیق این کتاب بیشتر پی ببرند.^۱

این ابی‌الحدید که از اندیشمندان اهل سنت است، شرح مفصلی بر نهج البلاغه نوشته که امروزه در چندین جلد، چاپ شده است. وی در مقدمه کتاب خود می‌گوید: «به حق، سخن علی را از سخن خالق (قرآن) فروتر و از سخن مخلوق (دیگر انسان‌ها) برتر خوانده‌اند...»^۲

وی در شرحی که بر خطبه ۲۲۱ نهج البلاغه نوشته است، می‌گوید: «قسم می‌خورم به کسی که همه امته‌ها به او قسم می‌خورند، که بنجاه سال است این خطبه را مطالعه می‌کنم و در این بنجاه سال، بیش از هزار مرتبه آن را خوانده‌ام، و تاکنون هیچ بار آن را نخوانده‌ام مگر آنکه در جان من شگفتی و بیداری عمیقی ایجاد کرده است. چقدر خطیباً و موعظه‌کنندگان درباره مرگ و آخرت خطبه خوانده‌اند! و من چقدر خطبه‌های آنان را خوانده و در آن تأمل کرده‌ام! اما تاکنون هیچ کدام از آنها تأثیر این خطبه را در جان من ایجاد نکرده است...»^۳

امیرالمؤمنین علیه السلام جز تردی بیامیر اکرم علیه السلام ترد کسی دیگر نتاگردی نکرده بود. در حقیقت، دانش ایشان متصل به دانش بیامیر بود و دانش بیامیر نیز از وحی الهی سرچشمه می‌گرفت. بیامیر اکرم علیه السلام در همین باره فرمود:

أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ	من شهر علم هستم
وَعَلِي دِرْأَانُ اسْتِ	و علی دیران است.
فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ	هرکس این علم را بخواهد
فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا	باید از در آن وارد شود.

تفکر در حدیث

این حدیث شریف، دربردارنده پیام‌های متعددی است. با تفکر در آن، سه پیام آن را به دست آورید.

۱- نهج البلاغه توسط سه رومی در قرن چهارم هجری قمری، تدوین شد. وی کتاب‌های حبشی و تاریخی (مثل خود را که سخنان امیرالمؤمنین در آنها بود، گردآورده و ترجمه‌های از آن سخنان را در یک کتاب قرار داد و آن را نهج البلاغه نامید. سایر سخنان امیرالمؤمنین که حبشی بیش از نهج البلاغه دارد و در سایر کتاب‌های تاریخی و حبشی موجود بود، در سال‌های اخیر در مجموعه‌ای به نام «موسوعه امیرالمؤمنین» گردآمده و در اختیار پژوهشگران قرار گرفته است.

۲- در میان شرح‌های فارسی، می‌توان شرح استاد محمدتقی جعفری و شرح آیت‌الله مکارم شیرازی را نام برد.

۳- مقدمه شرح ابن ابی العبدیه بر نهج البلاغه.

۴- شرح ابن ابی العبدیه، ج ۱۱، صص ۱۵۳ - ۱۵۴

۵- سوادها التریلی، حاکم حکمتی، ج ۱، ص ۸۱ و المادینلسی، سید محمد حسن حسینی، تهران، ج ۱، ص ۹۱.

امیرمؤمنان علی علیه السلام خود می فرمود: «هرگاه از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال می کردم، پاسخم را می داد و اگر در حضورش سکوت می کردم، ایشان یسگام می شد و از دانش خود مرا بهره مند می ساخت»^۱.
بدین ترتیب، امیرالمؤمنین به دانش بی مانندای رسید که هرکس در هر موردی از ایشان سؤال می پرسید، ایشان بی درنگ و در کمال درستی پاسخ می داد.



پیشتی یاد آیم

وقتی یک نویسنده مسیحی عاشق امام علی علیه السلام می شود!
جرج جرداق (۱۹۳۱-۲۰۱۵)، نویسنده و ناشر معاصر لبنانی است. وی که یک فرد مسیحی است، چنان سبقت شخصیت امام علی علیه السلام می شود که پنج جلد کتاب درباره آن حضرت می نویسد. جلد اول آن «امام علی، صدای عدالت انسانی» نام دارد. وی در این کتاب می نویسد: «ای دنیا، چه می شد اگر همه توان خود را گرد می آوردی و در هر روزگار یک «علی» با آن قلب و زبان سخنان می کردی».
جلد ششم کتاب جرج جرداق مسیحی این بود:

O'Ali,

If I say you're superior to Jesus Christ, my religion cannot accept it! If I say he's superior to you, my conscience won't accept it! I don't say you're God!... So, tell us yourself, o'Ali: Who are you?!

«ای علی!

اگر بگویم تو از مسیح بالاتری، دینم نمی بخرد!

اگر بگویم او از تو بالاتر است، وجدانم نمی بخرد!

منم گویم تو خدا هستی...!

بس خودت به ما بگو ای علی!

تو کستی؟!»

جرج جرداق بر سر در خانه خود نوشته بود: «لا اقلی الا علی لا نریف الا ذو الفقار».





وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يُقَوْمِ ادْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ
عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا
وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿١٤٠﴾
يُقَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ
وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ ﴿١٤١﴾
قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنَنُودُهَا
حَتَّى يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ ﴿١٤٢﴾
قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا
ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ عَلَيْهِمْ
وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٤٣﴾ قَالُوا يَا مُوسَى
إِنَّا لَنَنُودُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ
فَقَاتِلَا إِنَّا هُنَا قَاعِدُونَ ﴿١٤٤﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي
وَإِخِي فَافْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿١٤٥﴾
قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَكْتَلِبُونَ
فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿١٤٦﴾

و هنگامی که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من، نعمت‌هایی را که خدا به شما داده است به یاد آورید، آن گاه که در میان شما پیامبرانی قرار داد و شما را حاکم قرار داد و چیزهایی [نعمت‌ها] به شما داد که به هیچ‌یک از جهانیان نداده بود. ^{۱۰}

ای قوم به زمین مقدس و پاک در آید؛ آن زمینی که خدا برای شما مقرر نموده است، و [از ترس مستکاران] در یک‌کار یا آنان به پشت خود رو برنگردانید و نگرینید که زمان کار می‌شود. ^{۱۱}

گفتند: ای موسی در آن سرزمین گروهی زورمند و سلفه‌گر وجود دارند و ما هرگز در آن سرزمین در نیایم تا آنکه ایشال از آنجا بیرون بروند، پس اگر آنان از آن سرزمین بیرون روند ما وارد خواهیم شد. ^{۱۲}

دو مرد از کسانی که از مخالفت با خدا بی‌سناک بودند و خدا هم به ایشان نعمت ارزانی دانسته بود، به قوم موسی گفتند: بر مردم آن سرزمین از بی‌وازه [نارینه] وارد نشوید، که اگر از آنجا وارد شوید قطعاً شما [بر آنان] غالب و جبره خواهید بود، و فقط بر خدا توکل و اعتماد شاید اگر شما ایمان دارید. ^{۱۳}

[بنی اسرائیل] گفتند: ای موسی ما هرگز در آن سرزمین در نیایم تا آن گاه که آنان در آن هستند، پس تو با یزورندگان بروید و [با آنان] بجنگید، ما نیز اینجا هستیم. ^{۱۴}

موسی گفت: پروردگارا من برای انجام دادن فرمان تو، جز اختیار خود و برادرم [هارون] را مالک و دارا نیستم، پس میان ما و این قوم تا فرمان دآوری کن و ما را در انجام فرمان خود باری رسان. ^{۱۵}

[خدا به موسی] فرمود: اینک چنین مقرر کردیم که بنی اسرائیل مدت چهل سال از ورود به آن سرزمین محروم باشند آنان در طول این مدت بر روی زمین سرگردان خواهند بود؛ نه چون شهرنشینان در شهری استقرار می‌یابند و نه چون صحراستنان در میان زندگی می‌گذرانند، این کفر آنان است، پس بر این توبه‌یشتگان، از اینکه کفر الهی را می‌جستند، اندوه مخور. ^{۱۶}

درس هفتم

وضعیت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مسلمانان، پس از رحلت رسول خدا ﷺ

دانستیم که مسئولیت مرجعیت دینی و ولایت و حکومت رسول خدا ﷺ، پس از ایشان نیز ادامه می‌یابد و براساس تدبیر حکیمانه خداوند، امرالمؤمنین علیه السلام و امامان معصوم از نسل ایشان جانشینی رسول خدا ﷺ را برعهده گرفتند و از جانب خدا به ولایت و رهبری جامعه برگزیده شدند.

البته پس از رحلت رسول خدا ﷺ حوادثی پیش آمد که باعث دور افتادن مردم از رهبری و هدایت امامان معصوم علیهم السلام شد. این مسئله، شرایط و اوضاع اجتماعی خاصی را در جامعه آن روز پدید آورد.

اکنون می‌خواهیم اوضاع فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مسلمانان پس از رسول خدا ﷺ و نحوه برخورد مسلمانان با امامان علیهم السلام را بررسی کنیم.

در آیه سرفه زیر بیندیشید و به سوالات پاسخ دهید:

وَمَا تَخْتَدُّ إِلَّا رَسُولًا	و محمد نیست، مگر رسولی
قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ	که پیش از او رسولان دیگری بودند.
أَفَأَنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ	بس اگر او بمیرد یا کشته شود.
إِنْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ	آیا شما به گذشته [و آیین پیشین خود] بازمی‌گردید؟
وَمَنْ يَسْتَلِبْ عَلٰی عَقِبَيْهِ	و هر کس به گذشته بازگردد.
فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا	به خدا هیچ گزند و زیانی نرساند
وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ ۱	و خداوند به زودی پاسگزاران را پاداش می‌دهد.

۱- خداوند چه هنداری به مردم زمان پیامبر می‌دهد؟

۲- آیا خطر بازگشت به ارتش‌های دوران جاهلیت فقط اختصاص به زمان پیامبر دارد؟

۳- به نظر شما، پاسگزاران واقعی نعمت رسالت، چه کسانی‌اند؟

خلاصه‌ای از رخداد‌های عصر امامان معصومین

پس از رحلت رسول خدا ﷺ جوانی رخ داد که رهبری امت را از مسیری که پیامبر ﷺ برنامه‌ریزی کرده و بدان فرمان داده بود، خارج کرد و در نتیجه، نظام حکومت اسلامی که بر مبنای «امامت» طراحی شده بود، تحقق نیافت و امامان معصومین با وجود حضور در جامعه، فاقد قدرت و امکانات لازم برای اجرای همه‌جانبه مسئولیت‌های خود شدند. فقط در یک دوره کوتاه چهارسال و نه ماهه، اداره حکومت به امام علیؑ رسید و آن حضرت، در همین دوره کوتاه و با وجود مشکلات و جنگ‌هایی که با عهدشکنان و دشمنان داخلی داشتند، عالی‌ترین نمونه حکومت را عرضه کرد.

اماطولی‌نکسند که حکومت به دست بنی‌امیه افتاد. آنان کسانی بودند که سرسختانه با پیامبر اکرم ﷺ مبارزه می‌کردند و فقط هنگامی تسلیم شدند که پیامبر اکرم ﷺ شهر مکه را فتح کرد و آنان را همی جز تسلیم و اطاعت نداشتند. ابوسفیان که رهبری مشرکان را برعهده داشت، حدود دو سال قبل از رحلت پیامبر ﷺ به ناچار تسلیم شد و به ظاهر اعلام مسلمانی کرد. بسراو، معاویه، که جنگ صفین را علیه امیرالمؤمنینؑ به راه انداخت، در سال چهارم هجری با بهره‌گیری از ضعف و سستی یاران امام حسنؑ، حکومت مسلمانان را به دست گرفت و خلافت رسول خدا ﷺ را به سلطنت تبدیل کرد.

معاویه، برخلاف عهدی که به مسلمانان داده بود، بزید را جانشین خود قرار داد؛ بزید هر کار زشت

و ناپستی را انجام می‌داد؛ احکام خداوند، مانند نماز را به بازی و سُخره می‌گرفت، آشکارا شراب می‌خورد، سنگ‌بازی و میمون‌بازی، می‌کرد و یا همان سنگ و میمون، وارد مجالس می‌شد و آنها را کنار دست خود می‌تاند. وی، نوه گرامی پیامبر ﷺ، امام حسین ﷺ و فرزندان و یارانش را با وضع هولناکی به شهادت رساند و خانواده ایشان را که از نوادگان پیامبر ﷺ بودند، به عنوان اسیر، در شهرها گرداند.



فعالیت کلاسی (۱)

با هدفکری دوستان خود بگویند چه عواملی باعث شد که بعد از گذشت پنجاه سال از وفات پیامبر، نوه ایشان یعنی امام حسین ﷺ این گونه توسط امت پیامبر به شهادت برسند؟

.....

.....

امیرالمؤمنین علی ﷺ، در سخنرانی‌های متعدد، یارها مسلمانان را نسبت به ضعف و سستی‌شان در مبارزه با حکومت بنی‌امیه بیم می‌داد و می‌فرمود: «سوگند به خداوندی که جانم به دست قدرت اوست، آن مردم [شامیان] بر شما بی‌روز خواهند شد؛ نه از آن جهت که آنان به حق نزدیک‌ترند، بلکه به این جهت که آنان در راه باطلی که تمام‌شامیان می‌رود شتابان فرمان او را می‌پزند و شما در حق من بی‌افتایی و کندی می‌کنید. این مطلب، قلب اسان را به درد می‌آورد که آنها در مسیر باطل خود این چنین متحدند، و شما در راه حق این گونه متفرق و پراکنده‌اید»^۱

آن حضرت آینده‌سریجی از دستورات امام و اختلاف و تفرقه میان مسلمانان را که موجب سوار شدن بنی‌امیه بر تخت سلطنت بود؛ می‌دید و آنان را از چنین روزی بیم می‌داد:

«به خدا سوگند، بنی‌امیه چنان به سنگری و حکومت ادامه دهند که حرامی باقی نماند جز آنکه حلال شمارند... تا آنکه در حکومتشان دو دسته بگیرند: دسته‌ای بر دین خود که آن را از دست داده‌اند و دسته‌ای برای دنیای خود که به آن رسیده‌اند»^۲

پس از سقوط بنی‌امیه، حکومت به دست بنی‌عباس افتاد. آنان با اینکه خود را از عموزادگان پیامبر ﷺ می‌دانستند و به نام اهل بیت، قدرت را از بنی‌امیه گرفته بودند، روئین سلطنتی بنی‌امیه را ادامه دادند و در ظلم و ستم به اهل بیت پیامبر ﷺ از چیزی فروگذار نکردند، به گونه‌ای که اگر تحول معنوی و فرهنگی

۱- برخی از این سخنرانی‌ها در کتاب «نهج البلاغه» آمده است. ترجمه در خطبه‌های ۹۸، ۱۲۷، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۸ و ۱۶۶.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

۳- نهج البلاغه، قسور از خطبه ۹۸، الحفظ کردن عن سخنان امیرالمؤمنین ضروری است.

ابجد شده در عصر پیامبر ﷺ و دو میراث گران قدر آن حضرت - قرآن کریم و ائمه اطهار علیهم السلام - نبود، جز نامی از اسلام باقی نمی ماند.^۱

مشکلات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله

مهم ترین چالش های عصر ائمه علیهم السلام که نتیجه دوری از راه و رسم ترسیم شده از سوی پیامبر و جانشینان ایشان بود، عبارت بودند از:

۱- ممنوعیت نوشتن احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، سفارش آن حضرت به نوشتن سخنانش^۲ نادیده گرفته شد و هرگونه نوشتن احادیث آن حضرت ممنوع شد. به همین جهت، کسانی که به این احادیث علاقه مند بودند، فقط می توانستند آنها را به حافظه بسازند و از این طریق به دیگران منتقل کنند. این کار، نتایج نامطلوبی داشت؛ از جمله اینکه:

الف) احتمال خطا در نقل احادیث افزایش یافت و امکان کم و زیاد شدن عبارات ها با فراموش شدن اصلی حدیث فراهم شد.

ب) شرایط مناسب برای جاعلان حدیث پیش آمد و آنان بر اساس غرض های شخصی به جعل یا تحریف حدیث پرداختند، یا به نفع حاکمان ستمگر از نقل برخی احادیث خودداری کردند.

ج) بسیاری از مردم و محققان از یک منبع مهم هدایت می بهره ماندند و به ناچار، سلیقه شخصی را در احکام دینی دخالت دادند و گرفتار اشتباهات بزرگ شدند.

با اینکه سال ها بعد، منع نوشتن حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله برداشته شد و حدیث نویسی رواج یافت، اما به دلیل عدم حضور اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله در میان مردم، به دلیل فوت با شهادت، احادیث زیادی جعل یا تحریف شد، به طوری که احادیث صحیح از غلط به سادگی قابل تشخیص نبود.

تکته مهم: البته این اوضاع نابسامان حدیث، تا حدود زیادی برای بیروان ائمه پیش نیامد؛ زیرا ائمه علیهم السلام احادیث پیامبر را حفظ کرده بودند و شیعیان، این احادیث را از طریق این بزرگواران که انسان هایی معصوم و به دور از خطا بودند و سخنانشان مانند سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله معتبر و مورد اطمینان بود، به دست آوردند.

دانش تکمیلی



اگر می خواهید اطلاعات بیشتری درباره علت ممنوعیت نگارش احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و زمان باطن این ممنوعیت کسب کنید، به محتوای این روزنه مراجعه کنید.

^۱ برای مطالعه بیشتر به کتاب های مروج اهدی و فروع اهدی از آیت الله مطهری و نقل شده در احادیث دین از علامه عسکری مراجعه کنید.
^۲ در رساله تراوی، شیخ مفی، ج ۲، ص ۴۹.

۲- تحریف در معارف اسلامی و جعل احادیث

برخی از عالمان وابسته به بنی امیه و بنی عباس و گروهی از علمای اهل کتاب (یهودی و مسیحی) مانند کعب الاحبار که قهاراً مسلمان شده بودند، از موقعیت و شرایط یرکناری امام معصوم استفاده کردند و به تفسیر و تعلیم آیات قرآن و معارف اسلامی، مطابق با افکار خود و موافق با منافع قدرتمندان پرداختند. برخی از آنها در مساجد می‌نشستند و داستان‌های خرافی درباره پیامبران برای مردم نقل می‌کردند. این مطالب به کتاب‌های تاریخی و تفسیری راه یافت و سبب گمراهی بسیاری از مسلمانان شد.



بیشتر بدانیم

نمونه‌ای از احادیث مجعول

کعب الاحبار از علمای یهودی تازه‌مسلمان بود که در زمان خلیفه سوم به مقام فضلوت رسید. او پس از آن به دربار معاویه و امویان راه یافت و توجه‌گر ثروت اندوختی و غارتگری آنان شد.

به عنوان نمونه، روزی یکی از همین حاکمان که گنجینه‌های بزرگ طلا فراهم کرده بود، از او پرسید: «اگر کسی زکات واجب طلا و نقره خود را داده باشد، آیا واجب است کار دیگری هم انجام دهد؟» وی گفت: «حتی اگر تک‌تک آجرها [ی خانه‌اش] هم از طلا و نقره باشد، هیچ چیز دیگری بر او واجب نیست». او در صحابی بزرگ پیامبر ﷺ که در آن مجلس حاضر بود و می‌دید که چگونه فردی بیگانه با ارزش‌های اسلام، به نام اسلام از ثروت اندوزان دفاع می‌کند، از حسرت خشم و بدون ترس از حاکم، فریاد برآورد:

«ای کافر! تو را یا احکام مسلمانان چه کار! آیا سخن خداوند راست‌تر از سخن تو نیست که می‌فرماید: آنان که زر و سیم می‌اندوزند و آن را در راه خدا انفاق نمی‌کنند، به عذایی دردناک مبتلایند»^۱

همین کعب الاحبار، به دستور معاویه احادیثی جعل کرد که نشان دهد سرزمین شام که محل حکومت معاویه بود، از سرزمین مکه و مدینه نزد خداوند برتر است؛ صلاً نقل می‌کرد: «محبوب‌ترین سرزمین‌ها بر بهشت زمین، نزد خداوند، تمام است»^۲

همچنین نقل می‌کرد که «خداوند نهم خیر و برکت خود را در شام قرار داده و یک جزء باقی مانده را در تمام نقاط زمین تقسیم کرده است»^۳

۱- اسوره نوبه، آیه ۲۴.

۲- مستدرک الوسائل، میرزای نوری، ج ۷، ص ۳۴.

۳- تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۱، ص ۱۱، جفت دمشق.

۴- همان، ص ۱۴۷.

۳- ارائه الگوهای نامناسب

عموم مردم در اعتقادات و عمل خود، دنباله‌روی شخصیت‌های برجسته جامعه هستند و آنها را اسوه قرار می‌دهند. در زمانی که رسول خدا ﷺ اسوه مردم بود، انسان‌های آزاده، با ایمان و شجاعی چون امام علی علیه السلام، مقداد، عمار، ابوذر و سلمان تربیت شدند، اما هرچه که جامعه از زمان پیامبر ﷺ فاصله می‌گرفت، حاکمان وقت تلاش می‌کردند که شخصیت‌های اصیل اسلامی، به خصوص اهل بیت پیامبر ﷺ را در اتروا قرار دهند و افرادی را که در اندیشه و عمل و اخلاق از معیارهای اسلامی دور بودند، به جایگاه برجسته برسانند و آنها را راهنمای مردم معرفی کنند.

۴- تبدیل حکومت عدل نبوی به سلطنت

پس از گذشت مدتی از رحلت رسول خدا ﷺ، جاهلیت با شکلی جدید وارد زندگی اجتماعی مسلمانان شد. شخصیت‌های با تقوا، جهادگر و مورد احترام و اعتماد پیامبر ﷺ منزوی شدند و طالبان قدرت و ثروت جایگاه و منزلت یافتند.

حاکمان بنی امیه و بنی عباس نیز، به تدریج مسیر حکومت را عوض کردند و برای خود و اطرافیان کاخ‌های بزرگ و مجلل ساختند و خزان خود را از جواهرات گران قیمت انباشته کردند. این تعبیر مسر، جامعه مؤمن و فداکار عصر پیامبر اکرم ﷺ را به جامعه‌ای راحت‌طلب، تسلیم و بی‌توجه به سیره و روش پیامبر اکرم ﷺ تبدیل کرد. این تعبیر فرهنگ، سبب شد که ائمه اطهار علیهم السلام با مشکلات زیادی روبه‌رو شوند و نتوانند مردمان آن دوره را با خود همراه کنند.

فعالیت کلاسی ۱۳

به نظر شما آگاهی از اوضاع اجتماعی و فرهنگی عصر ائمه علیهم السلام چه فوایدی برای زندگی امروز ما دارد؟

بیشتر بدانیم

معاویه، پس از فتح شام در زمان خلیفه دوم به فرمانروایی شام گماشته شد و مردم شام اسلام را از او آموختند. او در مدت ۲۳ سال نبوت پیامبر اکرم ﷺ ۲۱ سال آن را به مبارزه با اسلام و دشمنی با پیامبر سری کرد و در جنگ‌های متعدد علیه مسلمانان، به همراه بن‌برس ابوسفیان و مادرش هند جگر خوار، جزء فرماندهان جنگ بود. بعد از رسیدن به قدرت در شام، اولین حاکمی در اسلام بود که برای خود کاخ ساخت و بر تخت نشست و تاج بر سر نهاد. گویند هزینه کاخ او به اندازه ۱۸۰ مرکب بار طلا بوده است. طرف‌های کاخ معاویه از طلا و نقره بود، لباس‌های حریر می‌پوشید و بر آسبی که زمین آن طلاکاری شده بود، می‌نشست. خانواده‌اش نیز لباس‌های زربافت می‌پوشیدند. در یکی از سفرهایش به مدینه، ۱۵ مرکب بار روانه‌های

ارغوانی رنگ در بی‌اش روان بودند که بر هر یک گنیزی نشست بود. وقتی اشرف و سران مدینه نزد وی آمدند، به هر یک از آنها ۱۰ تا ۱۰۰ دست از جامه‌های مخصوص خود را بخشید. او همواره شراب می‌نوشید و شرهای ویژه‌ای برای حمل شراب داشت. یکی از سرگرمی‌های او دعوت از زنان آوازخوان و شنیدن آوازهای آنان بود. هنگامی که خیر شهادت امیر مؤمنان علی علیه السلام را شنید، بر تخت تکیه زد بود، با شنیدن این خبر به سرعت تست و گفت: کثیراً آواز بخوان که امروز چشم روشن شد.^۱

الدریسه و تحقیق

- ۱- چه مسائلی زمینه را برای ورود جعل و تحریف به احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آماده کرد؟
- ۲- تفاوت‌های اساسی حکومت بنی‌امیه و بنی‌عباس با زهیری پیامبر صلی الله علیه و آله چه بود؟

پیشنهاد

با مطالعه یکی از کتاب‌های زیر عواملی که سبب حاکمیت گسستی چون معاویه و یزید بر مسلمانان شد را استخراج کنید و در کلاس گزارش دهید.
الف) حماسه حسینی، استاد شهید مرتضی مطهری
ب) تاریخ سیاسی ائمه علیهم السلام، جواد مخدلی

۱- ابن‌کثیر، من معرفة الاقوال، محمد بن احمد مقسبی، ص ۱۶۱، تروج الذهب، منعمی، ج ۳، صفح ۳۱-۱۵ و ج ۱،

صفح ۳۳۳ تا ۳۳۶، الفهرست، علاء الدین، ج ۱، ص ۲۵۸.





وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ
فَعَلِ الْخَيْرَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَكَانُوا
لَنَا عِبِيدِينَ ﴿٧٦﴾ وَلَوْ طَآءَنَّا فِيهِ حُكْمًا وَعِلْمًا وَتَجَبَّيْنَاهُ
مِنَ الْقُرْبَىٰ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبِيثَاتِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ
فَاسِقِينَ ﴿٧٧﴾ وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٧٨﴾
وَنُوحًا إِذْ نَادَىٰ مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ
مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ﴿٧٩﴾ وَنَصْرَنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ
كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ
أَجْمَعِينَ ﴿٨٠﴾ وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَخْرُجَانِ فِي الْحَرْثِ
إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَمَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ ﴿٨١﴾
فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَرْنَا
مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ ﴿٨٢﴾
وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ لِيُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ
أَنْتُمْ شَاكِرُونَ ﴿٨٣﴾ وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ
إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عُلَمِينَ ﴿٨٤﴾

و آنان را بسوی ایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می گردند، و به ایشان انجام کارهای نیک و برپایی نماز و پرداخت زکات را وحی کردیم، و آنان پرستنده ما بودند. ﴿۷۳﴾
 و به لوط حکومت و دانش عطا کردیم و او را از دهری که مردمش آن کارهای بلید [همجنس بازی] را می گردند، رهایی بخشیدیم. به راستی آنان مردمانی منحرف و بد بودند. ﴿۷۴﴾

و او را در رحمت خود داخل کردیم، زیرا او از سب استگان بود. ﴿۷۵﴾
 و ای پیامبر! توح را یاد کن، آن گاه که پیش از این ما را نماند، ما هم دعای او را اجابت کردیم و وی و خاندانش [به جز هسر و یک سرش] از آن آفتوه نزرگ رهایی بخشیدیم. ﴿۷۶﴾
 و او را بر مردمی که آیات ما را دروغ می انگاشتند، بیروز کردیم. آنان چون مردمانی فاسد و تبه کار بودند، همگی شان را غرق کردیم. ﴿۷۷﴾

و داود و [فرزندش] سلیمان را یاد کن، آن گاه که درباره حکم کشنزاری که سیاه گوسفندان مردم در آن جریده بودند، داوری می گردید و ما شاهد داوری آنان بودیم. ﴿۷۸﴾
 پس ما حکم درست را به سلیمان تفهیم کردیم و ما هر دو را حکم و دانش عطا کردیم، و کوهها و برندگان را با داود به نیایش وادانستیم و ما انعام دهنده [این کار] بودیم. ﴿۷۹﴾
 و به او فن زرسازی را که به سود شماست آموختیم، تا شما را [از] خطرات جنگستان حفظ کند. پس آیا شما سب استگزار خواهید بود؟! ﴿۸۰﴾

و برای سلیمان تبداد را [رام ساختیم] که به فرمان او به سوی سرزمینی که در آن برکت نهاده بودیم روان می شد، و ما به هر چیزی داناییم. ﴿۸۱﴾

در درس قبل با شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی عصر ائمه اطهار علیهم‌السلام آشنا شدیم. در این درس می‌خواهیم بدانیم که:
 امامان بزرگوار علیهم‌السلام در آن شرایط سخت چگونه مسئولیت‌های مربوط به مرجعیت دینی و ولایت ظاهری را به انجام رساندند؟
 اقدامات ایشان چه تأثیری در جامعه اسلامی داشت؟

امیرالمؤمنین علی علیه السلام وقتی رفتار مسلمانان روزگار خود را مشاهده می کرد، با روشن بینی و درک عمیقی که از نتیجه رفتارها و وقایع داشت، سرتیست و آئینه نایبمان جامعه اسلامی را پیش بینی می کرد و در زمان های مختلف و در سخنرانی های متعدد، مسلمانان را نسبت به عاقبت رفتارشان بیم می داد.^۱ آن امام در یکی از سخنرانی ها، خطاب به مردم فرمود:

«به زودی پس از من، زمانی فرا می رسد که در آن زمان، چیزی یوسیدتر از حق و آنسکارتر از باطل و رایج تر از دروغ بر خدا و پیامبرش نباشد. نزد مردم آن زمان، کالایی کم بهائتر از قرآن نیست. وقتی که بخواهد به درستی خوانده شود و کالایی رایج تر و فراوان تر از آن نیست، آنگاه که بخواهند به صورت وارونه و به نفع دساطلمان معنایش کنند. در آن ايام، در شهرها، چیزی ناشناخته تر از معروف و خبر و شناخته شده تر از منکر و گناه نیست.»

امام پس از بیان اوضاع و احوال پس از خود و آگاه کردن مردم و هشدار به آنها فرمود:

«در آن شرایط، در صورتی می توانید راه رستگاری را تشخیص دهید که ابتدا پست کنندگان به صراط مستقیم را شناسایی کنید و وقتی می توانید به عهد خود با قرآن و قیادار بمانید که پیمان شکنان را تشخیص دهید؛ و آن گاه می توانید بیرو قرآن باشید که فراموش کنندگان قرآن را بشناسید.»

آن گاه امیرمؤمنان، راه حل نهایی را بیان می کند و می فرماید:

«پس همه آنها را از اهلش طلب کنید. آنان اند که نظر دادن و حکم کردنشان، نشان دهنده ذاتی آنهاست. آنان هرگز با دین مخالفت نمی کنند و در دین اختلاف ندارند»^۲

تفکر در حقیقت

۱- با تأمل در سخنان امیرالمؤمنین علی علیه السلام، سه مورد از نشانه های بازگشت مسلمانان به دوره جاهلیت را بیان کنید.

(الف)

(ب)

(ج)

۲- برای تجات از گمراهی و تشخیص راه حق، امیرالمؤمنین علیه السلام چه پیشنهادی به مردم می دهد؟

۳- فکر می کنید مصداق پیشنهاد امام علی علیه السلام چه کسانی اند؟

۱- برخی از این سخنرانی ها در نهج البلاغه، از جمله در خطبه های ۹۸، ۱۲۲، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۸، ۱۶۷ آمده است. آنچه البلاغه، قسمت های از خطبه ۱۲۷.

۲- لحظ کریں جن سخنان امیرالمؤمنین علی علیه السلام ضروری نیست. فقط می توان سؤالی مشابه با فعالیت تفکر در حقیقت، ال این

سخنان مطرحی کرد.

همان‌طور که در درس قبل خواندیم، به علت عدم توجه مسلمانان به هشدارهای امیرالمؤمنین علی علیه السلام، آنچه آن امام عیسی‌بنی می‌کرد، به وقوع پیوست: بنی‌امیه بر مردم حاکم شدند و دنیای اسلام را تا حد زیادی به دوران جاهلیت بازگرداندند. با وجود این شرایط سخت و بحرانی، ائمه اطهار علیهم‌السلام از پانزدهمین تا بیستمین شکل‌های گوناگون با این حاکمان مبارزه کردند و در مقابل تفسیرهای غلط از اسلام و تحریف دین، آموزه‌های قرآن و سخنان واقعی پیامبر را در اختیار جامعه قرار دادند. تلاش و مجاهدت امامان را می‌توان در قالب مسئولیت‌های دوگانه مقام امانت بررسی کرد:

الف) اقدامات مربوط به مرجعیت دینی

۱- تعلیم و تفسیر قرآن کریم: در حالی که حاکمان زمان به افراد فاقد صلاحیت میدان می‌دادند تا قرآن را مطابق با اندیشه‌های باطل خود تفسیر کنند، امامان بزرگوار در هر فرصتی که به دست می‌آوردند، معارف این کتاب آسمانی را بیان می‌کردند و رهنمودهای آن را آشکار می‌ساختند. در نتیجه این اقدام، مشتاقان معارف قرآنی توانستند از این کتاب الهی بهره ببرند.

بیشتر بدانیم

نمونه‌های فراوانی از تفسیرهای نابرای افراد فاقد صلاحیت و اقدامات روشنگرانه ائمه اطهار علیهم‌السلام در تاریخ نقل شده است که به یک مورد اشاره می‌کنیم:

عز زمان برخی از ائمه اطهار علیهم‌السلام گروهی پیدا شدند که گمان می‌کردند خداوند جسم دارد. آنان برای آیات اندیشه خود از بعضی عبارات‌های قرآن نظیر «بِذِ اللَّهِ قُوَىٰ أَعْتَمَهُمْ» دست خداوند بالای دست‌هاشان است کتک می‌گرفتند.

امامان بزرگوار توضیح می‌دادند که آیات قرآن را با آیات دیگر باید تفسیر کرد. قرآن کریم می‌فرماید: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» هیچ چیزی مانند او [خدا] نیست؛ پس، نمی‌توان دستی مانند دست انسان‌ها برای خدا تصور کرد. در عربی «بذ» علاوه بر دست، به معنای «قدرت» هم به کار می‌رود. بنابراین، تفسیر آیه این است که قدرت خداوند از همه قدرت‌ها برتر است.

۲- حفظ سخنان و سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: در درس قبل دیدیم که بعد از رحلت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، نوشتن سخنان ایشان ممنوع شد و این ممنوعیت آثار زبانی باری برای مسلمانان داشت. البته امیرالمؤمنین علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام به این ممنوعیت توجه نکردند و سخنان پیامبر را به فرزندان و یاران خود آموختند و از آنان خواستند که این آموزه‌ها را به نسل‌های بعد منتقل کنند.



حدیث زنجیره طلایی

هنگامی که امام رضا علیه السلام به اجنار مأمون، از مدینه به مرو، پایتخت حکومت ابن خلیفه عباسی می‌رفت، در مسیر حرکت خود به تشاربوز رسید. هزاران نفر از مردم به استقبال ایشان آمده بودند و گروه زیادی از آنان، قلم هایشان را آماده کرده بودند تا هر چه امام می‌گوید، بنویسند و برای خود و آیندگان نگه دارند. وقتی امام در جمع مردم قرار گرفت، به امام علیه السلام اصرار کردند تا برایشان سخن بگوید. امام به آنان فرمود:

«امن از مردم، امام کاظم علیه السلام شنیدم و ایشان از پدرش، امام صادق علیه السلام و ایشان از پدرش، امام باقر علیه السلام و ایشان از پدرش، امام سجاد علیه السلام و ایشان از پدرش، امام حسین علیه السلام و ایشان از پدرش، امام علی علیه السلام و ایشان از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنید که فرمود: خداوند می‌فرماید:

كَلِمَةٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي؛

کلمه لا اله الا الله قلعه محکم من است، هر کس به این قلعه محکم من وارد شود، از عذاب من در امان است.

پس از آنکه درنگ، امام علیه السلام فرمود:

بشروطها و أنا من شروطها؛ اما به شرط‌های آن، و من از جمله شرط‌های آن هستم.

مقصود امام علیه السلام این بود که توحید تنها یک لفظ و شعار نیست، بلکه باید در زندگی اجتماعی ظاهر شود و تجلی توحید در زندگی اجتماعی با ولایت امام که همان ولایت خداست، مبرر می‌شود.

نبوه بیان امام علیه السلام در نقل این حدیث نشان می‌دهد که چگونه احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله، از امامی

به امام دیگر منتقل می‌شده است. این حدیث، به جهت توالی و پشت سرهم آمدن اسامی پشویان معصوم در آن، به حدیث سلسله الذهب (یعنی زنجیره طلایی) مشهور است.



۳- تبیین معارف اسلامی متناسب با نیازهای نو: با گسترش سرزمین‌های اسلامی، سؤال‌های

مختلفی در زمینه‌های احکام، اخلاق، افکار و نظام‌های کشورداری پدید آمد، ائمه اطهار علیهم السلام با اینکه با حاکمان زمان خود مخالف بودند، اما به دور از اتروا و گوشه‌گیری و با حضور سازنده و فعال، با تکیه بر علم الهی خود، درباره همه این مسائل اظهار نظر می‌کردند و مسلمانان را از معارف خود بهره‌مند می‌ساختند. نمره این حضور سازنده، فراهم آمدن کتاب‌های بزرگ در حدیث و سیره ائمه اطهار علیهم السلام در کنار سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن کریم است. در میان این کتاب‌ها می‌توان از کتاب «نهج البلاغه» از سخنان حضرت علی علیه السلام و کتاب «صحیفه سجاده» از دعا‌های امام سجاد علیه السلام نام برد.



قانون بازتسلطگی

حکومت اسلامی در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام توسعه پیدا کرده بود و این مسئله موجب بدبختی مسلمانان در سواحل شرقی دریاچه خزر بود. در نتیجه روابط اقتصادی تغییر زیادی کرده و جامعه نیازمند قوانین جدیدی بود که متناسب با شرایط جدید باشد.

به عنوان نمونه، روزی امیرالمؤمنین علیه السلام در حالی گذر از کوه پس کوه‌های کوفه بود که نگاهش به بی‌مردی افتاد که در کوه‌های تنگ و دست‌نیاز به سوی مردم بلند کرده است.

امام پرسید: این مرد کیست و چرا گدایی می‌کند؟ حاضران با بی‌اعتنائی گفتند: مسیحی است! امام علیه السلام فرمود: «ناوفی نوالی و انت، از او کلر کشیدید و اکنون که بی‌تسلط و قدرت کار کردن ندارد او را به حال خود واگذارسته‌اید! برعهده حکومت است که نازنده است، هزینه او را برعهده بگیرد. بروید از بیت‌المال به او مستمری بدهید»^۱

بدین ترتیب، امیرالمؤمنین علیه السلام «قانون بازتسلطگی» را به عنوان یک وظیفه اسلامی پیشنهاد کرد و خودش هم به اجرا درآورد.

به هر ترتیب، تلاش ائمه علیهم السلام سبب شد که حقیقت اسلام برای جویندگان حقیقت پوشیده نماند و کسانی که طالب حقیقت‌اند بتوانند در میان انبوه تحریقات به تعلیمات اصیل اسلام دست یابند و راه حق را از باطل تشخیص دهند.

بررسی

در درس قبل با شرایط و مشکلات اجتماعی عصر ائمه علیهم السلام آشنا شدیم. اکنون توضیح دهید که اقدام این بزرگواران، پاسخ‌گوی کدام‌یک از مشکلات آن دوره بوده است؟

ب) مجاهده در راستای ولایت ظاهری

امامان بزرگوار، به دو علت با حاکمان زمان خود مبارزه می‌کردند:

اول، آنکه رهبری و اداره جامعه از جانب خداوند به آنان سپرده شده و لازم بود برای انجام دادن این وظیفه به با خیرند و در صورت وجود شرایط و امکانات، حاکمان غاصب را برکنار کنند تا با تشکیل حکومتی بر مبنای اسلام راستین، قوانین دین را به اجرا درآورند و عدالت را برقرار سازند.

دوم، آنکه این حاکمان غاصب، قوانین اسلام را زیر پا می‌گذاشتند و به مردم ستم می‌کردند؛ امامان

۱- رسال الله، شرح حرطاملی، ج ۱۵، ص ۶۶.

نیز وظیفه داشتند که بر اساس اصل امر به معروف و نهی از منکر با آنان مقابله کنند و مانع زیر پا گذاشتن قوانین اسلام شوند و از حقوق مردم دفاع نمایند.

اصول کلی امامان در مبارزه با حاکمان

امامان در مبارزه‌ای که با حاکمان جور داشتند، از اصولی پیروی می‌کردند که در اینجا برخی از آنها را بیان می‌کنیم:

۱- عدم تأیید حاکمان: امامان، هیچ‌یک از حاکمان غاصب عصر خویش را به عنوان جانشین رسول خدا ﷺ تأیید نمی‌کردند و این موضوع را به شیوه‌های مختلف به مردم اطلاع می‌دادند. آنان اگرچه تفاوت‌های اخلاقی و رفتاری حاکمان را در نظر می‌گرفتند و اگر حاکمی در موردی بر طبق دستور اسلام عمل می‌کرد، آن مورد را تأیید می‌کردند، اما در غصب خلافت و جانشینی رسول خدا ﷺ همه را یکسان می‌دیدند.

۲- معرفی خویش به عنوان امام بر حق: آن بزرگواران، همواره خود را به عنوان امام و جانشین بر حق پیامبر اکرم ﷺ معرفی می‌کردند؛ به گونه‌ای که مردم بدانند تنها آنها جانشینان رسول خدا و امامان بر حق جامعه‌اند.

به طور مثال، امام صادق علیه السلام در روز عرفه و در مراسم حج که جمعیت زیادی از مسلمانان از سراسر سرزمین‌های اسلامی حضور داشتند، در میان انبوه جمعیت، حق حکومت را از آن خود اعلام نمودند و فرمودند: **ای مردم! رسول خدا صلی الله علیه و آله امام و رهبر بود، پس از او علی علیه السلام و حسن و حسین و علی بن حسن و محمد بن علی علیهم السلام به ترتیب امام بودند و اکنون من امام هستم.**^۱

۳- انتخاب شیوه‌های درست مبارزه: امامان، شیوه مبارزه با حاکمان را متناسب با شرایط زمان برمی‌گزیدند؛ به گونه‌ای که هم تفکر اسلام راستین باقی بماند، هم به تدریج، بنای ظلم و جور بنی‌امیه و بنی‌عباس سست شود و هم روش زندگی امامان علیهم السلام، به نسل‌های آینده معرفی گردد.

رفنار ائمه اطهار علیهم السلام در طول ۲۵۰ سال بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله تا امامت امام عصر علیه السلام و غیبت ایشان، چنان مکمل یکدیگر است که گویی یک شخص می‌خواهد برای رسیدن به یک مقصد مسیری را بیسایه، ولی مسر یک دست نیست؛ گاهی هموار است و گاهی ناهموار، گاهی لغزنده و خطرناک است و گاهی دشوار و ولی همه این جاده یا همه این اختلاف‌ها به یک هدف ختم می‌شود، به گونه‌ای که گویی یک انسان است که ۲۵۰ سال زندگی کرده است و در شرایط مختلف سیاسی و فرهنگی روش‌های مناسب را برگزیده و عمل کرده است.^۲

۱- اصول کافی، المصنف، ج ۲، ص ۴۴۶

۲- برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به کتاب اسرار ۲۵۰ ساله، حضرت آیت‌الله خاتمی





سیره و روش امام حسن علیه السلام در صلح با معاویه و سیره و روش امام حسین علیه السلام در قیام علیه یزید را با یکدیگر مقایسه کنید و بگویید:

به نظر شما اگر امام حسن علیه السلام در زمان حکومت یزید زندگی می‌کرد، یا یزید بیعت می‌کرد؟ چرا؟

البته خشونت و ستمگری حاکمان بنی‌امیه و بنی‌عباس در بیشتر این سال‌ها به گونه‌ای بود که اگر کسانی به عنوان بیرو و شیعه امامان شناخته می‌شدند به سختی آزار و اذیت می‌شدند و در بسیاری مواقع به شهادت می‌رسیدند. از این رو، ائمه اطهار علیهم السلام می‌گوشیدند آن یخنی از اقدامات و مبارزات خود را که دشمن به آن حساسیت دارد، در قالب «تقیه» پش پیرند؛ یعنی اقدامات خود را مخفی نگه دارند، به گونه‌ای که در عین ضربه زدن به دشمن، کمتر ضربه بخورند. از جمله این موارد، ارتباط میان امامان و باران آنها در نقاط مختلف سرزمین اسلامی بود. امامان ما با مخفی نگه‌داشتن این ارتباط‌ها نمی‌گذاشتند حاکمان بنی‌امیه و بنی‌عباس، باران صمیمی و قابل اعتماد و فداکار آنان را شناسایی کنند و به شهادت برسانند.

بیشتر بدانیم

علی بن یقظین از اصحاب امام کاظم علیه السلام بود. وی دوره توجوانی و جوانی خود را در عصر امام صادق علیه السلام گذراند و در دوره امام کاظم علیه السلام از باران صمیمی آن حضرت شد. با سقوط حکومت اموی و تشکیل حکومت عباسی، علی بن یقظین به حکومت عباسیان راه یافت و از کارگزاران حکومت عباسی شد. با توجه به اوضاع سخت شعیبان در دوره امام کاظم علیه السلام که نانی از ستمگری‌های «هارون» بود، امام به علی بن یقظین دستور داد. تلاش کند که در دربار هارون موقعیت بهتری پیدا کند، تا شاید بتواند کمکی به باران امام کاظم علیه السلام بکند و از سختی‌های آنها بکاهد و به نهضت سزی امام کمک کند.

از همین جهت، وی توانست یکی از مشاوران نزدیک هارون و از افراد مورد اعتماد وی شود. در تمام مدتی که عهده‌دار این سمت بود، بدون اینکه هارون از سوءمدتش مطلع شود، تاهاگاهی مطمئن برای شعیبان بود و به روش‌های غیرمستقیم، مانع تضعیف مالی شعیبان و تجارت اموال آنها توسط هارون و دستگاه حکومتی وی می‌شد.

سر علی بن یقظین می‌گوید: امام کاظم علیه السلام هر چیزی لازم داشت و هر کار مهمی که پیش می‌آمد، به برده نامه می‌نوشت تا آن کار را انجام دهد. گاهی هم که کارهای مهم و حساسی پیش می‌آمد، به برده می‌فرمود که این کار را با همکاری هشام بن حکم انجام دهد.

جنابار علی بن یقین از سخنی این مسئولیت نزد امام کاظم علیه السلام شکایت کرد. امام به وی فرمود: خداوند مردان محبوبی در میان مسنگران دارد که به وسیله آنان از بندگان خوب خود حمایت می‌کند و تو از آن مردان محبوب ندایی.

یکی از اقدامات علی بن یقین سرگشت دادن اصحاب و یاران امام کاظم علیه السلام در مراسم حج بود. وی تعدادی از اصحاب را به حج می‌فرستاد و مخفیانه هزینه آنان را تأمین می‌کرد. این اصحاب به حج می‌رفتند و در گفت‌وگوها و مناظره‌ها شرکت می‌کردند و به ترویج فرهنگ شیعی می‌پرداختند.^۱

اکنون، ما پیرو و تبعه امامانی هستیم که جان و همه زندگی خود را برای نجات و رستگاری انسان‌ها، فدا کردند و به پیشگاه الهی رفتند. البته آنان هم اکنون ناظر بر ما هستند و به بیرون خود می‌نگرند تا ببینند آنان چه می‌کنند. پس وظیفه ما این است که به گونه‌ای زندگی کنیم که سبب بدبینی دیگران نسبت به شیعیان نشویم و بدانیم که تبعه بودن تنها به اسم نیست؛ بلکه اسم باید با عمل صالح همراه باشد تا بیرو حقیقی آنان شویم. امام صادق علیه السلام خطاب به شیعیان خود فرمودند:

«ما به رست ما باشید، نه مایه رستی ما»^۲

برنامه ریزی

ائمة اطهار علیهم السلام از ما شیعیان خواسته‌اند به گونه‌ای زندگی کنیم که مایه زیبایی آنان باشیم؛ بگویید با چه برنامه‌ها و اقداماتی می‌توانیم به این هدف برسیم؟ وجه کارهایی ما را از این سیر دور می‌کند؟

- ۱-
- ۲-
- ۳-

دانش تکمیلی



برای آشنایی با برخی از روش‌های مبارزه با امانان، به محتوای این رمزنامه مراجعه کنید.

۱- سیرة یشواران، مهدی یشوار، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ص ۳۹۹.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۲، ص ۸.



محبت با معرفت

در عشق و محبت به اهل بیت علیهم السلام توجه به موارد زیر ضروری است:

۱- این محبت و دوستی را با معرفت و شناخت عمیق نسبت به آنان همراه کنیم. محبت‌های آبیخته یا جهل، همواره خطرناک است و در بسیاری از موارد به رفتارهایی منجر می‌شود که خدای متعال و یسوا بان دین از آنها بیزارند.
امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«دون در رابطه با من هلاک نمند: دوستی که (در دوستی‌اش) زیاده‌روی می‌کند (و مرا از مرتبه ولایت و امامت بالاتر می‌برد) و دشمنی که در دشمنی با من پای می‌فشارد»^۱

۲- سیره ناسیر اکرم علیهم السلام و اهل بیت علیهم السلام نشان می‌دهد که آنان با ادعای محبت بدون معرفت و بدون عمل، مبارزه کرده و پیروان خود را از آن منع کرده‌اند. بنابراین، میزان نزدیکی هرکس به آنان به مقدار محبت همراه با معرفت و عمل است.

یکی از باران امام صادق علیه السلام می‌گوید: روزی به دیدار امام رفتم. ایشان به من فرمود:

«اسلام ما را به دوستانمان برسان و به آنان اعلام کن با داشتن الهی را جز با عمل و ولایت ما را جز با خوبستن‌داری به دست نمی‌آورند»^۲

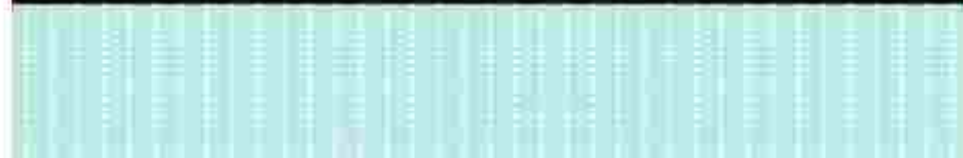
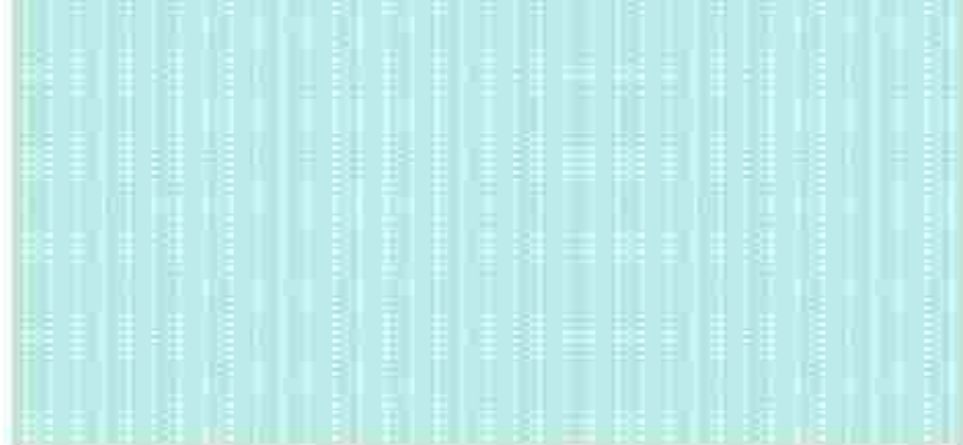
۳- محتوای مراسم جشن یا سوگواری اهل بیت علیهم السلام، از قبیل اشعار، سرودها و مداحی‌ها باید به گونه‌ای انتخاب شود که بیانگر محبت همراه با معرفت و سازگار با احکام شرعی باشد. اشعار و عبارات منطقی و بی‌بافتاده و انجام حرکات تسخیمه به هیئت‌نمایی یا سوگواری، موجب رنجش آن بزرگواران می‌شود.

توجهی از قبیل «در هنگام ابراز محبت، آداب را باید کنار گذاشت»، «اهل بیت علیهم السلام انسان‌های بزرگوارند و از خطای ما می‌گذرد» و... هیچ‌کدام در درگاه الهی و پیشگاه اهل بیت علیهم السلام پذیرفته نیست. این مراسم باید تجلی‌گاه عفاف و حجاب، عفت در کلام، انجام به موقع واجبات دینی مانند نماز، کمک به هموطنان، دوری از اسراف و تبذیر، رعایت حقوق همسایگان، دوری از رقابت‌ها و حسادت‌ها و در یک کلام، باید تجلی‌گاه معرفت ائمه علیهم السلام باشد.

از این رو باید مطمئن باشیم که برنامه‌ها و کارهای ما در مراسم دینی، موافق احکام الهی است. در مواردی که برای ما مشکوک است، به عالمان دین در شهر و دیار خود مراجعه کنیم و نظر آنان را جویا شویم تا با اطمینان خاطر، آن اعمال را انجام دهیم.

۱- نهج البلاغه، روضة فیض الاسلام، حکمت ۱۱۷.

۲- الشیخة فخر العادیه القرطبیة، سید مرتضی مؤجد اطهری، ص ۲۵۴.





وَاللّٰی مَدَیْنَتْ اَخَاهُمْ شُعَيْبًا ۙ قَالَ یُقَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَکُمْ
 مِنَ اللّٰهِ غَیْرٌ ۖ وَلَا تَنْقُضُوا الْمَکِیَالَ وَالْمِيزَانَ اِنِّیْ اَرٰیْکُمْ
 بِخَیْرِ ۗ وَاِنِّیْ اَخَافُ عَلَیْکُمْ عَذَابَ یَوْمٍ مُّحِیْطٍ ﴿۸۱﴾ وَیَقُوْمِ
 اَوْفُوا الْمَکِیَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ ۗ وَلَا تَبْخُسُوا النَّاسَ
 اَشْیَاءَهُمْ ۗ وَلَا تَعْتُوا فِی الْاَرْضِ مُفْسِدِیْنَ ﴿۸۲﴾ بَقِیْتُ اللّٰهَ
 خَیْرًا لَّکُمْ اِنْ کُنْتُمْ مُّؤْمِنِیْنَ ۚ وَمَا اَنَا عَلَیْکُمْ بِحَفِیْظٍ ﴿۸۳﴾
 قَالُوْا یٰسُعَیْبُ اَصْلُوْتُکَ تَأْمُرُکَ اَنْ تَتْرَکَ مَا یَعْبُدُ اٰبَاؤُنَا
 اَوْ اَنْ تَفْعَلَ فِیْ اَمْوَالِنَا مَا نَشَآءُ اِنَّکَ لَآَنْتَ الْخَلِیْمُ الرَّسِیْدُ
 ﴿۸۴﴾ قَالَ یُقَوْمِ اَرَدَیْتُمْ اِنْ کُنْتُ عَلٰی یَدَیْنِهٖ مِنْ رَبِّیْ
 وَرَزَقْنِیْ مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا ۗ وَمَا اُرِیْدُ اَنْ اُخَالِفَکُمْ
 اِلَیْ مَا اَنْهَیْکُمْ عَنْهُ اِنْ اُرِیْدُ اِلَّا الْاِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ
 وَمَا تَوْفِیْقِیْ اِلَّا بِاللّٰهِ عَلَیْهِ تَوَكَّلْتُ وَاِلَیْهِ اُنِیْبُ ﴿۸۵﴾ وَیَقُوْمِ
 لَا یَجْرِمَنَّکُمْ شِقَاقِیْ اَنْ یُّصِیْبَکُمْ مِّثْلُ مَا اَصَابَ قَوْمَ نُوْحٍ
 اَوْ قَوْمَ هٰوْدٍ اَوْ قَوْمَ صَالِحٍ ۗ وَمَا قَوْمُ لُوْطٍ مِنْکُمْ بِبَعِیْدٍ ﴿۸۶﴾
 وَاسْتَغْفِرُوا لِرَبِّکُمْ ثُمَّ تَوَبُوْا اِلَیْهِ ۚ اِنَّ رَبِّیْ رَحِیْمٌ وَدُوْدٌ ﴿۸۷﴾

و به سوی مردم مدین برادرشان تبعید را [به رسالت فرستادیم] گفت: ای قوم من، خدا را بپرستید، برای شما جز او معبودی نیست. و از پیمانۀ و ترازو نگاهید، همانا من

شما را در نعمت فراوان می‌یلم و من بر شما از عذاب روزی فراگیر می‌ترسم. ﴿۸۳﴾

و ای قوم من، پیمانۀ و ترازو را با انصاف و عدل بر کنید و از انشای مردم [جزی را]

کم نکنید و در زمین فساد نکنید. ﴿۸۴﴾

«با قیامت [حلال] خدا برای شما بهتر است اگر مؤمن بمانید، و من بر شما نگاهبان

[مأمور بر اجبارتان به ایمان] هستم.» ﴿۸۵﴾

گفتند: «ای تبعید، آیا تعازلت به تو دستور می‌دهد که آنچه را بدان ما می‌پرستیدند

رها کنیم، با نیز اموال خود به میل خود تصرف نکنیم؟ تو که مرد بردبار و فهمیده‌ای

هستی! (این سخن را در مقام استهزاء به تبعید گفتند).» ﴿۸۶﴾

گفت: «ای قوم من، بیندیشید، اگر از جانب پروردگارم دلیل روشنی داشته باشیم، و او

از سوی خود روزی تکوینی به من داده باشد [آیا باز هم از پرستی او دست بردارم]!

من نمی‌خواهم در آنچه شما را از آن باز می‌دارم یا شما مخالفت کنم [و خود مرتکب

آن شوم]. من قصدی جز اصلاح [جامعه] نا آنجا که بتوانم، ندارم، و توفیق من جز به

[باری] خدا نیست. بر او توکل کرده‌ام و به سوی او باز می‌گردم.» ﴿۸۷﴾

و ای قوم من! ایادای دشمنی شما با من باعث شود که شما هم به پرستش قوم نوح، یا

قوم هود، یا قوم صالح گرفتار شوید! و قوم لوط هم چندان از شما دور نیستند. ﴿۸۸﴾

و از پروردگار خود آموزش بخواهید، سپس به درگاه او توبه کنید که پروردگار من

مهربان و دوستدار [بندگان توبه‌کار] است.» ﴿۸۹﴾

درس نهم

عصر غیبت

دوره امامت امام زمان علیه السلام یا غیبت که ناهمی شروع شد که ۶۹ سال به طول انجامید. پس از آن، غیبتی طولانی آغاز شد که تاکنون ادامه دارد.

در این درس می خواهیم بدانیم :

۱- علت غیبت امام زمان علیه السلام چیست؟

۲- ایشان چگونه در دوران غیبت، بیرون خود را هدایت و یابوری می کنند؟

۳- ما در دوران غیبت چه مسئولیت هایی داریم؟

حضرت مهدی علیه السلام دوازدهمین امام ما، در سیددهم جمعه، نیمه شعبان سال ۲۵۵ ه. ق. در «سامرا» متولد شد و تا سال ۲۶۰ ه. ق. در کنار پدر بزرگوارش زندگی می‌کرد. امام حسن عسکری علیه السلام در این مدت، ایشان را از گزند حاکمان عباسی که تصمیم بر قتل وی داشتند، حفظ نمود و با آنکه در محاصره نیروها و جاسوسان حاکمان بود، ایشان را به بعضی از باران نزدیک و مورد اعتماد خود تسنن می‌داد و به عنوان امام بعد از خود معرفی می‌کرد.

پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ ه. ق. امامت امام مهدی علیه السلام آغاز شد. آن حضرت از ابتدای امامت خود که تاکنون ادامه دارد، دو غیبت داشته است، اول، غیبتی که تا سال ۳۲۹ ه. ق. طول کشید و «غیبت صغری» نامیده می‌شود. امام در این دوره، با اینکه زندگی مخفی داشت، اما از طریق چهار نفر از یاران صمیمی و مورد اعتماد، پیوسته با بیروان خود در ارتباط بود و آنان را رهبری می‌کرد. این چهار شخصیت بزرگوار به «نواب اربعه» و «نواب خاص» معروف‌اند.^۱ شش روز مانده به درگذشت آخرین نایب، امام عصر علیه السلام برای ایشان نامه‌ای نوشت و فرمود به فرمان خداوند، پس از وی جانشینی نیست و مرحله دوم غیبت آغاز می‌شود. به دلیل طولانی بودن این دوره از غیبت، آن را «غیبت کبری» می‌نامند.



غیبت امام مهدی علیه السلام

خداوند نعمت هدایت را با وجود امامان تمام و کامل گردانیده و راه رسیدن به رستگاری را برای انسان‌ها همواره ساخته است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، خود و امام علی علیه السلام را بدران است معرفی فرموده است^۲ و روشن است که دلسوزی پدر برای فرزندان خود قابل توصیف نیست، اما فرزندان تائبان، قدر بدران مهربان خود را نتراختند و چنان در مسیر گمراهی پیش رفتند که بازده تن از رهبران آسمانی خود را شهید کردند. درست است که حاکمان بنی امیه و بنی عباس، ظالمانه و تعاصباتانه حکومت را به دست گرفته بودند و غاملان اصلی به شهادت رساندن امامان بودند، اما بیشتر مردم تسلیم این حاکمان شده بودند و با آنان مبارزه نمی‌کردند و وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را انجام نمی‌دادند. اگر مردم آن دوره با این حاکمان ظالم، مبارزه می‌کردند، خلافت در اختیار امامان قرار می‌گرفت و آن بزرگواران، پیش از پیش مردم را به سوی توحید و عدل فرامی‌خواندند و جامعه بشری در مسیر صحیح کمال پیش می‌رفت.

۱- این دعای است که بعد از آن مردن از حضرت مهدی گفته می‌شود و به این معنیست که خداوند متعال ظهور آن حضرت را نزدیکتر نماید.
 ۲- «اینان خاص امام عصر علیه السلام عبارت‌اند از: عثمان بن سعید (به مدت ۵ سال)، محمد بن عثمان (به مدت ۴۰ سال)، حسین بن روح نوبختی (۲۱۱ سال) و علی بن محمد سمری (۳ سال).»

۳- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ما و علی بن ابی طالب و علی بن ابی طالب و علی بن ابی طالب» علی الشراعی، نسخ مصدق، ج ۱، ص ۱۲۷.

همان طور که در تاریخ نقل شده است، سخت گیری حاکمان شی عباس نسبت به امام دهم و بازدهم تا حدی شدت یافته بود که آن بزرگواران را در محاصره کامل قرار داده بودند؛ زیرا آنان از اخپاری که از پیامبر اکرم ﷺ و سایر امامان رسیده بود، مطلع بودند.

پیامبر اکرم ﷺ درباره دوازده جانشین خود با مردم سخن گفته بود و امام مهدی ﷺ را به عنوان آخرین امام و قیام کننده علیه ظلم و برپا کننده عدل در جهان معرفی کرده بود. امیرالمؤمنین علی ﷺ و سایر امامان نیز از آن حضرت و مأموریتی که از جانب خدا دارد، باذ کرده بودند. به همین دلیل، حاکمان شی عباس درصدد بودند مهدی موعود ﷺ را به محض تولد به قتل برسانند.

از این رو، خداوند آخرین ذخیره و حجت خود را از نظرها پنهان کرد تا امامت در شکلی جدید و از پس برده غیبت ادامه یابد و تا فراهم آمدن شرایط برای تشکیل حکومت جهانی از نظرها پنهان باشد. این غیبت آن قدر ادامه می یابد که نه تنها مسلمانان، بلکه جامعه انسانی شایستگی درک ظهور و بهره مندی کامل از وجود آخرین حجت الهی را پیدا کند.

امام علی ﷺ می فرماید: «زمین از حجت خدا (امام) خالی نمی ماند. اما خداوند، به علت ستمگری انسان ها و زیاده روی بنان در گناه، آنان را از وجود حجت در میانان می سزاید.»^۱

تفسیر در قرآن

خداوند در قرآن کریم، علت از دست دادن نعمت ها را این گونه بیان کرده است:

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْفُسِهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ ۗ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۗ

«خداوند نعمتی را که به قومی ارزانی کرده است، تغییر نمی دهد مگر آنکه آنها، خود وضع خود را تغییر دهند. همانا که خداوند شنوا و داناست.»

با تفکر در این آیه، عبارت های زیر را کامل کنید:

۱- اگر مردم نعمتی را که خدا به آنها داده است درست استفاده نکنند،

۲- زمینه ساز هلاکت یا عزت و سربلندی یک جامعه

۱- آیه: محمد بن ابراهیم عسلی، ترجمه تفسیر زنجانی، ص ۱۵۹.
۲- سوره انفال، آیه ۵۳.

چگونگی امامت حضرت مهدی علیه السلام در عصر غیبت



برای درک درست رهبری امام در عصر غیبت، ابتدا باید توجه کنیم که امام را از آن جهت «غایب» نامیده‌اند که ایشان از نظرها «غایب» است، نه اینکه در جامعه حضور ندارد. به عبارت دیگر، ما انسان‌ها هستیم که امام را نمی‌بینیم، نه اینکه ایشان در بین ما نیست و از وضع ما بی‌خبر است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

«حجت خداوند در میان مردم حضور دارد، از معارف و خیابان‌ها عبور می‌کند... به نقاط مختلف می‌رود، سخن مردم را می‌شنود و بر جماعت مردم

سلام می‌کند... نا اینکه زمان ظهور و وعده الهی و ندای آسمانی فرا می‌رسد. هان! آن روزه روز نادی فرزندان علی و بیروان اوست»^۱.

بدلیل غایب بودن حضرت مهدی علیه السلام، بهره‌مندی از ایشان در عصر غیبت کاهش می‌یابد. از این رو آن حضرت خود را به خوردنید بستن آبر تنبیه کرده‌اند. در این دوره، نه امکان حکومت و ولایت طاهری آن امام هست و نه امکان تشکیل جلسات درس و تعلیم معارف و احکام دین توسط ایشان؛ برای همین، این بهره‌مندی، منحصر به «ولایت معنوی» می‌شود که نیازمند به ظاهر بودن بین مردم نیست. ایشان به اذن خداوند از احوال انسان‌ها آگاه است، افراد مستعد و به‌ویژه سبعان و مبحان خویش را از کم‌کم‌ها و اماندهای معنوی خویش برخوردار می‌سازد. امام عصر علیه السلام در نامه‌ای به شیخ مفید^۲، از علمای بزرگ اسلام، می‌فرماید:

«ما از اخبار و احوال شما آگاهیم و هیچ چیز از اوضاع شما بر ما پنهان و مخفی نیست»^۳.

هم‌اکنون نیز امام عصر علیه السلام سرپرست، حافظ و یاور مسلمانان است. هدایت یاطنی افراد، حل بعضی از مشکلات علمی علماء خیر دادن از بازه‌ای رو داده‌ها، دستگیری از درمندان و دعا برای مؤمنان، نمونه‌هایی از یاری‌رسانی‌های آن حضرت است. چه بسیارند افرادی که از یاری آن امام برخوردار می‌شوند، بدون آنکه ایشان را بشناسند.

۱- العیة، بغدادی، ص ۱۲۲.

۲- بخار، آثار، مجلس، ج ۵۳، ص ۱۸۱.

۳- شیخ مفید در سال ۳۸۱ ق. به مرجعیت شیعیان رسید و تا سال ۴۱۳ ق. به مدت ۳۲ سال مرجعیت شیعیان را برعهده داشت. شیخ مفید باج بر ۲۰ عنوان کتاب و رساله تألیف کرد و شمارگردان بزرگی چون سید مرتضی، سید رضی و شیخ طوسی را تربیت کرد و بر آنکه جایگاه شیخ در جهان اسلام بسیار مؤثر بود.

۴- الاحتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۵۹۶.

بنابر این، دوره غیبت، به معنای عدم امامت امام عصر علیه السلام نیست، بلکه رهبری حقیقی مسلمانان هم اکنون نیز به عهده ایشان است؛ اما این رهبری را انسان‌های عادی حس نمی‌کنند؛ همان‌طور که برخی از انسان‌ها قوای خورشید پست ایر را در نمی‌یابند و مشاهده نمی‌کنند، اگر شب، عالم را فرا گیرد و خورشید هیچ‌گاه طلوع نکند، آن‌زمان است که نعمت وجود خورشید پست ایر نیز بر همدگان روشن خواهد شد.



دانش تکمیلی

برای آشنایی با نمونه‌ای از هدایت معنوی و امداد امام زمان علیه السلام در عصر غیبت به سبابت گروه قرآن و معارف بخش «دانش تکمیلی» مراجعه کنید.

تفسیر در قرآن

قرآن کریم، در برخی از آیات دربارهٔ آیندهٔ زندگی انسان‌ها در زمین سخن گفته و وعده‌هایی داده است. وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفْنَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا...!

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، وعده داده است که آنان را جانشین در زمین قرار دهد، همان‌طور که قبل از آنان کسانی را جانشین قرار داد، و دینشان را که برای آنان پسندیده مستقر سازد و بیم و ترسشان را به امنیت مبدل سازد. [به گونه‌ای که دیگر] مرا پرستند و به من شرک نوزندند.

و نُؤَيِّدُ أَنْ تُمَلَّكَ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلُهُمْ أُتْرُقًا وَ نَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ؟
ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین، منت نهیم و آنان را یتیمان [مردم] قرار دهیم و آنان را وارثان [زمین] قرار دهیم.

و لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ؟
به راستی در زبور، پس از ذکر (تورات) نوشته‌ام که زمین را بندگانشاسته من به ارث می‌برند.

۱- سوره نور، آیه ۵۵

۲- سوره قصص، آیه ۵

۳- سوره اسراء، آیه ۱۰۵

در این آیات یتدبشید و بگوید چه آینده‌ای برای هر یک از موارد زیر بیان شده است؟

۱- مؤمنین صالح ۲- مستضعفین

۳- بندگان شایسته ۴- دین حق

موعود و منجی در ادیان



پیامبران الهی، برای تحقق این وعده الهی (بروزی حق بر باطل در آینده تاریخ) از یک طرح الهی سخن گفته‌اند. آنان اعلام کرده‌اند که گرچه مستکبران نمی‌خواهند، اما روزی جامعه بشری آماده پذیرش حق خواهد شد و بگم رهبر و ولی تعیین شده از جانب خداوند ظهور می‌کند و حکومتی عادلانه در جهان تشکیل می‌دهد.

این عقیده اصلی همه پیامبران الهی است، اما تعلیمات هر پیامبری، جز پیامبر خاتم، دستخوش دگرگونی شد؛ یکی از این دگرگونی‌ها، مربوط به چگونگی ظهور و تشکیل حکومت جهانی بود. با وجود این، همه در اصل الهی بودن بیان تاریخ و ظهور ولی خدا برای برقراری حکومت جهانی اتفاق نظر دارند.

بهترین‌ها

- یهودیان معتقدند که هنوز «مسح» و منجی نیامده است. روزی مسح خواهد آمد و دین حضرت موسی (ع) را در جهان گسترش خواهد داد و عدالت را برقرار خواهد کرد.

- مسیحیان بر این باورند که حضرت عیسی (ع) همان منجی و موعود آخر الزمان است. آنان معتقدند که حضرت عیسی (ع) در سنی که مأموران به مخفیگاهش حمله کردند، دستگیر شد؛ روز بعد او را به صلیب کشیدند و کشتند و سه روز پس از مرگ، از صلیب پایین آوردند و دفن کردند، اما ایشان زنده شد و از قبر به آسمان رفت. او دوباره ظهور می‌کند و انسان‌ها را نجات می‌دهد.^۱

- در آیین زرتشتی، اعتقاد به شوسنانت که به معنای منجی و رهاننده است، اعتقاد رایجی است و در متون زرتشتی به ظهور این موعود به نامت داده شده است.^۲

موعود در اسلام



ما مسلمانان نیز مانند پیروان سایر ادیان الهی عقیده داریم که در آخر الزمان منجی انسان‌ها، ظهور خواهد کرد و جهان را به نهایت عدل خواهد رساند. این منجی، امام مهدی (ع) است که از نسل پیامبر اکرم (ص) می‌باشد.

۱- قرآن مجید، کتف و به صلیب کشید، لندن: حضرت عیسی (ع) را به صراحت رد می‌کند و می‌فرماید که «آنگاه بر این مسئله دچار اشتباه شده (مورثه شماره ۱۵۴)».

۲- شوسنانت به معنی همیشه ایرانیان درباره موعود آخر الزمان از علی اصغر مصطفوی.

در کتاب‌های حدیثی اهل سنت تأکید شده که امام «مهدی» علیه السلام از نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت فاطمه علیها السلام است، البته آنان معتقدند که امام مهدی علیه السلام هنوز به دنیا نیامده است.^۱

ما شیعمان، بنا بر سخنان صریح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام، معتقدیم که موعود و منجی انسان‌ها، دوازدهمین امام و فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است و با توجه خاص خداوند، به حیات خود ادامه می‌دهد تا اینکه به اذن خداوند ظهور می‌کند و حکومت جهانی اسلام را تشکیل می‌دهد. مشخص بودن پدر و مادر امام زمان علیه السلام، این فایده را دارد که اگر ماجراجویان فریادکاری بخواهند خود را مهدی موعود معرفی کنند، به زودی شناخته می‌شوند و مردم هوسیار، فریب آنها را نمی‌خورند.

اعتقاد به زنده بودن آن حضرت و حضور ایشان در جامعه، دارای فواید زیر است:

اول اینکه، بیرون آن حضرت، از یک سو، امام خود را حاضر و ناظر بر خود می‌بایند و از سوی دیگر، آنان می‌توانند خواسته‌های خود را با امام خود همانند دوستی صمیمی در میان بگذارند و برای به دست آوردن رضایت ایشان، تلاش کنند.

دوم اینکه، جامعه به صورت‌های گوناگون از هدایت‌های امام و از ولایت معنوی ایشان برخوردار می‌گردد.

مسئولیت‌های منتظران

اکنون بینم ما دوستان و بیروان حضرت چه وظایفی در دوران غیبت بر عهده داریم:

۱- تقویت معرفت و محبت به امام:

پیامبر و امام از پدر و مادر شیر برای مؤمنان مهربان‌ترند و آنان که چنین معرفتی را به دست آورده‌اند، محبت بیشتری به پیامبر و امام دارند.



پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سخنانی ضمن معرفی همه امامان، درباره امام عصر علیه السلام می‌فرماید:

«هر کس که دوست دارد خدا را در حال امان کامل و مسلمانی مورد رضایت او ملاقات کند، ولایت و محبت امام عصر علیه السلام را بپذیرد.»^۲

شناخت جایگاه امام در پیشگاه الهی، آشنایی با نبیوة حکومت‌داری ایشان به هنگام ظهور، آشنایی با ویژگی‌های ایشان در سخنان معصومین علیهم السلام از عوامل مؤثر در شناخت و محبت به امام زمان علیه السلام و از این رهنوردیدهاست.

۱- تاریخ بخاری، ج ۳، ص ۲۴۴؛ مهدی: درصدرالدین صدر، ج ۴، ص ۱۰۴ و مستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۱، ص ۵۵۶.

۲- بخاری، ج ۳، ص ۲۴۶.

با توجه به توضیحات قبل، با تفکر در این حدیث بگویید ما چگونه می‌توانیم امام زمان خویش را شناسیم؟

بیانر اکرم علیه السلام:

من مات و لم يعرف إمام زمانه هر کس بمرد و امام زمان خود را نشناسد، مات مיתה جاهلیه^۱ به مرگ جاهلی مرده است.

۲- بیروی از فرمان‌های امام عصر علیه السلام: منتظر حقیقی تلائم می‌کند که در عصر غیبت، پیرو امام خود باشد و از ایشان بیعت کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«خوشا به حال کسی که به حضور قائم^۲ برسد، در حالی که پیش از قیام او نیز پیرو او باشد»^۳.

مراجعه به عالمان دین، عمل به احکام فردی و اجتماعی دین و مقابله با ظالمت از جمله دستورات امام زمان علیه السلام است که پیروان آن حضرت به دنبال انجام آن هستند. به عنوان نمونه، تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت و برکنار کردن حاکمان ستمگر یکی از علائم بیروی از امام عصر علیه السلام است.

۳- آماده کردن خود و جامعه برای ظهور: منتظر، عصر غیبت را عصر آمادگی برای باری امام می‌داند و خود را سربازی برای باری آن حضرت به حساب می‌آورد. او هر لحظه منتظر است ندای امام علیه السلام در جهان شنیدن آغاز شود و مردم را برای پیوستن به حق فراخواند.

امام علی علیه السلام درباره کسانی که با امام زمان علیه السلام بیعت می‌کنند، می‌فرماید:

«امام با این شرط با آنها بیعت می‌کند که در امانت خیانت نکنند، پاک‌دامن باشند، اهل دستانم و کلمات زشت نباشند، به ظلم و ستم خون‌ریزی نکنند، به خائباتی هجوم نبرند، کسی را به تاحق آزار ندهند، ساده‌زیست باشند و بر فریب‌های گران‌قیمت سوار نشوند، لباس‌های فاخر نپوشند، به حقوق مردم تجاوز نکنند، به بیمان ستم نکنند، دنبال شهوت‌رانی نباشند، شراب نپوشند، به پیمان خود عمل کنند، نروت و مال را احتکار نکنند... و در راه خدا به شایستگی جهاد نمایند»^۴.

۱- العنبر، علامه امینی، ج ۱، ص ۲۵۹، نقل از بزرگان اهل سنت مانند طبرانی در کتاب شرح مفصلاً، ج ۴، ص ۲۷۵.

۲- قائم، یکی از لقب‌های امام زمان علیه السلام و به معنای قیام کننده است.

۳- چهارآب‌تبار، مجلسی، ج ۵۴، ص ۱۳۱.

۴- البلاغ و المنطق، سید ابن طاووس، ص ۱۴۹.

اما چه کسانی می‌توانند در هنگام ظهور این ویژگی‌ها را داشته باشند؟ کسانی که قبل از ظهور آن امام، در صحنه فعالیت‌های اجتماعی و نبرد دائمی حق و باطل، در جبهه حق حضوری فعال داشته باشند و با ایستادگی در مقابل شیاطین درون و بیرون، ویژگی‌هایی همچون شجاعت، عزت‌نفس و پاک‌دستی را در خود پرورانده باشند.

کسانی که در عصر غیبت تنها با گریه و دعا سر کنند و در صحنه نبرد حق‌طلبان علیه مستکبران حضور نداشته باشند، در روز ظهور، به علت عدم آمادگی، مانند قوم موسی علیه السلام به امام مهدی علیه السلام خواهند گفت: «تو و پروردگارت بروید و بچنگید، ما اینجا می‌تسیم»^۱.

همان‌طور که برخی جامعه‌شناسان گفته‌اند، بویابی جامعه شیعه در طول تاریخ، به دو عامل وابسته بوده است:



- ۱- **گشتن سرج**: یعنی اعتقاد به غانصورا، آمادگی برای شهادت و ایثار.
 - ۲- **آینده‌سیر**: یعنی انتظار برای سرنگونی ظالمان و گسترش عدالت در جهان، زیر پرچم امام عصر علیه السلام.
- یاران امام، پیستازان تحول جهانی و سازندگان تمدن اسلامی‌اند. هسته مرکزی این یاران ۳۱۳ نفره به تعداد یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ بدر هستند که بنا به فرموده امام باقر علیه السلام تعدادی از آنان از زمان آمدن ^۲ همچنین در احادیث آمده است که بیشتر یاران امام را جوانان تشکیل می‌دهند.^۳

پیشتر بدانیم

رهبر معظم انقلاب اسلامی درباره ویژگی‌های منتظران می‌فرماید:

انتظاری که از آن سخن گفته‌اند فقط تنگ‌نفسی و اتمک ریختن نیست؛ انتظار به معنای این است که ما

۱- اشاره به آیه ۲۴ سوره مائده.

۲- سیحار الاثوار، مجلس، ج ۵۲، ص ۲۲۲.

۳- داغیبه، گفتار، ص ۱۰۷.

باید خود را برای سرپازی امام زمان عجله الله فرجه آماده کنیم. سرپازی امام زمان کار آسانی نیست. سرپازی منجی بزرگی که می‌خواهد با تمام مراکز قدرت و فساد بین‌المللی مبارزه کند، احتیاج به خودسازی، آگاهی و روشن‌بینی دارد. ما نباید فکر کنیم که چون امام زمان عجله الله فرجه خواهد آمد و دنیا را بر از عقل و داد خواهد کرد، امروز وظیفه‌ای نداریم. نه، برعکس، ما امروز وظیفه داریم در آن جهت حرکت کنیم تا برای ظهور آن بزرگوار آماده شویم.

۴- دعا برای ظهور امام: در انتظار ظهور بودن، خود از یرترین اعمال عصر غیبت است؛ زیرا فرج و گشایش واقعی برای دین‌داران با ظهور آن حضرت حاصل می‌شود. امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

«منتظر فرج الهی باشید و از لطف الهی مأیوس نشوید و بدانید که محبوب‌ترین کارها نزد خداوند،

انتظار فرج است»^۱

لازمه این انتظار، دعا برای ظهور امام عصر عجله الله فرجه است.



نگاهی به جامعه مهدوی

امام عصر عجله الله فرجه زمانی ظهور می‌کند که مردم جهان از همهٔ مکتب‌های غیر الهی و مدعیان برقراری عدالت در جهان ناامید شده‌اند و یا تبلیغی که منتظران واقعی کرده‌اند، دل‌های مردم به سوی آن منجی الهی جلب شده است. بیشتر مردم همین که تنای امام و طرفداران ایشان را می‌شنوند، با شوق به سوی آن حضرت می‌سازند. اما مستکبران و ظالمان در مقابل امام می‌ایستند که در نهایت شکست می‌خورند و حکومت جهانی امام تشکیل می‌شود. با تشکیل حکومت امام عصر عجله الله فرجه همهٔ اهداف انبیا تحقق می‌یابد. در میان این اهداف به چند مورد آن اشاره می‌کنیم:

۱- عدالت‌گستری: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «با ظهور امام عصر عجله الله فرجه خداوند زمین را از قسط و عدل بر خواهد کرد، بعد از اینکه از ظلم و جور پر شده باشد»^۲

در جامعهٔ مهدوی، قطب مرفه و قطب فقیر، طبقهٔ مستکبر و طبقهٔ مستضعف وجود ندارد. امام باقر علیه السلام دربارهٔ وضعیت اقتصادی مردم پس از ظهور، می‌فرماید: «آن‌چنان میان مردم مساوات برقرار می‌کند که نیازمندی پیدا نخواهد شد تا به او زکات داده شود»^۳

۲- آبادانی: برکت و آبادانی همهٔ سرزمین‌ها را فرا می‌گیرد. برای مثال، اگر کسی سرزمین‌های بین عراق و شام را که بسیاری از قسمت‌های آن در حال حاضر کوبیری است، ببیند، همه را سرسبز و خرم خواهد دید.^۴

۱- الخصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۱۶. الحدیث، ابن‌شعبه حرانی، ص ۱-۲.

۲- العیبه، طوسی، ص ۲۹.

۳- حکومت جهانی حضرت مهدی عجله الله فرجه، ناصر مکارم شیرازی، ص ۲۶۶.

۴- الخصال، صدوق، ج ۲، ص ۶۲۴.

- ۳- **شکوفایی عقل و علم** : این دوران زمان کامل شدن عقل های آدمیان است و با لطف و توجه ویژه ای که امام زمان علیه السلام به همه انسان ها می کند عقل آنان کامل می شود.^۱
- ۴- **امنیت کامل** : در آن دوران، اگر کسی از شرق یا غرب عالم، شب یا روز، زن یا مرد و به تنهایی به سمت دیگر حرکت کند، احساس ناامنی و ترس نمی کند؛ از دزدی اموال و تروتن دیگران خبری نیست.
- ۵- **فراهم شدن زمینه رشد و کمال** : از همه موارد فوق مهم تر اینکه، در جامعه مهدوی زمینه های رشد و تکامل همه افراد فراهم است. انسان ها بهتر می توانند خدا را زندگی کنند. فرزندان صالح به جامعه تقدیم نمایند و خیرخواه دیگران باشند. بدین ترتیب، انسان ها به هدفی که خدا در خلقت برای آنها تعیین کرده، بهتر و آسان تر می رسند.

اندیشه و تحقیق

- ۱- از دیدگاه قرآن کریم، آینده تاریخ از آن چه کسانی است؟
- ۲- معتقد بودن به انتظار، چه تأثیرهایی بر شخصیت فرد منتظر دارد؟
- ۳- این جمله را تحلیل کنید: «منتظران مصلح، خود باید صالح باشند».

پیشنهاد

۱- یکی از دعا های مهمی که ارتباط ما را با امام عصر علیه السلام تقویت می کند، دعای عهد است. این دعا را در کتاب *مقابح الجنان* بیابید؛ آن را مطالعه کنید و ببینید که در این دعا چه عهدی مطرح شده است.

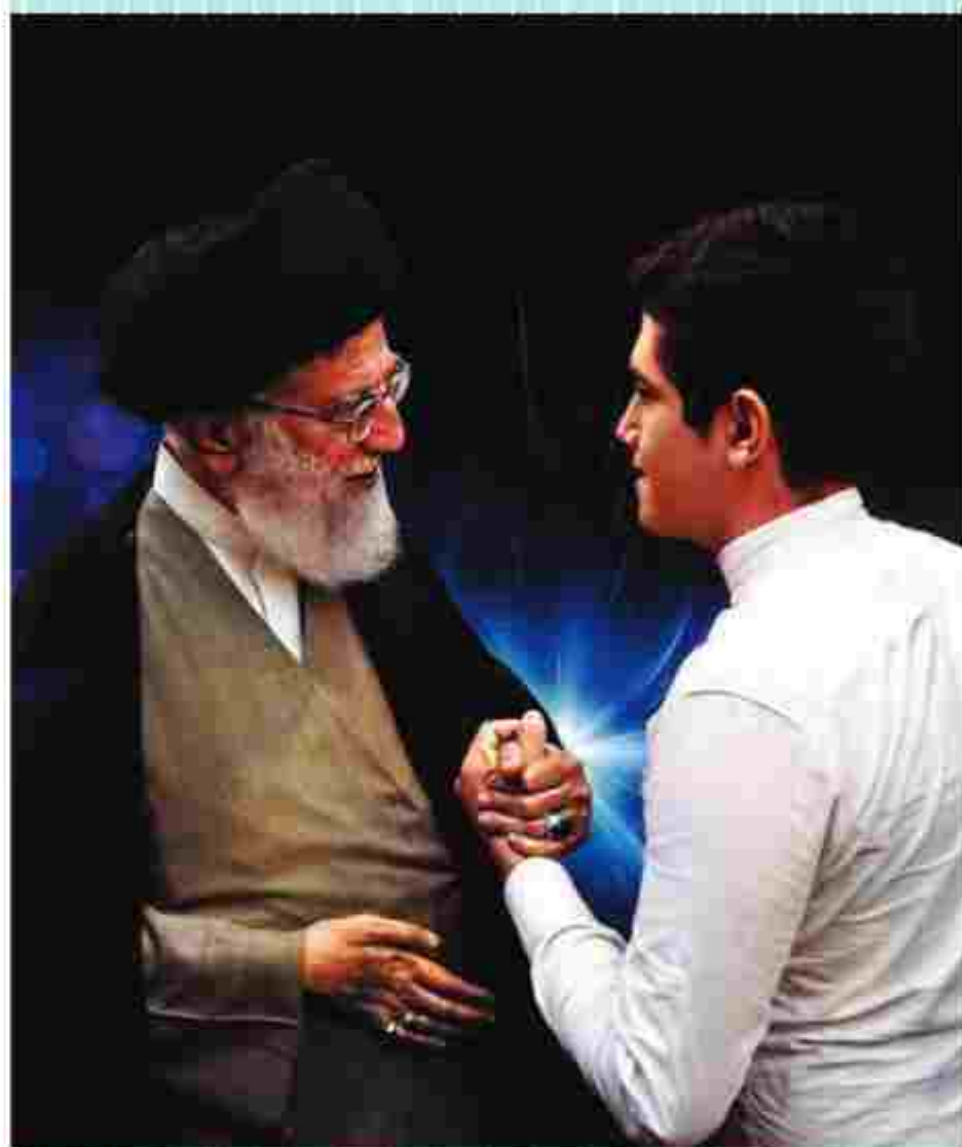
مستطاق و منتظر امام زمان علیه السلام این گونه با خود نجوا می کند :

عمری است که از حضور او جانمانیم در فریت سرو خویش ثنا مانیم
او منتظر است تا که ما برگردیم مایم که در نسبت کبری مانیم
و از عدم آمادگی خود و جامعه سخن می گوید که :

قله گمشده ای از پر پرواز کم است یازوو بار شردیم و یکی باز کم است
این همه آب که جاری است در قیانوس است مرق شرم زمین است که سر باز کم است

۱- بحار الانوار، مجلسی، ج ۵۲، ص ۲۲۸.

۲- بحار الانوار، مجلسی، ج ۵۲، ص ۲۲۵.





يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ﴿١١١﴾
 مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ
 أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنِ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يُرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ
 عَنْ نَفْسِهِمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ
 وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطَئُونَ مَوْطِئًا
 يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نَيْلًا إِلَّا كَتَبَ
 لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿١١٢﴾
 وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا
 إِلَّا كَتَبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١١٣﴾
 وَمَا كَانَتِ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ
 مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ
 وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ ﴿١١٤﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بخواهید و با کسانی باشید که راستگویند. ﴿۱۱۱﴾

مردم مدینه و یانیه‌نستان بر اموشان حق ندارند از همگامی با رسول خدا سر باز زنند و نباید جان خود را از جان پیامبر عزیزتر بدانند و با خود بپردازند. چرا که هیچ ننگی و رنج و گرسنگی در راه خدا به آنان نمی‌رسد و در هیچ سرزمینی که کافران را به خشم می‌آورد گام نمی‌نهند و از هیچ بنیستی غیبی بدست نمی‌آورند مگر اینکه برای آنان در برابر هر یک از آنها عملی شایسته نوشته می‌شود و خدا پاداش نیکوکاران را نپاا نمی‌کند. ﴿۱۱۲﴾

هیچ مال کم با زبادی را الفاق نمی‌کنند و هیچ مسافت و وادی ای را نمی‌بمانند، مگر اینکه برای آنان نوشته می‌شود، تا خدا آنان را به بهتر از آنچه می‌کردند پاداش دهد. ﴿۱۱۳﴾

و نمی‌شود که مؤمنان، همگی اعزام شوند، پس چرا از هر گروهی، جمعی از آنها اعزام شوند تا دانش دین را [به طور عمیق] بیاموزند و آنگاه که به سوی قوم خویش بازگستند، آنها را هشدار دهند، بآنند که آنان [از کفر الهی] بترسند. ﴿۱۱۴﴾

مرجعیت و ولایت فقیه

همان‌طور که در درس‌های گذشته عنوان شد، دو مورد از مسئولیت‌های رسول خدا ﷺ، پس از ایشان به ائمه اطهار علیهم‌السلام منتقل شد و آنان به عنوان حجت‌های خدا در روی زمین، این مسئولیت‌ها را برعهده گرفتند و در همین راستا، به ارشاد و هدایت مردم برخاستند و برای برپایی حکومت الهی و اقامه قسط و عدل، جهاد و مبارزه کردند.

در این درس به بررسی پاسخ دو سؤال زیر می‌پردازیم:

آیا این دو مسئولیت در دوره غیبت کبری استمرار می‌یابد؟

یا مردم به خود واگذار شده‌اند و دین در این زمینه برنامه‌ای ندارد؟

خداوند در قرآن کریم می فرماید :

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَسْتَوُوا كَافَّةً فَذَلُولًا تَقَرُّ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْتَدِرُونَ

و نمی شود که مؤمنان، همگی [برای آموزش دین] اعزام شوند، پس چرا از هر گروهی، جمعی از آنها اعزام نشوند تا دانش دین را [به طور عمیق] بیاموزند و آن گاه که به سوی قوم خویش بازگشتند، آنها را هشدار دهند، باشد که آنان [از کفر الهی] بترسند.

با توجه به آیه بالا به سؤال های زیر پاسخ دهید :

۱- به نظر شما، چرا خداوند حتی در زمان پیامبر و با وجود حضور ایشان، عده ای را تشویق به فراگیری علم دین می کند؟

۲- آیا آموزش عمیق دین و بیان تعلیم آن، اختصاص به زمان پیامبر دارد؟ چرا؟

ضرورت تداوم مسئولیت های امام در عصر غیبت

از آنجا که دین اسلام همبستگی و برای همه دوران هاست، عقلاً ضروری است که این دو مسئولیت یعنی «مرجعیت دینی» و «ولایت ظاهری» در عصر غیبت ادامه یابد؛ زیرا :

۱- اگر «مرجعیت دینی» ادامه نیابد، یعنی متخصصی نباشد که احکام دین را بداند و برای مردم بیان کند و پاسخگویی مسائل جدید مطابق با احکام دین نتواند، مردم با وظایف خود آشنا نمی شوند و نمی توانند به آن وظایف عمل کنند.

۲- اگر «ولایت ظاهری» ادامه نیابد و حکومت اسلامی تشکیل نشود، نمی توان احکام اجتماعی اسلام را که نیازمند مدیریت و بشتوانه حکومتی است، در جامعه به اجرا درآورد.

حال سؤال این است که در دوره غیبت، مسئولیت های مربوط به امامت، چگونه ادامه می یابد و مسلمانان از چه راهی به احکام و قوانین دین، دسترسی پیدا می کنند و این قوانین چگونه در جامعه پیاده می شود؟



راهکار پیامبر و امامان علیهم السلام برای عصر غیبت

در زمان ائمه علیهم السلام، مردمانی در شهرهای دوز دست بودند که به امامان دسترسی نداشتند و نمی توانستند احکام دین را از ایشان بشنوند و از فرمان های آنان مطلع شوند. از این رو، آن بزرگواران دانشمندانی را تربیت می کردند که در حدّ توان به معارف و احکام دین دست یابند. این دانشمندان به نقاط مختلف شهر خود و یا شهرهای دیگر می رفتند و احکام اسلام را به مردم می آموختند. اگر مردم نیز بررسی داشتند، آنان بر اساس دانشی که از قرآن کریم و روایات داشتند، به آن بررسی پاسخ می دادند.

بیشتر بدانیم

- ۱- یکی از بزرگان امام رضا علیه السلام به امام عرض کرد: برای من مشکل است که در هر زمانی نزد شما بیایم و معارف دینی را از شما بگیرم، امام به ایشان فرمود: «می توانی از زکریای قمی که از علم دین و دنیا آموخته است، بررسی»^۱.
- ۲- ابو حماد رازی می گوید: در سامرا به نزد امام هادی علیه السلام رفتم و از بعضی مسائل حلال و حرام پرسیدم. چون قصه یازگست و نهم حضرت فرمود: «چنانچه در امور دینی در تشخیص حلال و حرام، مسئله ای را تو دشوار شدا، از عبدالعظیم حسنی سؤال کن و سلام مرا به او برسان»^۲.

این روش، برگرفته از قرآن کریم است. خداوند در قرآن کریم دستور می دهد گروهی از مردم، وقت و هفت خود را صرف شناخت دقیق دین کنند و به «تفقه» در آن بپردازند تا پس از کسب علم به شهرهای خود بروند و قوانین اسلام را به مردم بیاموزند. تفقه، به معنای تلاش برای کسب معرفت عمیق است. افرادی که به معرفت عمیق در دین می رسند و می توانند قوانین و احکام اسلام را از قرآن و روایات به دست آورند، «فقیه» نامیده می شوند. مسلمانان وظیفه دارند در زمان غیبت امامان با عدم امکان دسترسی به ایشان، به این فقیهان مراجعه کنند. به احادیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام در این زمینه توجه کنید:

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«حال کسی که از امام خود دور افتاده و به او دسترسی ندارد، سخت تر از حال بنیسی است که پدر را از دست داده است؛ زیرا چنین شخصی، در مسائل زندگی، حکم و نظر امام را نمی داند، البته اگر یکی از پیروان ما که به علوم و دانش ما آشناست، وجود داشته باشد، باید دیگران را که به احکام ما آشنا نیستند،

۱- وسائل الشیعه، شیخ حرطاطی، ج ۲۷، ص ۱۴۴

۲- عبدالعظیم الحسینی یکی از علمای شیعه بود که بعضی مبارک املا رضا و امام محمد تقی و امام هادی علیهم السلام را در کتبی و احادیث

فرزادگی از آنان روایت کرده است.

۳- مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۱۷، ص ۳۲۱

را همایی کند و دستورات دین را به آنها آموزش دهد. در این صورت، او در بهشت با ما خواهد بود»^۱
 ۲- امام عصر علیه السلام در پاسخ یکی از یاران خود به نام اسحاق بن یعقوب که دربارهٔ رویدادهای جدید «عصر غیبت سؤال کرد و راه جازه را پرسید، فرمود:

وَأَنَا الْخَوَاتِمُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى زَوَادِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ^۲
 «و در مورد رویدادهای زمان به روایان حدیث ما رجوع کنید که آنان حجت من بر شماستند و من حجت خدا بر آنها می‌باشم»^۳

این روایات بیانگر آن است که مسلمانان در غیبت امام، نه تنها در احکام و مسائل فردی، بلکه در مسائل اجتماعی هم، باید به «فقیه» مراجعه کنند. روشن است که انجام چنین وظیفه‌ای، جز با نئی حاکمان طاغوت و تشکیل «حکومت اسلامی» به رهبری فقیه میسر نیست.
 بنابراین:

در دورهٔ غیبت، بنا به فرمان امام زمان علیه السلام و به نیابت از ایشان، «فقیهان» واجد شرایط، دو مسئولیت «مرجعیت دینی» و «ولایت ظاهری» را برعهده دارند و در حد توان، جامعه اسلامی را در مسیر اهداف الهی هدایت و رهبری می‌کنند:

در این میان، گروهی از فقیهان، احکام و قوانین دین را در اختیار مردم قرار می‌دهند. کسانی که در احکام دین متخصص دین هستند، به این متخصصان مراجعه می‌کنند و احکام دین را از آنان می‌آموزند. این مراجعه را بیروی یا «تقلید» می‌گویند. البته این مراجعه، یک روش رایج عقلی است؛ یعنی انسان در امری که تخصص و مهارت ندارد، به متخصص آن مراجعه می‌کند. پس، تقلید در احکام، به معنای رجوع به متخصص دین است. جشن فقهی را نیز مرجع تقلید می‌نامند.
 همچنین از میان فقیهان کسی که توانایی سرپرستی و ولایت جامعه را دارد، عهده‌دار حکومت می‌شود و قوانین الهی را در جامعه به اجرا درمی‌آورد. فقهی که این مسئولیت را برعهده می‌گیرد، ولی فقیه^۴ می‌گویند.

بدین ترتیب در عصر غیبت:

«مرجعیت دینی» در شکل «مرجعیت فقه» ادامه می‌یابد و «ولایت ظاهری» به صورت «ولایت فقیه» استمرار پیدا می‌کند.

۱- مستدرک الوسائل، معتمدشوری، ج ۱۷، ص ۳۱۷، ح ۲۱۲۵۸

۲- کمال الدین، شیخ صدوق، ج ۴، باب ۲۵، ص ۲۸۳

۳- مقصود امام از روایان حدیث، مقصود امام در اینجا آن دسته از روایان حدیث هستند که بتوانند رویدادهای جدید زمان را بیان کنند و توانایی فقه در حدیث را داشته باشند و با مراجعه به احادیث، حکم درست آن رویداد را برای مردم بیان کنند.

۴- ولی به معنای حاکم و سرپرست است. ولی فقیه، یعنی حاکمی که در داشتن دین تخصص دارد و به فهم عمیق رسیده است.

شرایط مرجع تقلید

۱- بانقوا^۱ باشد. ۲- عادل^۲ باشد. ۳- زمان شناس باشد و بتواند احکام دین را متناسب با نیازهای روز، به دست آورد. ۴- اعلیٰ باشد؛ یعنی از میان فقها از همه عالم تر باشد.

راه‌های شناخت مرجع تقلید

شناخت متخصص در احکام دین، مانند شناخت هر متخصص دیگر است. ما همان‌طور که برای یافتن بهترین پزشک، معمار یا مهندس، تحقیق و جست‌وجو می‌کنیم، برای شناخت فقیه واجد شرایط نیز باید تحقیق نماییم و یکی از راه‌های زیر را پیش گیریم.

- ۱- از دو نفر عادل و مورد اعتماد که بتواند فقیه واجد شرایط را تشخیص دهد، بپرسیم.
- ۲- یکی از فقیهان، در میان اهل علم آن‌چنان مشهور باشد که انسان مطمئن شود و بداند که این فقیه، واجد شرایط است.

فعالیته کلاسی

تسا یا چه روشی مرجع تقلید خود را انتخاب کرده‌اید؟ اگر کسی که به سن تکلیف رسیده است، مرجع تقلید خود را انتخاب نکند، اعمال وی چگونه خواهد بود؟

شرایط ولی فقیه

فقیه‌ای که رهبری جامعه اسلامی را بر عهده می‌گیرد باید شرایط زیر را داشته باشد:

- ۱- بانقوا باشد. ۲- عادل باشد. ۳- زمان شناس باشد و بتواند احکام دین را متناسب با نیازهای روز به دست آورد. ۴- مدیر و مدبر باشد و بتواند جامعه را در شرایط پیچیده جهانی رهبری کند. ۵- سجااعت و قدرت روحی داشته باشد و بدون ترس و واژه، در برابر زباده‌خواهی دشمنان بایستد. در اجرای احکام دین از کسی ترسد و یا قدرت، در مقابل تهدیدها بایستد و پایداری کند.
- حکومت و رهبری فقیه‌ای که شرایط فوق را دارد، مشروع است؛ یعنی دین به او اجازه رهبری مردم را داده است. در غیر این صورت، بی‌روی از دستورات وی حرام است.^۳
- علاوه بر این، ولی فقیه باید از جانب مردم پذیرفته شده باشد تا بتواند کشور را اداره کند و به نینس یورد. یعنی، فقیه باید نزد مردم جامعه خود، «مقبولیت» داشته باشد.

پس تشکیل نظام و حکومت اسلامی، بر دو پایه «مشروعیت» و «مقبولیت» استوار است.

۱- بانقوا یک حالت و قدرت روحی است که متعین است و انسان بی‌سوی گناه می‌شود تا مانند حافظ و نگهدارنده ال‌گانه عمل می‌کند.
۲- عدالت، مزاج دارد. عدالت یا مبرم امام به معنای دوری از هرگونه ظلم است. عدالت فقیه باید آن‌قدر باشد که به قدرت از وی گناهی برسد. عدالت یک فرد عادل باید به اندازه‌ای باشد که مردم به وی اطمینان کنند و به دروغ‌گویی و گناه مشهور نیفتند.
۳- صحیفه امام خمینی، ج ۱، ص ۲۵۴.

چگونگی انتخاب ولی فقیه

از آنجا که ولی فقیه، بیان‌کننده قوانین و مقررات اجتماعی اسلام است، انتخاب وی نمی‌تواند مانند انتخاب مرجع تقلید باشد؛ یعنی نمی‌شود که هرکس به طور جداگانه برای خود ولی فقیه انتخاب کند؛ زیرا اداره جامعه تنها با یک مجموعه قوانین و یک رهبری امکان‌پذیر است؛ در غیر این صورت، هرج و مرج و تفرقه و پراکندگی پیش می‌آید و این، بکن امر روشن و بدهی در تمام نظام‌های سیاسی دنیا است. پس، مردم در انتخاب ولی فقیه باید به صورت دسته‌جمعی اقدام کنند و فقیهی را که شرایط رهبری دارد، با آگاهی و شناخت بپذیرند، به‌ویژه اعتماد و اطمینان کنند و رهبری جامعه را به‌ویژه بسازند.

مردم کشور ما در زمان انقلاب اسلامی به شیوه‌ای مستقیم و با حضور در اجتماعات و رادیکالی‌های سراسری، ولایت امام خمینی علیه السلام را پذیرفتند و با ائمان بی‌مان یاری بستند.

اکنون نیز بنابر قانون اساسی، مردم ابتدا نمایندگان خبره خود را انتخاب می‌کنند و آن خبرگان نیز از میان فقها آن کسی را که برای رهبری شایسته تر تشخیص دهند، به جامعه اعلام می‌کنند. بر این مبنا بود که پس از رحلت امام خمینی علیه السلام حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مسئولیت رهبری جامعه را برعهده گرفتند. طبیعی است که چنین فقیهی تا وقتی رهبر جامعه است که شرایط ذکر شده را داشته باشد. تشخیص این امر نیز بر عهده مجلس خبرگان است.

وظایف رهبر (ولی فقیه)



برخی از وظایف رهبر جامعه اسلامی که از قرآن کریم، روایات و سیره معصومین بزرگوار علیهم السلام به دست می‌آید، عبارتند از:

۱- تلاش برای اجرای احکام و دستورات الهی در جامعه: رهبر جامعه اسلامی می‌کوشد جامعه مطابق با دستورات دین اداره شود و مردم از مسیر قوانین الهی خارج نشوند.

۲- حفظ استقلال کشور و جلوگیری از نفوذ بیگانگان: کشورهای بیگانه، بخصوص قدرت‌های بزرگ، همواره درصدد سلطه بر کشورهای دیگرند و از روش‌های مختلف برای رسیدن به این هدف استفاده می‌کنند. یکی از روش‌های آنان فشار اقتصادی و روانی است. رهبر یا دعوت مردم به استقامت و پایداری و بستن راه‌های سلطه، تلاش می‌کند عزت و استقلال کشور از دست نرود.

۳- تصمیم‌گیری بر اساس مشورت: از آنجا که اداره یک جامعه و رهبری آن به سوی پیشرفت و عدالت و تعالی، با بهره‌گرفتن از اندیشه‌های اندیشمندان و متخصصان مسراست، رهبر باید با مشورت با نخبگان تصمیم‌های لازم را بگیرد. امروزه در جامعه ما، علاوه بر اشخاص، نهادهای مختلفی نیز هستند که به صورت پیوسته به رهبری مشورت می‌دهند، مانند: مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای

عالی انقلاب فرهنگی، مجلس شورای اسلامی، شورای عالی امنیت ملی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و شورای عالی حوزه‌های علمیه.

۴- ساده‌زیستی: رهبر به دنبال توسعه مال و ثروت و تشکیل یک زندگی اشرافی و تجملاتی حتی از طریق مشروع نیست. اگرچه امروزه زندگی اشرافی رؤسای جمهور و بادشاهان، از قبیل داشتن خانه‌های گران قیمت، استفاده از بهترین سرویس‌ها و مبلمان در خانه، استراحت و تفریح در زیباترین سواحل و جزایر دنیا، داشتن ده‌ها اتومبیل شیک، برگزاری مهمانی‌های بره‌زنده و شرکت در مجالس لُهو، با هزینه شخصی یا با استفاده از اموال عمومی، یک امر عادی است، اما رهبر با الگو قراردادن اولیای دین، همواره یک زندگی ساده‌را دنبال می‌کند.^۱

مردم و رهبری

همان‌طور که بیان شد، رهبر جامعه اسلامی، رهبری کسانی را برعهده دارد که می‌خواهند در سایه قوانین اسلام به رستگاری برسند.

در چنین جامعه‌ای، همان‌طور که مسئولیت رهبری یا سایر رهبران متفاوت است، مردم نیز نگاهی متفاوت به رهبری دارند؛ رهبر برای آنان یسواپی است که با قدم گذاشتن در مسیر کمال و عدالت، سایر مردم را به بی‌موردن راه فرا می‌خواند. مردم نیز تلاش می‌کنند با هفت و پشتکار خود وی را همراهی کنند و قافله‌سالار را در همه عرصه‌ها و به‌خصوص در آنجا که سختی‌ها بروز می‌کنند، تنها نگذارند. در حقیقت، در نظام و حکومت اسلامی، مشارکت و همراهی مردم پایه و اساس پیشرفت است و بدون حضور و مشارکت آنان حکومت اسلامی دستاوردی نخواهد داشت.

با توجه به نکات فوق، مردم نیز مسئولیت‌هایی نسبت به رهبر دارند که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱- وحدت و همبستگی اجتماعی: همان‌طور که تفرقه و پراکندگی، به‌سرعت یک حکومت را از پای درمی‌آورد و سلطه‌گران را بر کشور مسلط می‌کند، همبستگی اجتماعی، کشور را قوی می‌کند و به رهبری امکان می‌دهد که برنامه‌های اسلامی را به اجرا درآورد.^۲

۱- به‌عنوان مثال در سال ۲۰۱۱، مراسم ازدواج نوه ملکه انگلیس با هزینه‌ای حدود ۲۰ میلیون پوند برگزار شد و این کشور به مدت چهار روز جهت هزینه بشکوه برگزار شدن این مراسم تعطیل شد. هزینه این ازدواج، از جیب مالیات‌دهندگان این کشور، تأمین شد. همچنین در سفر ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا به ایران، این کشور هدایایی مانند کشتی تفریحی به ارزش ۸۰۰ میلیون دلار، تسلیح نظامی ۲۵ کیلوگرمی به ارزش ۲۰۰ میلیون دلار و ... به‌تراب هدیه کرد.

۲- سوره آل عمران، آیه ۱۰۳، سوره انفال، آیه ۴۶.

۲- استقامت و پایداری در برابر مشکلات: هر کشوری در مسیر رسیدن به استقلال و کمال یا مشکلات بزرگ و کوچکی روبه‌رو می‌شود؛ همان‌گونه که کشور ما از ابتدای انقلاب اسلامی مورد تهاجم دشمنان فرار گرفت. پس مردم باید با استقامت خود، فرصت و توان مقابله با مشکلات داخلی و خارجی را برای رهبر فراهم کنند.^۱

۳- افزایش آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی: برای تصمیم‌گیری صحیح در برابر قدرت‌های دستگیر دنیا، اطلاع از شرایط سیاسی و اجتماعی جهان، ضروری است. ما باید بتوانیم به گونه‌ای عمل کنیم که بیشترین ضربه را به مستکبران و نقشه‌های تفرقه‌افکنانه آنان بزنیم و خود کمترین آسیب را بینیم. ناراحتی دشمنان از عمل ما با خوشحالی و شادی آنان از رفتار ما، می‌تواند یکی از معیارهای درستی و نادرستی عملکرد ما باشد.^۲

۴- مشارکت در نظارت همگانی: بر اساس فرمان خداوند، همه افراد جامعه اسلامی نسبت به یکدیگر مسئول‌اند و مانند سوارشدگان در یک کشتی‌اند. اگر گناهی در جامعه رواج پیدا کند، فقط گناهکاران عذاب نمی‌شوند، بلکه همه کسانی که در برابر انجام گناه در جامعه سکوت کرده‌اند نیز باید پاسخگو باشند. بنابراین، همه ما باید ناظر بر فعالیت‌های اجتماعی باشیم و در صورت مشاهده گناه توسط هر کس، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را با روتن درست انجام دهیم. این مشارکت سبب می‌شود که رهبر، همه افراد جامعه را پشتیبان خود بداند و هدایت جامعه به سمت وظایف اسلامی برای رهبر جامعه آسان‌تر شود.

۵- اولویت دادن به اهداف اجتماعی: در برخی موارد که اهداف و آرمان‌های اجتماعی در برابر منافع فردی قرار می‌گیرند، باید بتوانیم از منافع فردی خود بگذریم و برای اهداف اجتماعی تلاش کنیم؛ مثلاً خرید کالای ایرانی سبب می‌شود که کارخانه‌های داخلی به تولید خود ادامه دهند و مانع بیکاری صدها هزار کارگر شوند. این عمل، به‌طور غیرمستقیم سبب کاهش بیکاری شده و کمک خوبی به حکومت و رهبری است که بتوانند در اداره جامعه موفق‌تر باشند.^۳

۱- سوره هود، آیه ۱۱۲.

۲- سوره انفال، آیه ۴۰.

۳- بیشتر کسانی که در این ۵ بند آمده از عهدنامه امیرالمؤمنین به مالک الشتر و خطبه‌های ۳۶ و ۱۰۷ به‌جمله‌ای استخراج شده است.

مدافعان حرم

با نگاهی به تاریخ اسلام و وقایع دوران انقلاب اسلامی و پس از آن، درمی‌یابیم که مشارکت و همکاری مردم و حمایت و پشتیبانی از رهبر، منافع بزرگی را برای اسلام و کشور به ارمغان آورده‌اند. یکی از این موارد، مجاهدانی هستند که امروزه به نام «مدافعان حرم» مشهور شده‌اند. این جوانان مردان، زندگی خود را فدای حفظ امنیت و ناموس کشور کردند و زمینه فروپاشی سازمان مخوف داعش را فراهم ساختند. کتاب‌های «خدا حافظ سالار»، «اهدات بائنه»، «لیختندی به رنگ شهادت» و «شاهزگی برای حرم» به زندگی و خاطرات زیبای تعدادی از شهدای مدافع حرم پرداخته‌اند.

وظایف کارگزاران

کارگزاران، همان مدیران و مسئولان جامعه‌اند که امروزه امور سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه را بر عهده دارند. در واقع، کارگزاران باران و کسک‌کنندگان به رهبرند. اگر کارگزاران جامعه، وظیفه خود را به درستی بشناسند و هم به درستی اجرا کنند، اعتماد مردم به حکومت، روز به روز افزایش می‌یابد. همچنین عملکرد غلط کارگزاران، سبب افزایش و اتیانسه‌شدن مشکلات و ناآرامی حکومت خواهد شد.

تفکیک



امیر المؤمنین علی علیه السلام در «عهدنامه مالک اشتر» حکیمانه و عالمانه مسئولیت کارگزاران را بیان کرده است و هرکس، آن را مطالعه کند، به عظمت فکر و درایت آن حضرت در کنش‌ورزاری بی‌می‌برد. ایشان در این نامه، وقتی مسئولیتی را بیان می‌کند، علت آن را هم برای مالک اشتر توضیح می‌دهد.

بخش‌هایی از عهدنامه مالک که در اینجا آمده‌است را مطالعه کنید و پس مسئولیت‌ها و علت آنها را مشخص کنید.

۱- دل خویش را نسبت به مردم، مهربان کن و با همه، دوست و مهربان باش؛ چرا که مردم دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تو و دسته‌ای دیگر در آفرینش همانند تو هستند.

۲- در به دست آوردن رضایت عموم مردم سعی و تلاش کن به در جلب رضایت خواص؛ که با وجود رضایت عمومی، خشم خواص به تو آسیبی نمی‌رساند و با خشم عموم مردم، رضایت خواص سودی نمی‌بخشد.

۳- کسانی را که از دیگران عیب‌جویی می‌کنند، از خود دور کن؛ زیرا در نهایت مردم عیب‌هایی دارند و مدیر جامعه باید پیش از همه در پنهان کردن آنها بکوشد.

۴- عدای افراد مورد اطمینان را انتخاب کن تا درباره وضع طبقات محروم تحقیق کنند و به تو

گزارش دهند. سپس نوای رفع مشکلات آنها عمل کنی ...، زیرا این گروه [افراد محروم] بیش از دیگران به عدالت نیازمندند.



هند اگر با دسمن پیمان بستن از پیمان شکنی دسمن غافل نیاشی، که دسمن گاهی از این راه نوراً غافل گیر می کند.

بیشتر بدانیم

امام خمینی علیه السلام، شیانگذار جمهوری اسلامی، درباره ضرورت تشکیل حکومت اسلامی برای کمک به آمادگی مردم و تعجیل در ظهور می فرماید:

«ما نمی توانیم دنیا را برای عمل کنیم، این کار فقط توسط امام عصر علیه السلام صورت می گیرد؛ ما نمی توانیم از ظلم در سراسر جهان جلوگیری کنیم، گرچه هر مسلمانی وظیفه دارد با ظلم مبارزه کند، اما ما می توانیم در حد خود با ظلم مبارزه کنیم و شرایطی را فراهم کنیم که اسباب ظهور، بهتر فراهم شود و چون می توانیم چنین کاری کنیم، باید حکومت اسلامی را تشکیل دهیم»^۱.

المدیسه و تحقیق

- ۱- مقصود از «تقلید» در احکام دینی چیست؟
- ۲- تقلید برای چه کسانی لازم است و شامل چه زمینه هایی می شود؟
- ۳- چرا مرجع تقلید باید «عادل» و «زمان شناس» باشد؟
- ۴- انتخاب ولی فقیه در کشور ما چگونه انجام می گیرد و مردم از چه طریق در انتخاب ایشان دخالت دارند؟

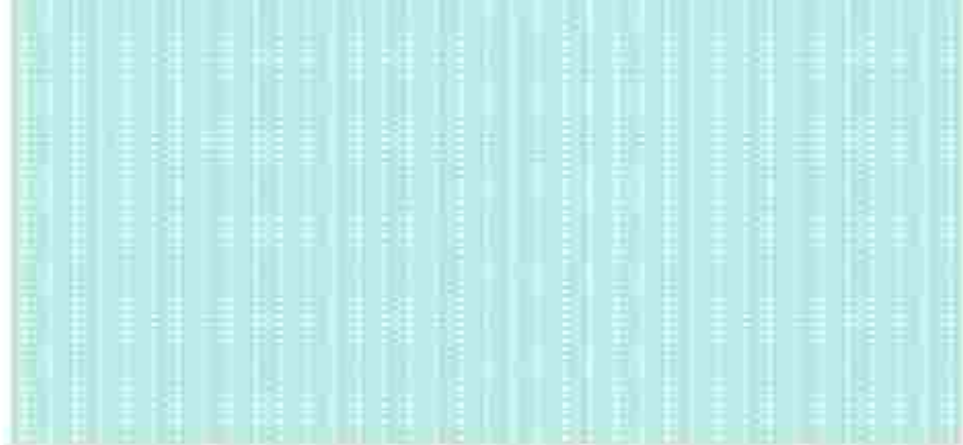
بیشتر بدانیم

- ۱- در خصوص فقهای که در جامعه امروز ما به عنوان مرجع تقلید شناخته می شوند تحقیق کنید و اسامی آنان را در کلاس بیان کنید.
- ۲- اصل ۷-۱ قانون اساسی را که مربوط به انتخاب رهبر است، مطالعه کنید و چگونه انتخاب ولی فقیه را توضیح دهید.

۱- صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۷۶، ۱۷۷.

یادآوری

در سال گذشته، برخی از قدم‌هایی را که لازمه رسیدن به کمال و سعادت است شناختیم، و برای برداشتن آن قدم‌ها تلاش کردیم. این قدم‌ها که در پنج بخش ارتباط با خدا، خود، خانواده، جامعه و خلقت قرار می‌گیرند، برخی از آنها عبارت بودند از: رعایت احکام و حدود الهی، محبت و دوستی نسبت به خدا و دوستان او، برنامه‌ریزی در زندگی و...
امسال، قدم‌های دیگری به سوی کمال و پیشرفت برمی‌داریم و از خدای مهربان می‌خواهیم که ما را در این مسیر یاری فرماید.





وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا
رُءُوسِهِمْ وَزَأَبْتَهُمْ بِصُدُونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ ﴿٤٣﴾
سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ
لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٤٤﴾
هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ
حَتَّىٰ يَنْفَضُوا ۗ وَاللَّهُ خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ
وَلَكِنَّ الْمُنْفِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٤٥﴾ يَقُولُونَ لَأَنْ
رَجَعَنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَنُخْرِجَنَّكَ الأَعْمُرُ مِنهَا الأَذَلَّ ۗ وَلِلَّهِ العِزَّةُ
وَلِرَسُولِهِ ۗ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنْفِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٦﴾
يَأْتِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَاتُلْهَكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ
عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ ۗ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الخُسْرُونَ ﴿٤٧﴾
وَأَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ المَوْتُ
فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَقَ
وَ أَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٤٨﴾ وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا
إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا ۗ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿٤٩﴾

و هنگامی که بخشی از حیانت‌ها و کجروی‌ها بشان آشکار گردد و به آنان [از طرف مؤمنان] گفته شود: «باید تا پیامبر خدا برای شما از خدا آمرزش بخواهد، سرها بشان را [از روی انکار و تکبر] برمی‌گردانند، و آنان را می‌بینی که از گوبنده آن سخن روی برمی‌تابند و تکبرکنان از بدرفتن سخن او خودداری می‌کنند، ﴿۵﴾»

برای آنان بکسان است چه برایشان آمرزش بخواهی یا برایشان آمرزش نخواهی، خدا هرگز آنان را نخواهد آمرزد، زیرا آنان فاسقند و خدا مردم فاسق را هدایت نمی‌کند و به راه سعادت و بهشت نمی‌برد. ﴿۶﴾»

ایمان همان کسانی‌اند که [به قوم و قبیله خود] می‌گویند: «به مؤمنان مهاجری که نزد رسول خدا آمدند و او را باری می‌کنند اتفاق نکند تا از [از شدت فقر دلسرد شده و از] اطراف او برانگند شوند [و به وطن‌های خود بازگردند] و او نتواند بر ما حکمرانی کند. آنان جنس می‌گویند در حالی که گنجینه‌های آسمان‌ها و زمین از آن خداست و هرگاه بخواهد، باران پیامبر را تو انگر می‌کند، ولی منافقان این حقیقت را در نمی‌یابند، ﴿۷﴾»

می‌گویند: «اگر از این سفر جنگی [به مدینه بازگردیم، قطعاً محترم‌های قوم [منافقان]، دلیل‌ها [یعنی پیامبر و مهاجران] را از آن جا بیرون خواهند کرد، و حال آنکه عزت، همه از آن خدا و پیامبرش و مؤمنان است، اما منافقان نمی‌دانند، ﴿۸﴾»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مبادا اموال و فرزندانتان شما را از یاد خدا بازدارند که به ورطه نفاق خواهید افتاد. و کسانی که چنین کنند، آنانند زیانکاران. ﴿۹﴾»

و بخشی از آنچه را که به شما ارزانی داشتیم، با شما بکنید، پس از آنکه یکی از شما را مرگ فرا رسد و بگوید: «پروردگارا، چرا مرگ مرا اندکی به تأخیر نداشتی؟ در این صورت صدقه می‌دادم و از ناسبتگان می‌شدم، ﴿۱۰﴾»

این درخواست بدرفته نمی‌شود، زیرا هنگامی که اجل کسی فرا رسد، هرگز خدا او را به تأخیر نمی‌افکند، و خدا به آنچه می‌کند آگاه است. ﴿۱۱﴾»

عزت نفس

یکی از مهم‌ترین قدم‌ها در مسیر کمال، تقویت عزت نفس است. عزت از صفاتی است که قرآن کریم بیش از ۹۵ بار خداوند را بدان توصیف کرده است. معصومین بزرگوار این صفت را از ارکان فضایل اخلاقی دانستند که اگر در وجود ما شکل بگیرد، مانع بسیاری از زشتی‌ها خواهد شد.

این درس را به شناخت این صفت اختصاص می‌دهیم تا با آگاهی بیشتر، برای کسب این فضیلت بکوشیم.

عزت و ذلت



عزت به معنای «نقوذنا بذرّی» و «انسلیم نبودن» است. ^۱ وقتی می‌گویند خداوند «عزیز» است، معنایش این است که کسی نمی‌تواند در اراده او نفوذ نماید و او را تسلیم خود کند.

واژه «ذلت» درست مقابل «عزت» قرار دارد و به معنای نقوذپذیری و مغلوب و تسلیم بودن است.

بنابر تعاریف فوق، «السان عزیز» کسی است که در برابر

مستکبران و ظالمان و همچنین در مقابل هوی و هوس خویش می‌ایستد، مقاومت می‌کند و تسلیم نمی‌شود. او زیر بار عقلی که روحش را آزرده کند و او را حقیر و کوچک سازد، نمی‌رود.

«انسان ذلیل» نیز کسی است که در برابر مستکبران و ذورگوبان تن به خواری می‌دهد و هر فرمائی را می‌پذیرد؛ همچنین تسلیم هوی و هوس خویش می‌شود و هر کاری را که موافق هوی و هوس او باشد انجام می‌دهد، هر چند که آن کار روحش را به گناه آلوده کند.

اکنون باید ببینیم چگونه می‌توانیم صفت دوست‌داشتنی «عزت» را در خود تقویت کنیم و از «ذلت و خواری» دوری کنیم؟

تدبر در قرآن

در آیات زیر بیندیشید و راه دستیابی به «عزت» را بیان کنید:

۱- مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا...^۱

هر کس عزت می‌خواهد [بداند] که هر چه عزت است، از آن خداست.

۲- لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَ زِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ^۲

برای کسانی که نیکوکاری پیشه کردند، پاداشی نیک و چیزی افزون‌تر است و بر چهره آنان

غبار خواری و ذلت نمی‌تابد.

۳- وَ الَّذِينَ كَسَبُوا الشَّيْئَاتِ جِزَاءً سَيِّئَةً يَمْلِكُهَا وَ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ^۳

آنان که بدی پیشه کردند، جزای بد به اندازه عمل خود می‌بینند و بر چهره آنان غبار ذلت می‌تابد.

راه پیشنهادی قرآن برای رسیدن به عزت:

۱- معمولاً ما فرض می‌کنیم واژه «عزیز» را به معنای «دوست‌داشتنی» و «گرامی» به کار می‌بریم. این خط اگرچه با معنای اصلی واژه «عزیز» در عربی و قرآن گریه، مقاومت است، اما ارتباط نزدیکی با آن دارد زیرا هر انسانی افراد مغلوب و تسلیم‌ناپذیر را دوست می‌دارد.

۲- سوره فاطر، آیه ۱۰. ۳- سوره بقره، آیه ۲۴. ۴- سوره بقره، آیه ۲۲.

رادهای تقویت عزت

قرآن کریم و سیره معصومین راه‌های زیر را برای تقویت عزت نفس بیان می‌کند:

۱- شناخت ارزش خود و نفروختن خویش به بهای اندک

اگر کالای گران قیمتی، مانند طلا دانسته یابیم، اما ارزش و قیمت آن را ندانیم، به آسانی فریب می‌خوریم و آن را به بهای اندک می‌فروشیم. اما اگر ارزش آن را بدانیم، آن را عزیز می‌شماریم و به قیمت واقعی می‌فروشیم و بهایی برابر با ارزش آن به دست می‌آوریم.

از همین رو خداوند جایگاه ما انسان‌ها را در خلقت بیان می‌کند و می‌فرماید: **ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم... و بر بسیاری از مخلوقات برتری دادیم!**^۱
و خطاب به انسان فرموده:

«ای فرزندان آدم، این مخلوقات را برای تو آفریدم و تو را برای خودم.»^۲

خداوند به انسان وعده دیدار داده و بهستی به وسعت همه آسمان‌ها و زمین برایش آماده کرده است. بهستی که در آن انسان به هر آرزویی که شناسا می‌کند، می‌رسد؛ حتی به آن زیبایی‌هایی که خودش نمی‌شناسد و خدا می‌داند، دست می‌یابد.^۳

آیا بهایی ارزشتمندتر از این به ذهن انسان می‌رسد؟ آیا کسی می‌تواند ادعا کند که می‌تواند بهایی بالاتری را برای انسان قرض کند؟

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّهُ لَيَسُنُّ لِنَفْسِكُمْ لَنْصُ الْأَلْحَنَةِ

«همانا بهایی برای جان شما جز بهشت نیست.»

پس [خود را] به کمتر از آن نفروشید»^۴

فَلَا تَبِعُوهَا إِلَّا بِهَا

۲- توجه به عظمت خداوند و تلاش برای بندگی او

خدایی که خالق تمام هستی است، سرچشمه و منبع همه قدرت‌ها و عزت‌هاست. او وجود نیست‌ناپذیری است که هیچ‌کس توانایی ایستادن در برابر قدرت او را ندارد. بنابراین، هر کس به دنبال عزت است، باید خود را به این سرچشمه وصل کند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در وصف انسان‌هایی که عزت خود را در بندگی خدا یافته‌اند، می‌فرماید:

«خالق جهان در نظر آنان بزرگ است. از این جهت، غیر خدا در نظرشان کوچک است.»^۵

۱- سوره اسراء، آیه ۷۰.

۲- بانی آدم، خَلَقْتُ الْإِنْسَانَ لِأَعْبُدَكَ وَخَلَقْتُكَ لِأَجْلِ الْعِبَادَةِ وَتَسْبِيحِي فِي الْأَحَادِيثِ الْفَلَسْفِيَّةِ، صَبِيحِ خَرَنْدَابِي، ص ۲۶۴

۳- سوره حجر، آیه ۵۵ و سوره حجر، آیه ۳۰-۲۷ و سوره زخرف، آیه ۷۱.

۴- نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶.

۵- عظمة العاقب في أشبهه لصغير ما درله في أشبهه النهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

وقتی که انسان به چنین سناخت و ایمانی رسید، به طور طبیعی تسلیم خدا می‌شود. بتدگی او را می‌پذیرد و در مقابل غیر خدا عزیز و تسلیم‌ناپذیر باقی می‌ماند.
 به همین جهت امیرالمؤمنین علیه السلام از ما می‌خواهد که:
«بنده کسی مثل خودت نباش، زیرا خداوند تو را آزاد آفریده است.»^۱

خودآرزیابی (۱)

آیا تاکنون با کسی که عزت و کرامت شما را نادیده گرفته، مواجه شده‌اید؟ چه عکس‌العملی نشان دادهاید؟

اسوه‌های عزت در برابر ستمگران

پشواهان ما با تکیه بر بتدگی خداوند و بی‌وفایی او توانستند در سخت‌ترین شرایط، عزت‌مندانه زندگی کنند و هیچ‌گاه تن به ذلت و خواری ندهند.

برای مثال، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگامی که در محاصره طاق‌فرسای مشرکان مکه بود و جز حضرت ابوطالب علیه السلام و حضرت خدیجه رضی الله عنها و یارانی اندک و فقیر، پشتیبان‌های نداشت، به بزرگان مکه که به او وعده نروت و قدرت و ریاست بر این شهر را می‌دادند، فرمود: **«اگر اینان خورنید را در دست راست و ماه را در دست چپ بگذارند، از راه حق دست برنمی‌دارم و تسلیم نمی‌شوم.»^۲**

نوه گرامی و عزیز آن حضرت، امام حسین علیه السلام، آنگاه که بزیدبان بائیس از سی هزار جنگجو، ایشان را محاصره کردند و از او خواستند که زیر بار بیعت با زید برود، فرمود:

«مرگ با عزت از زندگی با ذلت، برتر است.»^۳

حضرت زینب رضی الله عنها، خواهر شجاع امام نیز پس از تحمل انواع مصائب و سختی، که یکی از آنها می‌تواند انسان را درهم شکند، در پاسخ به جمله تحقیرآمیز عبیدالله بن زیاد، حاکم کوفه که گفت: دیدی خدا چه بر سر خاندان شما آورد؟ یا قدرت فرمود: [در این واقعه] جز زیبایی ندیدم.^۴

تسرین ایستادگی در برابر تمایلات پست

هر انسانی، در درون خود، گاه و بی‌گاه با تمایلات و خواسته‌هایی روبه‌رو می‌شود، که پاسخ مثبت دادن به آنها، عزت نفس را تضعیف می‌کند و انسان را به سوی خواری و ذلت سوق می‌دهد. حال

۱- نهج البلاغه، وصیت‌نامه امام به فرزند گرامی خود امام حسین علیه السلام، نامه ۳۶.

۲- اسبیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۵۶.

۳- النهرة، سید بن طاووس، ص ۲۱.

۴- همان، ص ۳۵.



اگر این پاسخگویی ادامه یابد، خواری و ذلت انسان را احاطه می‌کند، به طوری که در برابر هر خواست نامشروع درونی و بیرونی مقاومت نمی‌کند و به سرعت تسلیم می‌شود.

نوجوانی و جوانی بهترین زمان برای

پاسخ منفی دادن به این تمایلات گاه و بی‌گاه است. انسانی که در این دوره سنی به سر می‌برد، هنوز به گناه عادت نکرده و خواسته‌های نامشروع در وجود او ریشه‌دار نشده است و به تعبیر پیامبر اکرم ﷺ، چنین کسی به آسمان نزدیک‌تر است. یعنی گرایش به خوبی‌ها در او قوی‌تر است. بنابراین نوجوان و جوان، بهتر از هر آدمی می‌تواند ایستادگی در برابر تمایلات منفی را تمرین کند و عزت نفس خود را تقویت کند.

خود عالی و خود دانی

ممکن است پرسید ریشه این تمایلات در وجود انسان چیست؟

این سؤال مناسبی است که پاسخ آن می‌تواند راهگشای ما برای رسیدن به عزت و دوری از ذلت باشد. حقیقت این است که انسان دارای دو دسته از تمایلات است:

اول: تمایلات عالی و برتر، مانند تمایل به دانایی، عدالت، شجاعت، حیا، ایثار و حسن خلق، که مربوط به روح الهی و معنوی انسان هستند. ما با رسیدن به این تمایلات احساس موفقیت و کمال می‌کنیم و از آنها لذت می‌بریم.

دوم: تمایلات دانی، مانند تمایل به ثروت، شهرت، غذاهای لذیذ، زینورات و رفاه مادی، که مربوط به بُعد حیوانی و دنیایی انسان است و وقتی به این تمایلات دست می‌یابیم، از آنها لذت می‌بریم و خوشحال می‌شویم. انسان‌ها به‌طور طبیعی به این قبیل امور میل دارند و علاقه نشان می‌دهند، زیرا اینها لازمه زندگی در دنیا هستند و بدون آنها با نمی‌توان زندگی کرد یا زندگی سخت و مشکل می‌شود. تمایلات بُعد حیوانی در ذات خود بد نیستند، اما نسبت به بُعد معنوی و الهی، بسیار ناچیز و پایین‌ترند و قابل مقایسه با آن تمایلات نیستند.

پس چه موقع این تمایلات بد می‌شوند؟

آنگاه که انسان، این تمایلات را اصل و اساس زندگی قرار دهد و فقط در فکر رسیدن به آنها باشد و از تمایلات الهی خود غافل بماند، حد و مرز توجه به این تمایلات را خدا می‌داند و خداوند با احکام خود چگونه بهره‌مندی از این تمایلات را مشخص کرده تا انسان بتواند در عین بهره‌مندی از آنها، به

رشد و کمال واقعی خود برسد.

از این رو هر انسانی در درون خود با دو دعوت روبروست: دعوت عقل و وجدان یا همان «نفس لوازمه» که از ما می‌خواهد در حد نیاز به تمایلات قویتر پاسخ دهیم و فرصتی فراهم کنیم که تمایلات معنوی و الهی در ما پرورش پیدا کند و آن زیبایی‌ها و جودمان را فرا بگیرند.

دعوت دیگر، دعوت هوی و هوس یا همان «نفس امّاره» است که از ما می‌خواهد فقط به تمایلات بعد حیوانی سرگرم و مشغول باشیم و از تمایلات عالی و برتر غافل بمانیم.

انسانی که به هوی و هوس پاسخ مثبت می‌دهد و تسلیم می‌شود، قدم در وادی ذلت گذاشته و از راه رشد باز می‌ماند. پس از این مرحله است که وقتی در برابر مستمگران و قدرتمندان قرار گرفت، زیر بار ذلت می‌رود و تسلیم خواسته‌های آنها هم می‌شود.

بنابراین، کسی که در مقابل دیگران تن به ذلت می‌دهد، ابتدا در مقابل تمایلات بی‌درون خود شکست خورده و تسلیم شده و سپس مغلوب زورگویان و قدرتمندان گردیده و تسلیم خواسته‌های آنان شده است. تحقیقات نشان می‌دهد که اکثر مجرمان و گناهکاران افرادی فاقد عزت نفس هستند یا عزت نفس بسیار پایینی دارند، درحالی‌که اکثر انسان‌های مقید و نیکوکار جامعه دارای عزت نفس بالایی می‌باشند و کمتر مرتکب گناه می‌شوند.

خودارزیایی (۲)

با توجه به آیات و احادیث و نکاتی که در درس آمده جاهای خالی را تکمیل کنید.

تسلیم و بندگی خداوند ←

احساس حضور در پستگاه خداوند ←

غفلت از خداوند ←

عزت نفس ← حفظ یمان با خدا و

ذلت نفس ←

فقیری که دارای عزت نفس باشد نمی‌کند. گناه ابتدا

..... و سپس گفایی می‌کند. جوانی که عزت نفس دارد، در برابر

..... نمی‌شکند.

انسان عزیز در برابر شکست‌ناپذیر و در برابر مردم

..... است.



خارکش بری، با وقع درشت
 لنگ همچون بدی بری داشت
 کای فرانده^۱ زن پرخ چند
 کنم از جیب^۲ نگر تا دامن
 در دولت^۳ به زخم بکشوی
 صد من بیست بیست گشتن
 نوجوانی به جوانی متروک
 آمد آن ننگ گزاشش به گوش
 خار بر پشت زنی نغمه بان کام
 عمر در خارکشی باخضای
 پر گشتا که چه مرزت نغمه به
 نگر گویم که مرا خار نداشت
 به تو حرص نشنیده گوید
 داد با زن همه افتادیم

پشتای خار می بزود به پشت
 سر قدم داد نگر می کاشت
 وی؟ خوانده^۱ اول بای نغمه
 چه عزیز می که گزیدی با من
 هیچ مرزت به سرم بنامی
 کوهر ننگر حکایت سخن
 زخشی پندار تا می داند از دور
 گفت ای پر خرف کیش فغوش
 دولت بیست؛ عزیزیت کدام؟
 مرزت از خواری همی است ای
 که فی ام بر در تو با این بد
 به نمی^۳ پهن تو گرفتار نداشت
 بر در شاه او گدا بنده گوید
 مرز آزادی و آزادیم

صفت اورنگ جامی

۱- وی: در اصل او این بوده
 ۲- جیب: بده، گریه
 ۳- سخن: آسب

۴- فرانده: برآگنده سازند
 ۵- ننگ: شکلی
 ۶- سخن: بر زمین و سوراخ کردن
 ۷- سخن: گاه و عقده، فریاد

۸- دلق: لباس پشمینه
 ۹- سوزنده: نوازنده گنده
 ۱۰- دولت: آفتاب و تابانگشتی
 ۱۱- سرفراز: غصه و نگر





اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَالَّذِيْنَ هَاجَرُوْا وَجَاهَدُوْا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ
 اُولٰٓئِكَ يَرْجُوْنَ رَحْمَتَ اللّٰهِ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿١٨٨﴾
 يَسْئَلُوْنَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيْهِمَا اِثْمٌ كَبِيْرٌ
 وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَاِثْمُهُمَا اَكْبَرُ مِنْ نَّفْعِهِمَا
 وَيَسْئَلُوْنَكَ مَاذَا يُنْفِقُوْنَ قُلِ الْعَفْوُ كَذٰلِكَ يَبَيِّنُ اللّٰهُ
 لَكُمْ الْاٰيٰتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُوْنَ ﴿١٨٩﴾ فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ
 وَيَسْئَلُوْنَكَ عَنِ الْيَتٰمٰى قُلْ اَصْلَاحٌ لَّهُمْ خَيْرٌ
 وَاِنْ تُخَالطُوْهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ
 مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ اللّٰهُ لَاعْتَدْتُمْ اِنَّ اللّٰهَ
 عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ ﴿١٩٠﴾ وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِيْنَ حَتّٰى يُؤْمِنُوْا
 وَلَا اُمَّةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُّشْرِكَةٍ وَاَوْ اَعْجَبَتْكُمْ
 وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِيْنَ حَتّٰى يُؤْمِنُوْا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ
 خَيْرٌ مِنْ مُّشْرِكٍ وَاَوْ اَعْجَبَتْكُمْ اُولٰٓئِكَ يَدْعُوْنَ
 اِلَى النَّارِ وَاللّٰهُ يَدْعُوْا اِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِاِذْنِهِ
 وَيُبَيِّنُ آيٰتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُوْنَ ﴿١٩١﴾

کسانی که ایمان آورده و کسانی که در راه خدا هجرت کرده و جهاد نمودند، آنان به رحمت خدا امیدوارند، و خدا آمرزنده و مهربان است. ﴿۱۱۸﴾ از تو درباره شراب و قمار می‌پرسد. بگو: در آن دو گناهی بزرگ و برای مردمان سودهایی است، و گناه آن دو از سودشان بزرگتر است. و از تو می‌پرسد که چه چیزی اتفاق گفتند؟ (ای یقینگر) بگو: آنچه را که از هزینه زندگی زیاد آمد [با آنچه را که از قوت و خوراک سال افزون گردد] بدین‌سان خداوند آیات و نشانه‌ها را برای شما بیان می‌کند، باشد که درباره سعادت دنیا و آخرت خود بیندیشید. ﴿۱۱۹﴾

آری باشد که درباره سعادت دنیا و آخرت خود بیندیشید. و از تو درباره پیمان می‌پرسد. بگو: اصلاح امور آنان به گونه‌ای که برایشان سودمند باشد نیک است، و اگر با آنان هنرنمایی کنید، آنها برادران شماند، پس مانند دیگر مسلمانان با آنان رفتار کنید؛ نه حقشان را تهاه سازید و نه خود را سخت به رحمت بیفکنید، که خداوند قسارگر و اصلاحگر را می‌شناسد و آن دو را از هم مشخص می‌سازد. و اگر خدا می‌خواست، شما را در مورد پیمان به رحمت می‌انداخت [ولی چنین نکرد] چرا که خداوند مقتدری حکیم است. ﴿۱۲۰﴾

و زنان مشرک را به همسری نگیرید تا اینکه ایمان بیاورند، و قطعاً کیزی که با ایمان است، بهتر از زن آزادی است که مشرک باشد، هر چند زیبایی‌اش شما را به شگفت آورد. و زنان با ایمان را به همسری مشرکان درتیاورید تا اینکه ایمان بیاورند. بی‌تردید، مردانی که مؤمن است، بهتر از مرد آزادی است که مشرک باشد، هر چند به مال و تروش شما را به شگفت آورد. آنان با گفتار و کردارشان به شرک فرامی‌خوانند که فرجام آن چیزی جز آتش نیست، و خداوند به اذن خود - بی‌آن که کسی یا چیزی او را ناجار کرده باشد - به بهشت و آمرزش فرامی‌خواند و آفاتش را برای مردم بیان می‌کند، باشد که حقایق را درمایند. ﴿۱۲۱﴾

رسول خدا ﷺ: «هیچ بنایی نزد خدا محبوب تر از ازدواج نیست»^۱
 خانواده مقدس ترین نهاد و بنای اجتماعی نزد خداست. این نهاد با ازدواج زن و مرد به وجود می آید و با آمدن فرزندان کامل می شود. با تولد فرزندان، زن و مرد، مادر و پدر بودن را تجربه می کنند و فرزندان را در دامن خود می پروراندند. در این درس می خواهیم درباره این نهاد مقدس صحبت کنیم تا بدانیم:

زمینه های جذب زن و مرد به یکدیگر برای تشکیل خانواده کدام اند؟

اهداف تشکیل خانواده چیست؟

همسر مناسب باید چه ویژگی هایی داشته باشد؟

۱- ما شیخ بنابر الإسلام أخذنا إلى الله من الشرح، من لا يحضره الفقيه، شرح صدری، ص ۴۰۹.

۱- و من آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

و از نشانه‌های خدا آن است که همسرانی از [تو] خودتان برای شما آفرید تا با آنها آرامش یابید و میان شما دوستی و «رحمت» قرار داد. همانا که در این مورد، نشانه‌هایی است برای کسانی که تفکر می‌کنند.

۲- وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ بَيْنِينَ وَ حَفَدَةً وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبَالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَ يَبْعَثُ اللَّهُ لَهُمْ نَكَرُونَ

و خداوند برای شما همسرانی از [تو] خودتان قرار داد و از همسران برای شما فرزندان و نوادگانی نهاد و از پاکیزه‌ها به شما رزق و روزی داد. حال، آیا آنان به باطل ایمان می‌آورند و به نعمت الهی تکبر می‌ورزند؟

در این آیات تفکر کنید و به سؤالات پاسخ دهید:

۱- هدف از تشکیل خانواده چیست؟

۲- نوع نگاه اسلام به زن و مرد چگونه است؟

۳- خداوند چه چیزهایی را به عنوان آیات و نشانه‌های خود معرفی کرده است؟

تمخیصیت انسانی زن و مرد

کلمات «انسی»، «انسان»، «انبی آدم» و «اناس» در قرآن کریم اختصاص به جنس خاصی ندارد و هر آیه‌ای که با این کلمات همراه باشد، به زن و مرد، هر دو مربوط می‌شود؛ زیرا حقیقت انسان را روح او تشکیل می‌دهد و روح انسان نه مذکر است و نه مؤنث. زنان و مردان به عنوان افراد نوع بشر، استعدادها و ویژگی‌های فطری یکسان و هدف مشترکی دارند که با بهره‌گرفتن از آن ویژگی‌های فطری می‌توانند به آن هدف مشترک، یعنی قرب الهی و بهشت جاوید برسند.

بیشتر بدانیم

جایگاه زن در قرآن و مقایسه آن با تورات و انجیل

در دوره‌ای که قرآن کریم بر پیامبر اکرم (ﷺ) نازل شد، بیشتر مردم، مرد را سر خلقت برتر از زن می‌شمردند این موضوع، در داستان خلقت آدم و حوا و زندگی آنها در بهشت اولیه و بیرون آمدنشان از

۱-سوره روم، آیه ۲۱.

۲-سوره نحل، آیه ۷۲.

الجا نمود بیشتری داشت.

به طور مثال، در سفر (بخش) یدایش تورات آمده که حوا از دانه حب آدم خلق شد و او بود که آدم را اغوا و گمراه کرد و به خوردن میوه درخت ممنوعه تشویق نمود؛ به این صورت که شیطان به سراغ حوا رفت و به وسوسه او پرداخت، وقتی شیطان حوا را فریب داد، حوا به نزد آدم رفت و آن قدر اصرار کرد تا او را راضی نمود که با هم به درخت ممنوعه نزدیک شوند و از میوه آن بخورند.^۱ این کتاب که هم اکنون نیز کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان است، چنین نگاهی به زن را به بیروان خود منتقل می‌کند و در مورد خروج از بهشت، زن را مقصر نشان می‌دهد و او را به گناه نزدیکتر می‌داند.

بر اساس آموزه‌های کتاب مقدس (تورات و اناجیل) مسیحیان معتقدند زن منبع هر شر و فساد در عالم است. زن ستیزی و سرانگاری وی، در تمام دوزانی که کلیسا بر غرب سطره داشت از طرف کینسان کلیسا ترویج می‌شد. اما قرآن کریم، در همان عصری که غرب بدترین خشونت‌ها و تحقیرها را علیه زن روا می‌داشت، در جامعه جاهلی نازل شد. جامعه‌ای که برخی از آنان داشتن دختر را تنگ می‌دانستند و رفتاری خشن و فحش‌آمیز با زنان و دختران داشتند.^۲ قرآن کریم، در تقابل با فرهنگ رایج آن زمان، به زن شخصیت انسانی بخشد و معیار کرامت را نه بر اساس جنسیت بلکه بر اساس فضایل انسانی و ایمان و تقوا قرار داد. قرآن کریم، در بیان داستان خلقت، مرد را برتر از زن قرار نمی‌دهد. اولاً قرآن می‌فرماید که زن از همان جنس مرد آفریده شده است.^۳ و در داستان بیرون رفتن آنها از بهشت هم می‌فرماید که شیطان هر دو را با هم فریب داد.^۴ همچنین می‌فرماید خداوند انسان‌ها را از یک مرد و یک زن آفرید و هیچ کدام در سنگاه خدا بر دیگری برتری ندارند، مگر به تقوا.^۵

نقش‌های مکمل

خداوند، زن و مرد را به گونه‌ای آفریده که زوج یکدیگر باشند،^۶ یعنی در کنار هم قرار گیرند و یکدیگر را کامل کنند. زن و مرد اگرچه در ویژگی‌های انسانی باهم مشترک هستند و خداوند برای هر دو هدف واحدی معین کرده است، اما از جهت «زن بودن» و «مرد بودن»، بعضی از نظر خصوصیات جسمی باهم متفاوت‌اند. این تفاوت‌ها به گونه‌ای است که هر دو را به هم نیازمند کرده است؛ بدون اینکه یکی بر دیگری برتری داشته باشند. زیرا برتری هر کس نزد خداوند به تقواست.^۷ و هر انسانی می‌تواند آن را در وجود خود پرورش دهد.^۸

۱- تورات، سفر یدایش، اصحاح ۲۵، ۲۳ و اصحاح ۱، ۷، ۴.

۲- سوره نعل، آیه ۵۸.

۳- سوره نساء، آیه ۱.

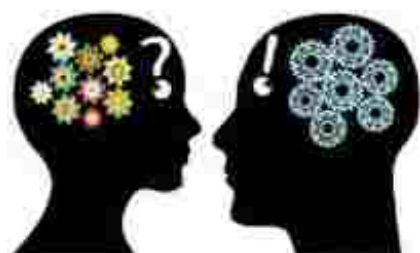
۴- سوره انفلق، آیه ۲۱.

۵- سوره حمزات، آیه ۱۳.

۶- سوره نسا، آیه ۸.

۷- سوره فرقان، آیه ۱۸۷.

۸- نظام حقوقی زن در اسلام، استاد شهید مطهری، ص ۱۱۹.



تفاوت‌های میان زن و مرد به جهت وظایف مختلفی است که خالق حکیم برعهده هر یک از زن و تنوع نهاده است تا هر کدام از آنها بتوانند در زندگی مشترک و خانوادگی نقش‌های خاصی را برعهده بگیرند و یک خانواده متعادل را پدید آورند. به‌طور

مثال، توانمندی عاطفی بالای زنان و قدرت جسمی بیشتر مردان برای آن است که زن با محبت مادری، فرزندان را رشد دهد و مرد با کار کردن نان‌آور خانواده باشد.

آمادگی برای ازدواج

انسان، با رسیدن به سن بلوغ و دوره جوانی وارد مرحله مسئولیت‌پذیری می‌شود و این شایستگی را به دست می‌آورد که مخاطب خداوند قرار گیرد و از هم‌اکنون برای سعادت خود و خانواده‌ای که در آینده نزدیک تشکیل خواهد داد، برنامه‌ریزی نماید. مهم‌ترین این برنامه‌ها در مورد تشکیل خانواده عبارت‌اند از:

- ۱- تقویت عقاف و پاکدامنی در خود از آغاز بلوغ
 - ۲- مشخص کردن هدف‌های خود از تشکیل خانواده
 - ۳- شناخت معیارها و شاخص‌های همسر مناسب
 - ۴- شناخت ویژگی‌های روحی زن و مرد
- در این درس به تبیین برخی از این موارد می‌پردازیم:

تقویت عقاف و پاکدامنی

دوره بلوغ تا ازواج یکی از حساس‌ترین و ارزشمندترین دوره‌های عمر انسان است و دوره گذر از کودکی و ورود به بزرگسالی و پذیرش مسئولیت‌های زندگی است. اگر نوجوان و جوان، این دوره را با پاکدامنی بگذرانند و در حالی به زندگی مشترک با همسرش وارد شود که آلوده به گناه و فحشا نشده باشد، راه رسیدن به بهشت را برای خود و فرزندان بسیار هموار کرده است.

قرآن کریم از دختران و پسران می‌خواهد که قبل از ازدواج، حتماً عقاف پسته کنند تا خداوند به بهترین صورت زندگی آنان را سامان دهد. همچنین می‌خواهد که به هیچ وجه در پی رابطه غیر شرعی، چه پنهان و چه آشکار با جنس مخالف نباشند، که زمان آن تا قیامت دامن گیر آنان خواهد شد و در

۱-سوره نور، آیه ۲۳
 ۲-سوره مائده، آیه ۱۵، سوره شورا، آیه ۲۵

نسل‌های آنان تأثیر بدی خواهد گذاشت.

هر جوانی به طور فطری و طبیعی خواستار ازدواج با کسی است که قبل از ازدواج پاکدامنی خود را حفظ کرده و رابطه غیرشرعی با جنس مخالف نداشته است. کسی که چنین خواسته‌ای دارد، باید خودش نیز این‌گونه باشد. همچنین هرکس که خواستار آن است تا دیگران به اعضای خانواده او نظر سوء نداشته باشند، خودش هم باید چنین باشد. نظام هستی بر عدالت استوار است. عمل هرکس، عکس‌العملی دارد که قسمتی از آن در این جهان ظاهر می‌شود و تمام آن در آخرت.

بیشتر بدانیم

اقدامات زیر برای حفظ عفاف و پاکدامنی بسیار مؤثر است:

- ۱- کنترل نگاه و استقامت در برابر تحریک دیگران برای دیدن یک فیلم یا یک پیام نامناسب و با حضور در مجالس گناه‌آلود و تواللی «نه گفتن» به آنها؛
- ۲- انتخاب دوست دیندار و نمازخوان و معانرت نکردن با افراد بی‌بندوبار؛
- ۳- استفاده از لباس مناسب با سن و منزلت انسان مسلمان؛
- ۴- انجام درست و به موقع نماز، به خصوص به صورت جماعت و با حضور در مسجد و شرکت در جلسات مذهبی. مانند مجالس دعای کمیل و دعای ندبه، اعیاد و عزاداری‌ها و سخنرانی‌های پر محتوا؛
- ۵- مشغول بودن به کارهای ضروری، مانند درس خواندن، انجام کارهای منزل، پرداختن به کارهای فنی و هنری، همکاری در بسیج، کانون‌های فرهنگی و بنیادهای خیریه؛
- ۶- رعایت جنبه‌های حلال و حرام در ارتباط با جنس مخالف؛
- ۷- خواندن داستان‌هایی درباره سیره و رفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت فاطمه علیها السلام و امامان بزرگوار علیهم السلام و کسانی که پیرو آنان بوده‌اند، همچون شهدای دفاع مقدس؛
- ۸- توجه به نصیحت‌ها و خیرخواهی‌های پدر و مادر.

توجه به اهداف ازدواج

نیاسته است که به تدریج درباره هدف خود از ازدواج فکر کنیم و هوشمندانه وارد این مرحله از زندگی شویم. البته برای تشکیل خانواده در منون دینی اهدافی ذکر شده است که بعضی از آنها را در اینجا ذکر می‌کنیم. خوب است که ما نیز در بحث ازدواج همین هدف‌ها را در نظر بگیریم.

اول- پاسخ به نیاز جنسی: ابتدایی‌ترین زمینه ازدواج، نیاز جنسی مرد و زن به یکدیگر است. این نیاز که احساس آن از دوران بلوغ آغاز می‌شود، اولین کنش و جاذبه را میان زن و مرد ایجاد می‌کند و آنان را به سوی تشکیل خانواده می‌کشاند. بر اثر ازدواج و پاسخ صحیح به این نیاز، هر کدام از مرد



و زن به یک آرامش روانی می‌رسند.

دوم. انس با همسر: هر یک از زن و مرد، علاوه بر نیاز جنسی، نیاز مند به زندگی با دیگری هستند و این نیاز تیزس از بلوغ آشکار می‌شود. این نیاز به گونه‌ای است که اگر فردی از راه‌های نامشروع نیاز جنسی خود را بپوشاند اما بدون همسر زندگی کند، باز هم یک بی‌قراری و نآرامی او را آزار می‌دهد که فقط با بودن در کنار همسر برطرف می‌شود.

سوم. رشد و پرورش فرزندان: خانواده بستر

رشد و بالندگی فرزندان است و هیچ نهادی نمی‌تواند جایگزین آن شود. فرزند، ثمره بیوند زن و مرد و تحکیم‌بخش وحدت روحی آنها است. آنان دوام وجود خود را در فرزند می‌بینند و از رشد و بالندگی او لذت می‌برند. کدام افتخار بالاتر از آنکه خداوند تربیت و پرورش چند تن از بندگان خود را به پدر و مادر سپرده است و احترام و اطاعت از والدین را هم ردیف طاعت و عبودیت خود قرار داده است.

چهارم. رشد اخلاقی و معنوی: پسر و دختر جوان با تشکیل خانواده، از همان ابتدا زمینه‌های فساد را از خود دور می‌کنند، مسئولیت‌پذیری را تجربه می‌تایند، مهر و عشق به همسر و فرزندان را در خود پرورش می‌دهند، با گذشت و مدارا و تحمل سختی‌ها و ناگواری‌های زندگی، به درجات معنوی بالاتری نایل می‌شوند.



انتخاب همسر و مسئولیت آینده

پس از تعیین هدف ازدواج، انتخاب همسر مناسب مطرح می‌شود. طبق مقررات اسلامی، رضایت کامل دختر و پسر برای ازدواج ضروری است و اگر عفتی به زور انجام بگیرد، باطل است و مشروعیت ندارد. داشتن قدرت انتخاب، ارزشمند و درعین حال، مسئولیت‌آور است. برای موفق شدن در این مسئولیت، باید بر شور و احساس جوانی تسلط کامل داشت و با چشم باز عمل کرد. همواره دغدغه‌ای که علاقه و محبت به یک شخص، چشم و گوش را می‌بندد و عقل را به حاشیه می‌راند. این سخن زیبای امام علی (ع) مربوط به مواردی از همین قبیل است:

حُبُّ الشَّيْءِ بِعَمَى وَ يُحْمَمُ **«علاقه شدید به چیزی، آدم را کور و کر می‌کند.»**

از این رو، پیشوایان دین از ما خواسته‌اند که در مورد همسر آینده یا پدر و مادر خود مشورت کنیم تا

به انتخابی درست برسیم. پدر و مادر به علت علاقه و محبت به فرزند، معمولاً مصلحت و خویشی او را در نظر می‌گیرند و به علت تجربه و بختگی‌شان، بهتر می‌توانند خصوصیات افراد را دریابند و عاقبت ازدواج را پیش‌بینی کنند.

البته پدران و مادران نباید نظر خود را بر فرزندانشان تحمیل کنند و آنها را به ازدواجی ناخواسته بکشانند. نیاسته است محیط خانواده، محیط هم‌دلی، اعتماد به بزرگ‌ترها، شنیدن نظرات یکدیگر و محیط محبت و خیرخواهی باشد تا بهترین تصمیم‌ها گرفته شود و کمتر به حسرت و پشیمانی متحر شود.

دانش تکمیلی

اگر می‌خواهید بدانید چرا در دین اسلام اجازه پدر در ازدواج دختر ضروری است، به سایت گروه قرآن و معارف، بخش «دانش تکمیلی» مراجعه کنید.

معیارهای همسر شایسته

از نظر قرآن کریم، مهم‌ترین معیار همسر شایسته، با ایصال بودن او است^۱. هر قدر ایصال یک فرد قوی‌تر باشد، شناسایی او برای همسری بیشتر است. البته معیارهای دیگری نیز که باید مورد توجه قرار گیرند، عبارت‌اند از:^۲

رتبه	معیارها	رتبه	معیارها
	احسان خانوادگی		عاقل و فهم بودن
	اخلاق خوب و خوش رویی		کسب و کار حلال
	پوشش مناسب اسلامی		سلامت جسمی و روانی
	عدم ارتباط فیزی یا جنس مخالف		قناعت در زندگی
	صداقت با همسر		زیبایی و مورد پسند بودن
	انجام عبادات، بخصوص نماز		دانش دوسان درستکار و سالم

فعالیت کلاسی

در جدول بالا، معیارها را بر اساس نظر خودتان رتبه‌بندی کنید و علت را در هر مورد بیان کنید.

راه‌های شناخت همسر

تحقیق درباره همسر آینده را نباید با معاشرت‌هایی که متناً آن تنها هوس‌های زودگذر است، اشتباه

۱- سوره بقره، آیه ۲۲۱

۲- اسرای کسب اطلاع بیشتر، به کتاب «عقوبات» در قرآن دکتر احمد بهمنی و «همسرزایی» آیت‌الله اراغی، مراجعه کنید.

کرد. تجربه نشان داده است که این گونه معاشرت‌ها، هر چند با عنوان‌هایی مانند شناخت روحیه همسر و با بی‌پردن به نقاط تقاهم یکدیگر یابند، نتیجه‌بخش نیست و آثار زیان‌باری دارد که به خاطر همان آثار، خداوند اجازه این گونه معاشرت‌ها را به ما نداده است. در این معاشرت‌ها، معمولاً احساسات بر هر دو نفر حاکم می‌شود و دختر و پسر شخصیت واقعی خود را پنهان می‌کنند و هر طرف اصرار دارد خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد تا محبوب دیگری واقع شود. معمولاً، بیشتر این معاشرت‌ها به سستی رابطه و جدایی می‌انجامند.



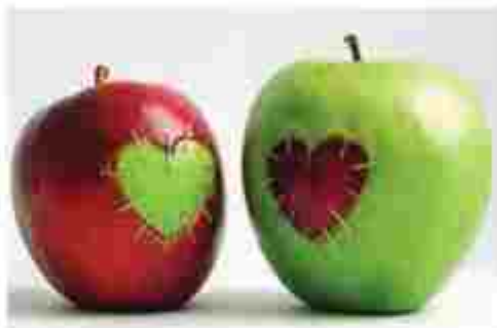
بیشتر بدانیم

متناسب با فرهنگ اسلامی، راه‌های زیر برای شناخت کسی که تمایل به ازدواج با او را داریم، پیشنهاد می‌شود:

- ۱- تحقیق درباره خانواده همسر و موقعیت اعضای خانواده در محل زندگی و محل کار.
 - ۲- شناخت دوستان همسر و کسانی که او یا آنها معاشرت بیشتری دارد.
 - ۳- تحقیق درباره روحیات و خُلقیات همسر در محیط کار یا محل تحصیل.
 - ۴- معاشرت خانوادگی‌های دوطرف با یکدیگر و بهر بیرون از تجارب پدر و مادر در این معاشرت‌ها.
 - ۵- مشورت با افراد قابل اعتماد و کاردان.
 - ۶- گفتگو با یکدیگر در جلسات حضوری و طرح نظرات و دیدگاه‌ها درباره موضوعات مختلف.
- بهر است مسر شناخت همسر با مشارکت پدر و مادر طی شود که سرشار از تجربه‌اند و معمولاً به مصلحت آینده فرزند خود علاقه‌مند هستند.

زمان ازدواج

آمادگی برای ازدواج، نیازمند دو بلوغ است: یکی بلوغ جنسی و دیگری بلوغ عقلی و فکری که مدتی پس از بلوغ جنسی فرا می‌رسد. یا رسیدن بلوغ عقلی، جوان درمی‌یابد که باید زندگی را بسیار جدی بگیرد و برای آینده‌اش برنامه‌ریزی کند. توجه به داشتن شغل و پیدا کردن کار، فکر کردن درباره



و زندگی‌های همسر، تنظیم خرج و هزینه خود و دوری از بی‌برنامه‌بودن از نشانه‌های بلوغ عقلی است. نباید فاصله میان بلوغ جنسی و عقلی با زمان ازدواج زیاد شود و تشکیل خانواده به تأخیر افتد. به همین علت، پیشوایان ما همواره دختران و پسران را به ازدواج تسبیح و ترغیب کرده و از پدران و مادران خواسته‌اند که با کنار

گذشتن رسوم غلط شرایط لازم را برای آنان فراهم کنند و به خاطر بت‌ها و یا اطفال همچون فراهم شدن همه امکانات زندگی، فرزندان خود را به گناه نکشاند و جامعه را گرفتار آسیب نسازند.
پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

«کسی که ازدواج کند، نصف دین خود را حفظ کرده است؛ پس باید برای نصف دیگر، از خنای بروا داشته باشد.»^۱

این جمله کوتاه، اهمیت ازدواج را به خوبی می‌رساند و نشان می‌دهد که چگونه نیمی از دینداری انسان با ازدواج، حفظ و نگهداری می‌شود.

انسان همچین می‌فرماید: «برای دختران و پسران خود امکان ازدواج فراهم کنید تا خداوند اخلاقشان را نیکو کند و در رزق و روزی آنها توسعه دهد و عفاف و غیرت آنها را زیاد گرداند.»^۲
امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«دو رکعت نماز شخص متأهل، برتر از هفتاد رکعت نمازی است که شخص مجرد می‌خواند.»^۳
نیاید از یاد ببریم که ازدواج برای رفع نیازهای طبیعی و پاسخ‌گویی به قانون خلقت انجام می‌شود و شایسته است که به این نیازهای طبیعی در «زمان مناسب» و به «سبب صحیح» پاسخ دهیم.

سازدایی، سلامت جسمی و روحی، رشد طبیعی، احساس رضایت درونی، کاهش فشار جنسی و سلامت اخلاقی جامعه از فواید ازدواج در «زمان مناسب» است. تأخیر در ازدواج سبب افزایش فشارهای روحی و روانی، روابط نامشروع و آسیب‌های اجتماعی می‌شود.

همچنین، اگر فردی بخواهد به سبب‌های غیر از سبب‌های مطرح شده از سوی دین یعنی به «السبب الصحیح» به نیاز جنسی خود پاسخ دهد، در آن صورت، لذت آنی برخاسته از گناه، پس از چندی روح و روان فرد را بزمرد می‌کند و شخصیت او را می‌شکند. این گونه اشخاص، به جای بازگشت به مسیر درست، برای فرار از این بزمردگی به افراط در گناه کشیده می‌شوند؛ اما نمی‌دانند که روحشان مانند تشنه‌ای است که هر چه پیشتر از آب شور دریا می‌نوشد، بر تشنگی‌اش افزوده می‌شود و بی‌قراری‌اش شدت می‌یابد.

بیشتر بدانیم

خواستگاری پسر از دختر یا دختر از پسر!!

معمولاً خواستگاری از طرف پسر اعلام می‌شود و قبول و رضایت از طرف دختر صورت می‌گیرد.

۱- اصول کافی، کلیت، ج ۵، ص ۲۹۹؛ من لا یحضره الفقیه، ابن بابویه، ج ۳، ص ۲۸۲.

۲- نوادر، راوندی، ص ۳۶.

۳- کافور، کلیت، ج ۵، ص ۱۲۲۸؛ من لا یحضره الفقیه، صوفی، ج ۳، ص ۲۸۲.

۴- سر اسلام، بخارو، ازدواج دائم، ازدواج موقت نیز برای گشتی که امکان ازدواج دائم ندارد پیشنهاد شده است که احکام آن در رساله قضیه مراجع عظام و نیز در محتوای این زمینه ذکر شده است.



این سنت نشانه آن است که سر باید سؤال و درخواست کند و دختر می‌تواند بپذیرد یا رد کند. به تعبیر دیگر، این سر است که ابتدا محبت خود را اعلام می‌کند و به دنبال دختر می‌آید تا دختر این اعلام محبت را برمی‌گردد و پاسخ دهد. این سنت، برای احترام شخصیت دختر است.

البته، طرح خواستگاری از سوی مرد، به این معنا نیست که دختران نمی‌توانند هوسر مناسب خود را انتخاب کنند و خود را به وی معرفی نمایند. این کار بهتر است به صورت غیر مستقیم صورت بگیرد. مثلاً دختر به یکی از اقارب نزدیک و مورد اعتماد خود بگوید که وی را به عنوان یک مورد برای ازدواج، به سر مورد نظر خود پیشنهاد کند. (البته این فرد واسطه نباید در صحبت‌های خود یا سر یا خانواده او حرفی از علاقه دختر به سر مورد نظر به میان آورد). خوبی این روش این است که اگر سر تمایلی به ازدواج با این دختر را نداشته، کرامت و عزت نفس دختر حفظ می‌شود.

نمونه زیبای چنین موردی، ازدواج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با حضرت خدیجه رضی الله عنها است. بی‌شک از نبوت بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مکه به درستکاری و امانت‌داری مشهور بود و حضرت خدیجه رضی الله عنها این را می‌دانست. اما پس از اینکه مال‌انجاره زبیدی در اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله گذاشت و ایشان را برای یک سفر تجاری به شام فرستاد و امانت‌داری و درستکاری ایشان را در عمل دید و اخلاق کرمانه پیامبر را مشاهده کرد، شیفته رفتار و اخلاق پیامبر شد. اما پیامبر صلی الله علیه و آله به این موضوع توجهی نداشت تا اینکه حضرت خدیجه رضی الله عنها علاقه و محبت خود را به پیامبر با افرادی از خویشان خود که با ایشان نزد دوستی داشته، در میان نهاد و آنان پیامبر را مطلع کردند و درباره شخصیت ممتاز حضرت خدیجه رضی الله عنها برای پیامبر سخنانی گفتند. پیامبر که حضرت خدیجه رضی الله عنها را برای هوسری خود مناسب دید، خواستگاری این بانوی بزرگوار را بپذیرفت و ازدواج این زوج خوشبخت، صورت گرفت.^۱

پایخ سوالات مسأله

آیا دختران و پسران می‌توانند قبل از ازدواج دوستی خارج از چارچوب شرع داشته باشند؟
قرآن کریم، به صورت قاطع، مردان و زنان را از ارتباط‌های غیر شرعی منع می‌کند و از مرد و زن می‌خواهد که فقط بر اساس قوانین دین با یکدیگر ارتباط داشته باشند. زیرا عاقبت روابط غیر شرعی، زیان روحی و عاطفی برای هر کدام از زن و مرد است و به گسترش بی‌بندوباری در جامعه منجر می‌شود.^۲ در بسیاری از موارد، افرادی که به دنبال این گونه دوستی‌ها هستند، به تعبیر قرآن کریم، قلبی مریض دارند^۳ و فقط به دنبال هوسرایی خود و سوء استفاده از طرف مقابل می‌باشند؛ به بهانه ازدواج در آینده، از در دوستی وارد می‌شوند و پس از مدتی، بدون دلیل قانع‌کننده‌ای جدا می‌گردند و دوستی با دیگری را آغاز می‌کنند. بهترین راه عبور سالم و بی‌خطر از دوره تجرد و ورود به زندگی خانوادگی، اعتماد به راه‌نمایی

۱- اسبیه‌الدشاهی استاد مطهری، ج ۵، ص ۱۱۱، سلام و حرمت‌تبدیه علی‌اکبر (ج ۱، ص ۹۱) بعد از زندگی حضرت مجده رضی الله عنها.

۲- حدیث مشهور رسولی معلانی، ص ۹۱.

۳- سوره مائده، آیه ۵، سوره سوره، آیه ۲۵.

۴- سوره احزاب، آیه ۳۲.

خداوند و رعایت دستوراتی است که خدا به ما داده است. بنابراین، نایب است به نکات زیر توجه کنیم:

۱- هر انسانی، چه زن و چه مرد، کسی را برای همسری می‌سپارد که قبل از ازدواج، عقیقه‌نامه زندگی کرده و با جنس مخالف رابطه غیرسرعی نداشته باشد؛ زیرا می‌داند چنین کسی در طول زندگی مشترک هم، به او خیانت نخواهد کرد.

۲- هر کس عفاف و پاکدامنی قبل از ازدواج را رعایت نکند و عامل انحراف دیگری شود، کار او در جهان بی‌سایح نخواهد ماند و مکافات آن در همین دنیا به صورتی به خودش باز خواهد گشت. این مکافات، علاوه بر مجازات سنگین اخروی است. خوب خداوند صدا ندارد، اما ضربه آن فاطم و محکم و در زمانی که نگاهکار فکرتس را هم نمی‌کند، وارد می‌شود.

۳- بزرگان عیور، دختران دیگر را در جای خواهر خود قرار می‌دهند و همان‌طور که اگر نامحرمی از روی هوس قصد تعرض به خواهرشان را داشته باشد، غیرتشان به جوش می‌آید، همین حالت را نسبت به دختران دیگر دارند و به خودشان اجازه بی‌حرمی به او را نمی‌دهند.

۴- دختران باحیا و عطف، همواره به این فکر هستند که یا همین حالت عفاف با همسر آینده خود روبه‌رو شوند و پاک وارد خانه همسر گردند. از این رو، نمی‌گذارند هوس‌رمان متوجه آنها شوند. این دختران به گونه‌ای در خیابان، مدرسه، دانشگاه و سایر مراکز عمومی، رفت‌وآمد می‌کنند که کمتر کسی به خود اجازه دهد به آنان بی‌حرمی کند.

۵- همه آنان که با فریب‌کاران وارد فضای هوس‌آلود می‌شوند، پس از مدت کوتاهی دچار یک زندگی تلخ می‌گردند که تا پایان عمر گریانشان را رها نمی‌کند. زندگی این افراد یواز شک و بددلی به همسرشان است. آنان دام با خود می‌گویند آیا همسرم قبل از ازدواج با من با کس دیگری بوده است؟ آیا اکنون با کسی رابطه ای ندارد؟ آیا...

۶- توبه، بهترین راه رهایی از دام فریب‌کاران است. اگر گاهی احساس بر عقل غلبه کرد و گناهی از ما سر زد، نباید از رحمت خدا مأیوس شد و برای دوسین بار فریب خورد و گفت: «آب که از سر گشت، چه یک و چه صد و چوب» نه، توبه واقعی کاری می‌کند که انسان دوباره به باکی اولیه خود برسد؛ زیرا «نیکي‌ها از بین برنده‌ی بی‌گناهان هستند» (سوره هود، آیه ۱۱۴)

طبق آیه ۲۳، سوره نور و طبقه جوانی که به بلوغ جنسی و عقلی رسیده، اما هنوز امکان ازدواج پیدا نکرده است، این است که:

و لیسعفیف الدین لا یجدون نکاحا حتی یغنیهم الله من فضله **راه عفاف را پیش گیرند کسانی که امکان ازدواج برایشان نیست تا خداوند از فضل خود نیاز آنان را برطرف سازد.**

قرآن کریم، در مواردی که دختر یا پسر نمی‌تواند از طریق جارحوب‌های قرار داده شده در سریع، ارتباط برقرار کند، هیچ راهی جز عفاف و پاکدامنی و مهارتس را نمی‌بمرد؛ زیرا خدایی که شریزه جنسی را به انسان داده، هم او به انسان نیروی ایمان و اراده‌ای بخشیده است که بتواند خویشن‌داری کند و مانع گناه شود. برای اینکه حفظ عفاف و مهارتس آسان‌تر شود، می‌توان از اقدامات ده‌گانه‌ای که در درس قبل پیشنهاد شده، استفاده کرد.



معرفی کتاب برای مطالعه بیشتر

غالب بی‌دلی آفت‌کتاب‌های معرفی شده، در این بخش، در سایت گروه قرآن و معارف به آدرس: quran-dept.tulufsch.ir در بخش معرفی کتاب موجود است.

ردیف	عنوان	مترجم	موضوع	نویسنده	تاریخ انتشار
۱	تفسیر المیزان	محمد باقر مجلسی	تفسیر قرآن	محمد باقر مجلسی	۱۳۰۳
۲	تفسیر طبرستان	سید محمد باقر طباطبائی	تفسیر قرآن	سید محمد باقر طباطبائی	۱۳۰۳
۳	تفسیر المصباح	محمد باقر مجلسی	تفسیر قرآن	محمد باقر مجلسی	۱۳۰۳
۴	تفسیر المیزان	محمد باقر مجلسی	تفسیر قرآن	محمد باقر مجلسی	۱۳۰۳
۵	تفسیر المیزان	محمد باقر مجلسی	تفسیر قرآن	محمد باقر مجلسی	۱۳۰۳
۶	تفسیر المیزان	محمد باقر مجلسی	تفسیر قرآن	محمد باقر مجلسی	۱۳۰۳
۷	تفسیر المیزان	محمد باقر مجلسی	تفسیر قرآن	محمد باقر مجلسی	۱۳۰۳
۸	تفسیر المیزان	محمد باقر مجلسی	تفسیر قرآن	محمد باقر مجلسی	۱۳۰۳
۹	تفسیر المیزان	محمد باقر مجلسی	تفسیر قرآن	محمد باقر مجلسی	۱۳۰۳
۱۰	تفسیر المیزان	محمد باقر مجلسی	تفسیر قرآن	محمد باقر مجلسی	۱۳۰۳
۱۱	تفسیر المیزان	محمد باقر مجلسی	تفسیر قرآن	محمد باقر مجلسی	۱۳۰۳
۱۲	تفسیر المیزان	محمد باقر مجلسی	تفسیر قرآن	محمد باقر مجلسی	۱۳۰۳
۱۳	تفسیر المیزان	محمد باقر مجلسی	تفسیر قرآن	محمد باقر مجلسی	۱۳۰۳
۱۴	تفسیر المیزان	محمد باقر مجلسی	تفسیر قرآن	محمد باقر مجلسی	۱۳۰۳
۱۵	تفسیر المیزان	محمد باقر مجلسی	تفسیر قرآن	محمد باقر مجلسی	۱۳۰۳
۱۶	تفسیر المیزان	محمد باقر مجلسی	تفسیر قرآن	محمد باقر مجلسی	۱۳۰۳
۱۷	تفسیر المیزان	محمد باقر مجلسی	تفسیر قرآن	محمد باقر مجلسی	۱۳۰۳
۱۸	تفسیر المیزان	محمد باقر مجلسی	تفسیر قرآن	محمد باقر مجلسی	۱۳۰۳
۱۹	تفسیر المیزان	محمد باقر مجلسی	تفسیر قرآن	محمد باقر مجلسی	۱۳۰۳
۲۰	تفسیر المیزان	محمد باقر مجلسی	تفسیر قرآن	محمد باقر مجلسی	۱۳۰۳
۲۱	تفسیر المیزان	محمد باقر مجلسی	تفسیر قرآن	محمد باقر مجلسی	۱۳۰۳
۲۲	تفسیر المیزان	محمد باقر مجلسی	تفسیر قرآن	محمد باقر مجلسی	۱۳۰۳
۲۳	تفسیر المیزان	محمد باقر مجلسی	تفسیر قرآن	محمد باقر مجلسی	۱۳۰۳
۲۴	تفسیر المیزان	محمد باقر مجلسی	تفسیر قرآن	محمد باقر مجلسی	۱۳۰۳
۲۵	تفسیر المیزان	محمد باقر مجلسی	تفسیر قرآن	محمد باقر مجلسی	۱۳۰۳
۲۶	تفسیر المیزان	محمد باقر مجلسی	تفسیر قرآن	محمد باقر مجلسی	۱۳۰۳
۲۷	تفسیر المیزان	محمد باقر مجلسی	تفسیر قرآن	محمد باقر مجلسی	۱۳۰۳
۲۸	تفسیر المیزان	محمد باقر مجلسی	تفسیر قرآن	محمد باقر مجلسی	۱۳۰۳
۲۹	تفسیر المیزان	محمد باقر مجلسی	تفسیر قرآن	محمد باقر مجلسی	۱۳۰۳
۳۰	تفسیر المیزان	محمد باقر مجلسی	تفسیر قرآن	محمد باقر مجلسی	۱۳۰۳

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی جهت ایفای نقش حلقه خود در اجرای سند تحولی بنیادین در آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، مشارکت مغلطان را به‌عنوان یک سیاست اجرایی مهم دنبال می‌کند. برای تحقق این امر در اقدامی توانمندانه سامانه تخصصی برخط اختیاریستی کتاب‌های درسی راه‌اندازی شد تا با دریافت نظرات مغلطان درباره کتاب‌های درسی توانگشت. کتاب‌های درسی را در اولین سال چاپیه یا گمترین اشکال به دانش‌آموزان و معلمان ارجمند تعلیم نماید. در انجام مطلوب این فرایند، همکاران گروه تحلیل محتوای آموزشی و پرورشی استان‌ها، گروه‌های آموزشی و دبیرخانه‌های دروس و مسجرت مخترم پروژه آفتاب محسن یابونفیس سازنده‌ای رایبر عهده داشتند. همین لیج نهادن به نقش تنلی این همکاران اسلی صیران و هنرآموزلی که تلاش مضامنی را در این زمینه داشته و با ارائه نظرات خود سازمان را در پیوند محتوای این کتاب یاری کرده‌اند به شرح زیر اعلام می‌شود:

کتاب دین و زندگی (۲) - کد ۴-۱۱۱۲

ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت	ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت
۱	بهمن دیبازوند	آرستان	۲۵	زهرا اسماعیلی	تهران
۲	صدیقه الهوردان آرائی	تهران	۲۶	فریبا صمدی	تهران
۳	محمدرضا عباسی	تهران	۲۷	سلیم حواترودی	تهران
۴	عباس احمدی	مازندران	۲۸	زهرا کاظمی‌پور	تهران
۵	سیده محبوبه حاجی سیدجوادی	تهران	۲۹	فاطمه جوادزاده	تهران
۶	سکینه کافی	خراسان رضوی	۳۰	آفاق گنجی‌میران	تهران
۷	عبدالرضا دریاورد	خراسان رضوی	۳۱	ابوالفضل شمسینی	تهران
۸	سیده سهیلا نظمین	آذربایجان شرقی	۳۲	فاطمه زاده مهریزی	تهران
۹	زهرا شرفی	تهران	۳۳	نوری نصیری	تهران
۱۰	سید احسان هدی	تهران	۳۴	رضوان عطایی کجوری	تهران
۱۱	علی مسلمی	زنجان	۳۵	شهبان داوربانه	تهران
۱۲	مرگن خانسوری	گیلان	۳۶	سمرین اشراقی‌زاد	تهران
۱۳	رضوان عطایی	تهران	۳۷	اعظم عزتی وظیفه‌خواه	تهران
۱۴	فیروز زاده نجفی	آذربایجان شرقی	۳۸	زهرا جلالیان دره	تهران
۱۵	اعظم حاجی	اصفهان	۳۹	محبوبه کوزه‌گراها	تهران
۱۶	رویا ربانی	همدان	۴۰	زینب سلیمان پوی	تهران
۱۷	فاطمه جلیلی	بوشهر	۴۱	میسوره جلیلی ودیق	تهران
۱۸	فاطمه سروری	هرمزگان	۴۲	نازلی آذری	تهران
۱۹	زهرا شرفی	مرکزی	۴۳	زینب فرهنگ	تهران
۲۰	کلنود نصیری	تهران	۴۴	ملیحه هامون‌پور	تهران
۲۱	آملیلا شهری‌پور	آذربایجان شرقی	۴۵	فاطمه باری بیگی	تهران
۲۲	محمدحسین افخمین	یزد	۴۶	مریم فرحی	تهران
۲۳	فاخر ذیحی	اصفهان	۴۷	محمدعلی ابراهیمی	تهران
۲۴	راجله آقا محمدی	تهران			